کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۹

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب مجموعه ۱ - یک کلمه ۲ - پلیسیک

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۶۲۷۱

جمهوری اسلامی ایران

شمارهٔ ثبت کتاب

۲۰۷۴۳۶

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب مجموعه ۱ ایک کلم ۲ پلیک

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۶۲۷۱

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۷۴۳۶

۱۶۲۷۱
۲۰۷۴۳۶

رسالهٔ موسوم به یک کلمه

بسم الله الرحمن الرحیم

بنده کمترین نحیف حقیر حجت پناه حاجی میرزا کاظم تبریزی در سال هزار و
دویست و هفتاد بموجب فرمان مبارک اعلیحضرت و لیعهد همایون شاهنشاه
ایران ناصرالدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه بکارپردازی حاجی ترخان که با صطلاح
فرانسه کونسل باشی ما مأمور شدم مدت هشت سال در آنجا اقامت کرده
در تاریخ هزار و دویست و هفتاد و هشت حسب الاجازه اولیای دولت علیه بایران
محاجعت کرده و زیارت خاکپای همایون پادشاهی شرف اندوز گشتم
پس از عشره ماه توقف در طهران حسب الامر حاجی ترخان معاودت کردم
دفعه از سه ماه بعزم سیاحت از حاجی ترخان بمسکو و از آنجا به پطربورغ

رفتم

رفتم و شش ماه در پطربورغ در جای وزیر مختار دولت علیه باقی بودم
ماندم پس از آن در تاریخ هزار و دویست و هشتاد هجری به کونستانتینوپل
سرافرازی حاصل کردم چهار سال تمام در تفلیس ماندم در مدت اقامت خود
در مملکت مزبوره که انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور را دیدم
علاوه آرزو میکردم چه میشد که در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این
آسایش و آبادی حاصل میگردید

در اوائل سال هزار و دویست و هشتاد و سه بموجب فرمان پادشاهی خلد الله ملکه
بشرف زیارت پاریس سرافراز گشتم از سال هشتاد و سه بنمسا عازم مقصد
گردیده هفتگی داخل شهر پاریس شدم و اکسپوزیسیون نمایش عمومی
هزار و دویست و شصت و هفت مسیحیه را مشاهده کردم و در مدت سه سال
اقامت خود در پاریس چهار دفعه بعزم سیاحت بلندن رفتم در این مدت
دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت
هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه حد بقدریست که در مملکت سابق
الذکر دیده بودم و لکن اغراق نشمارند تو نم گفت که آنچه در مملکت سابق الذکر
مشاهده کرده بودم نمونه بعضی است از آنکه بعد در فرنگستان دیدم

اگرچه سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی از عدل بیدانستم
بسبب آنکه این سلطنت و این ثروت و این آبادی و عمارت بغیر عدالت میسر
نشود چنانکه در اثر آمده لا سلطان الا بالرجال و لا مال الا بعمارة و لا
عمارة الا بالعدل و هرچند بر وجه یقین میدانستم که این عمارت از عدالت است
و این ثروت در اثر از حسن سیاست لیکن پیش خود خیال کرده و بخود میگفتم
با آنکه بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و انصاف است و با آنکه در چندین جای قرآن
مجید خدا تعالی عدل را توصیه و سفارش میفرماید و احکام اسلام نیز هیچ وقت منکر عدل
نشده اند پس چرا با چنین عقب مانده و چرا این طور از عالم ترقی خود دور مانده ایم
چون روزی در این فکرت شدم از شدت تفکر فراهم ربوده شدم تا آنکه غبار
از سمت مغرب بین زمین و آسمان بسوی ممالک اسلام متوجه شد و آواز آمد
میگفت ای سالکان شریعت سید انام و ای پیشوایان با غیرت اسلام
اَیْنَ اَنْتُمْ مِنَ النُّصْرَةِ وَ السَّلْطَنَةِ اَیْنَ اَنْتُمْ مِنَ الثَّرْوَةِ وَ الْمَعْرِفَةِ
چرا این طور غافل و سست نشسته اید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندیشه نمی کنید
همسایه شما وحشیان کوهستانات سودا غنی دایره تمدن کرده و هنوز شما
منکر ترقیات فرنگستان هستید در کثیف ترین بلدهای مجاور شما بعضی نهادهای معلومات

نظم

نظم علمی ذکور دانش بنا گذاشته اند و هنوز در معظم ترین شهر شما یک مریضخانه و یک معلمخانه
نیست کوچهای دهات همجوار شما تنظیم و توسیع و تطهیر یافته ولی در شهرهای بزرگ شما
بسبب تنگی و اعوجاج و کثافت و دور افتادگی بی نهایت که در کوچهای شما حقدور
گردیده در همجواری شما کارخانهای آهن میسازند و شما هنوز بجای عمارات نه پرداخته اید در همسایگی شما
جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه های منظمه از روی قانون بر وفق حقانیت فیصله میشود
در دیوانخانهای شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام عرف تکلیف خود را از روی
آن بدانند در همسایگی شما هر بسر بدهی خود رسوی مجلسی آورده بدوان میدهد و یک
شما حکومت را مجبور به کاشتن تخصیص داران میکنید فلان و فلان.....
این غفلت و این بی اعتنائی ما شرمی شما و غلاف شما موجب عشارت و ندامت
عظیم خواهد گشت و در روز جزا در حضور خداوند مستمع و شرمنده خواهید شد از خواب
غفلت بیدار شوید بر خود و غلاف خود ترحم کرده بمعاونت و ارشاد اولیای
دولت و باتفاق و اتحاد علمای دین سعادت خود را بیابید
چون هاتف غیبی از اعلاء این مقالات فارغ گشت بنده از خواب بیدار شدم
در حالتی که بدنم از صولت تقریرات هاتف بشدت تمام میلرزید پس از آنکه آرام
حاصل شد عزم این سو کردم با یکی از رفقا که از تواریخ و احادیث اسلام

اطلاع کامل بهشت عدالت کرده ترا بمعنی سو بفهم که چگونه سایر علمی بیان ترقیات
عظیمه رسیده اند و مادر چنین حالت کسالت بی نظیر باقی مانده ایم بآن جهت رسیده
این مطلب را بیان آورده ترا بمعنی سو پرسیدم جوابم چنین داد که بیان در صحیح
نظم فرهنگستان یک کلمه است و هر گونه ترقیات و خوبیها در آن جمع میشود نتیجه
همان یک کلمه است

گفت ای ملکت شاه از اصل مطلب چه فهمیده اند پرسیدم چگونه جهت ترقی بود جواب داد
که بعضی از شما نظم و ترقی فرهنگستان را از فروعات غیر مرتبط میدانند و برخی از علوم
و صنایع تصور نمایند مانند تکلف کشتیها و عمارتهای بلند و آلات حربیه که اینها نتایج
نه مقدمات و فقط بنظریات سطحی نظر میکنند و از علمیات عمیقه صرف نظر مینمایند
و اگر همواره در این اسباب ترقی و مدنیت را بیندازند در بدو کارها از تعیین
واحد غفلت مینمایند و هر گاه یکی از دانشمندان اسلام محض خدمت و عشق تعلق در
این مواد بنویسد از تاریخ و صنایع فرهنگستان تعریف میکند و از بیان صحیح
عمل اداره آنها اشاره نمی نماید این است که گرد کار از آن دول اسلام تنها
و نوشتهای مؤلفین این مطلب متروک و بی اثر مانده

گفتم چگونه یک کلمه مگر با یک کلمه اینهمه ترقیات میتواند حاصل شود آن یک کلمه

چیست

چیست معنی آن سو بیان کنید گفت معنی یک کلمه سوم میگویم و شما در رساله خود درج نمائید

مقدمه در شرح یک کلمه

آن جهت چنین گفت یک کلمه که جمع انتظامات فرهنگستان در آن مندرج است کتاب
قانون است که جمع شرائط و انتظامات عمومی بهائی که بامور دنیویه تعلق دارد در آن مجموع
مرتب است و دولت و ملت متفاوتی بقانون است چنانکه هیچ فردی از انگلیس فرانسه
یا انگلیس یا نمسه یا پروس مطلق التصرف نیست نمی در هیچ کاری که متعلق بامور عمومی
و محافظه و سیاست و اهالی آن باشد بطلب نفس خود عمل نمیتواند کرد و گدا
در عیت و لشکری در بندگان مقید هستند و احدی قدرت مخالفت کتاب قانون ندارد
باید بدانید که قانون سو بیان فرانسه (کود) میگویند و همچنین بر عقد کتاب است
که هر یک از اینها سو (کود) میگویند و آن کودها در نزد اهالی فرانسه بمنزله کتاب
شرعی است در نزد مسلمانان اما در بیان این دو فرق زیاد است

فرق اول (کود) به قهر دولت و ملت نوشته شده نه برای مواعد

فرق دویم آنست که (کود) فرانسه همه قوانین عمومی بهائی جامع است و از اقوال
غیر معمول و آرای ضعیفه و مختلف فیها عاری و منقح است اما کتب فقهیه اسلام اقوال
ضعیفه سو نیز در آن است و هر قولی اختلاف کثیر دارد بنحوی که تمیز دادن صحیح از ضعیف

دشوار است لکن چه مجتهد و مفتی باشد مگر علم از علمای عظام بهتر بود که بمفاد فرمایش
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا
علما متفق شده قوانین شریعت را معین فرموده بنویسند و همه مهر کنند و از آن
دولت و کلای ملت نیز مهر کرده در خزانه ضبط نمود و از روی آن نسخ متعدده
طبع کرده تمام حکام و صاحبان دیوان از اعلی و ادنی حتی که خدایان شهرها باید بنمایند
که بنای عمل عامه بر قانون شریعت باشد و قادر باجرای علم خلاف قانون شریعت نخواهند بود
فرق سیم آن است که (کود) فرانسه بزبان عامه نوشته شده است معانی و مقاصدش
بسهولت مفهوم میشود و شرح و حاشیه سو احتیاج ندارد معنی اصطلاح المبین در قرآن
تبیین این است پس کتاب قانون بدون اغلاق بزبان عمومی این زمان که هر کس از
خواندن آن بهره مند شده بتکلیف خود میرسند باید نوشته شود
فرق چهارم که عمده و اهم است آنست که (کود) فقط مصالح دنیویه را شامل است
چنانکه ملت هر کس از هر مذهب و ملت که باشد موافقت دارد و امور دینیه
کتاب مخصوص دیگر است اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور اخرویه
چون صلوة و حج مخلوط و ممزوج است فلهذا عمومی سیاست عامه ضرر عظیم دارد چنانچه
که علمای غیر مسلمه از ساکنان ممالک اسلام کجا بآن کتاب قانون تمایل نمیکند

بسبب

بسبب اینکه احکامی که از قبیل صوم و صلوة و حج و خمس و زکات و امثال اینها است
با مذهب علمای غیر مسلمه موافق نیست و هیچ یک احکام نزوره عمل نخواهند کرد اما
در سایر احکام که بامور دنیا تعلق دارد تکلیف رعایا که از مذاهب مختلفه
در تحت اختیار دولت و ملت هستند علی السویه است پس هر گاه مانند علمای
متقدمین قوانین اسلام سوی کتاب عبادات و معاملات
عمومی و کتاب سیاست و معاش سو عمومی ضرری بشریعت نخواهد داشت و در جهت
شریف انتم اعلم بامور دنیاکم فرموده شده تنظیم امور دنیا سو باعتبار مختلفان مذاهب
فرق پنجم (کود) قوانین عرفیه و عادیه سو نیز جامع است اما در نزد مسلمانان
مسائل بسیار که بعرف و عادت تعلق دارد در سنه ها است نه در کتاب و مادام
که قوانین عرفیه در کتاب محدود نیست وقوع مظالم بشمار باسم عرف و عادت
آسان است با وجود آنکه اصل تخفیف مسلمانان شریعت پیغمبر اسلام موافق
زمان که در اثر آیه الْمَعْرُوفُ عُرْفًا كَالْمَشْرُوطِ شَرْطًا
پس قید و تسجیل قوانین عرفیه نیز واجب است بالجمله هر وقت که ذات همایون
یا پادشاه وضع قانونی سو اراده نمایند لوکالیات و خارج متعلق باشند
اعلی بدیوان سنا یعنی شورت خانه اعظم ارسال میکنند بعد بدیوان

وکلمهٔ ملت نیز شد بعد بسنا و این قاعده با آیهٔ کریمه

وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ موافق است قضیهٔ امتحان و تدقیق و باحثه

وکلمهٔ ملت نیز من عالی

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ مطابقت تمام دارد و حسن این

ترتیب در عقول سلیمه محتاج انکار نمی‌تواند شد

چون اهالی فرانسه سایر دول متمدنه بواسطهٔ وکلای خود از حق و ناحق با جنس دیگر

گفتگو کنند هر تکلیفی که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطاوعت محال نباشد

چونکه خود بر خود حکم کنند و ذات امپراطور و پادشاه نیز همین باشد زیرا که

ارباب نفوذ و از فتنهٔ اهل فساد بدین طریق فارغ البال میشود و هر چه خواهد خلاف

تصادف نکند و اعوان و ارکان دولت نیز آنچه دنا غنند بسبب آنکه امور مصالحی

که در اکثر احوال موجب گناهها تواند شد بعد از آنکه بدیوان وکلای ملت عدالت

و آرای عامه استحصال گردند دیگر بر دولت و ملت چه غایه دارد فقط همانا

گذشته از قانون غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به تصمیم ملت و دولت اجرا

می‌یابد همگی این تفاوتهای پنج گانه بنحوی خاطر ما تا تمام گفته شد

فقط دانست که در فرنگستان شخص مطلق التصرف نیست یعنی خود سری و خود رای امور

اهالی نمی‌تواند هر چند و حکم بکند مگر موافق آنچه در قانون نوشته شده علاوه بر آنکه

بر شدت قانون و در این معنی در قرآن کریم میفرماید

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى

چون در مملکتی که انسان بر سر تربیت است و سدی نیست یعنی شتر گلهٔ نیست هر کس

بقانون معین و ظیفهٔ خود داند و بکار و شغل خود پردازد و دلدار حاله ستم نکند و ستم

نبیند زیرا هر چیزی که خارج از قانون است داند و مدافعه کند و قانون حسب الدستور

المذکوره در زیر کفالت دولت و ملت است و تعبیر او عین تعبیر اعوان و ارکان جماعت

اشخاص می‌توانیم گفت که یک کلمه سابق الذکر عبارت از قانون است و اثر طلکه

مقاصد تفاوتهای پنج گانه موافق بنیهٔ عمارت و انصاف در این است عمارت

و ثروت و راحت همه از عدالت میزاید و وصی پیغمبر صلعم علیه السلام فرموده اند

اَلْعَدْلُ أَسَاسُ الْعُمْرَانِ

سؤال کردم که (اگر دلها) از چگونه مطلب اجتهاد کرده شریعت جامع قرآن است یا خیر

در جوابم گفت (گو چه اگر دلها) جامع قرآن است و شرح چندین حال متمدنه همه

مخ نکنم که اگر دلها فرانسه یا سایر دول معظم قرآن استنساخ کنند معنی دارند مملوء

کتاب است که جامع قوانین لازمه و بهی العباره و سریع الفهم و تصمیم ملت میباشد

۱۰ تعیین ولایت و باج جهت ثروت بلاد اشیاء

۱۱ تحریر صحیح و خرج دولت

۱۲ هر امور حاکم در تفرقش مسلک

۱۳ قدرت تشریع و قدرت تنفیذ با نفعی منقسم باید شود در ید واحد نباشد یعنی

مجلس وضع قانون جدا و مجلس اجرای قانون جدا باشد و بهم خلوط نباشد

۱۴ عدم عزل اعضا از محکمها

۱۵ حضور ژوریها در حین تحقیق جنایات

۱۶ تشهیر مفاوضات سیاسیه و مداولات جنائیه در روزنامه رسمیه یعنی هر منصب و رتبه

و شغلی بهر کس دادند و هر قسم تنبیه و سیاست در حق مجرمین روا داشتند و هر گونه تقریرات

در مجلس مبعوثان ملت ایراد کردند در روزنامجات رسمیه انتشار و حقیقت وقایع عدلان و نشر یابد

۱۷ عدم ضایع و کسب

۱۸ عدم شکنجه و تعذیب

۱۹ نباید مکتوب خانها بعضی اطلاع خواص

اشخاص مخالف یعنی بر حرکات خود و بر اساس گودهای قوانینها معروض فرمت شود

خود بدارم

اعدلان شهر بودان همه که اساس حقوق عامه قوانین است

نبذه آن اصل کبیره و اساسیه را تفحص کردم بر وجه اشارت سابقه و از اقسام اساسیه دوازده فقره

مندرج یافتم پس ترجمهٔ آن فقرات را بعبارت فارسی در این رساله ثبت نمودم

اصل کبیره اساسیه قوانین نهایت اساسات در ممالک دول اجرای قانون

۲ منصب و رتبه دولت بعضی هیچ کس ممنوع نیست که واجد باشد

۳ حریت شخصیه یعنی هر کس خود آزاد است کسی را مجال تعرض نیست مگر بحقوقی که در گودهای کوره است

۴ امنیت تامه بر نفس و عرض و مال مردم

۵ مدافعهٔ ظلم هر کس بر حق است

۶ حریت مطابع یعنی هر کس آزاد و مختار است در نگارش و طبع خیالی خود تشریحا لکه مخالف

و مضر احکام گودها نباشد که مخالف و مضر باشد منع و از آنکه ضرر واجب است

۷ حریت عقد جامع یعنی جماعت خود مختار است در اجتماع که مذاکرات ایشان

بر گودها مخالف و مضر نباشد

۸ اختیار و تعیین عامه اساس همه تدابیر حکومت است

۹ حریت سیاسیه یعنی اهالی حق دارند در انتخاب وکلا و نقابی یعنی دیوان گودها تشریع

یعنی دیوان قانون گذاری که در مقابل دیوان دولت است

تعیین

تدوین چنین کتابی با شروطیکه در شرح تفاوتهای پنج گانه بیان کردم حکمای خصوصاً
در دولتی که اغلب آن از اهل دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند
همه کتب معتبره اسلام و جمله فرق و جمله گودهای حکمی متمدنه را جمع کنند در مدت قلیل
کتابی جامع نویسند چون کتابی چنین مقنن عقلی علت نوشته شود و بدست هایون
شاهنشاه برسد و حفظ آن بعهده مجلس مخصوص مستقر سپرده شود لاجرم و فلسفه و علت
و علت اطاعت بر قانون میشد یک کلمه خرج نکنم این است و تدوین چنین کتابی
بطریق مزبور بغیر بر وجه مذاکره و مشاوره در نزد اسلام با سبوق نیست در کتب اخبار
ثبت است که حرامی اسلام اصحاب پیغمبر چه قوانین تجسید لشکر و تدوین دلوان تنها
از قانون فرس قدیم اقتباس کردند و حالیا نیز معلوم است که شاه عالمگیر از سلاطین هند
بجمع علما و کبرا و فقای مشهوره و منقحه سلو بوجود آورد پس از آنکه در هفت مزبور شروع مطلوبه
از روی اطلاع کامل و بصیرت تمام بر نهج تقریر نمود ختم کلام با نمط کرد
حال اگر بشمولات گودهای فرنسه و سایر دول متمدنه عطف نظر کنند خواهند دید
که تدابیر افکار اهم و تجارب اقلام عالم حکومت مصدق شریعت اسلام اتفاق
و خواهند فهمید که اگر قانون فرنسه در فرنگستان است و علمای اولیا بطریقه عمل کردن
با آنها خود را بجا در درجه ترقی رسانیده اند پیغمبر ما هزار دولت و شاهنشاه قبل از آن

برای

برای علت اسلام معین و مجلد فرمود
پس از اتمام صحت با جست مزبور چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین فرنسه
صرف کرده بعد از تدقیق و تعمق همه آنها را بمصداق لا رطب و لا یابس
الا فی کتاب مبین با قرآن مجید مطابق یافتم زهی شرع مبین که بعد از تجربه‌های
اعوام و دولت و شاهنشاه بهمه نگشته و زهی حبیب متین که پس از ترقی علوم و تعمق فهم فرمود
بهتر آن است که بیان تفصیلی این نکته را از تبحر نفس نفیس بهمه و تجربه اطلاع و طن شان
خود با علی و اصول قوانین فرنسه پردازم

فصل در حقوق عامه فرنسه

اگر تجسس و تفحص در اغراض گودهای فرنسه بکنیم اغلب بی منتها و کار بهمه و بیاصل است زیرا
که همه قوانین دنیویه علی زمان و مکان و حال است و فروع آن غیر بر قرار است غیر فروع آنها
قابل التغیر است
ولی اجمالاً عرض میکنم که روح دهای گودهای مزبوره و جان جمله قوانین فرنسه شمرده نوزده
فقره است چنانکه در ابتدا هر گود جناب شهر در فقره اول از نظامنامه حکومت که کونستیتیو
نام دارد عبارتی مسطور شده که ترجمه اش این است
این کونستیتیون شناخت بتصدیق و تکفیر کرد آن اصول کبیره را که در حال انقلاب و صفحه

۱ فقره اول که عبارت است از مساوات در محاکمات و مرافعات در اجرای
۲ قانون یعنی اجرا شدن احکامی که در قانون نوشته شده در حق اعلا و ادنی و وضیع
و شریف قوی و ضعیف بطریق مساوات باشد و هیچ چیز امتیاز نداشته باشد لکن
مدعی و مدعی علیه ذات همراه باشد حکم قانون چون دیگران بر او نافذ است
ملاحظه باید کرد این قضیه را که بر اساس عدل و انصاف چه قدر مدخلیت دارد
و در دین مقدس اسلام اساس همین است
طلب قصاص عکاشه و ابو سعید الخدری از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و مرافعه جناب ولایت مآب علیه السلام با خصم خود در نزد شریح قاضی و غیر کتب اخبار
و در کتب تواریخ است که ابو یوسف قاضی خلیفه عصر هارون الرشید بجهت ادعای یهودی
به محکمه شرع رفته و مرافعه کرد و خدا تعالی در قرآن مجید در سوره نساء امر باین معنی فرموده
وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ
یعنی زمانی که حکم کنید میان مردمان حکم کنید بمساوات زیرا که عدل در لسان
عرب بمعنی تسویه است چنانکه معتدل المیزان گویند در سوره نحل ایضاً فرموده
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ
وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

و ایضاً

و ایضاً در سوره مائده امر میفرماید
وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ
یعنی اگر حکم کنی تو پس حکم کن میان ایشان بعدل و مساوات ایضاً در سوره مائده میفرماید
فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ
یعنی پس حکم کنندگان مترسید از مردمان در اجرای احکام حق و بترسید از من که خدا هستم
و باز در سوره انعام میفرماید
وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ
یعنی زمانی که حکم کنید پس طریق عدل و مساوات سلوک دارید اگرچه محکوم
علیه خویش نزدیک شما باشد و باز در سوره ص بحضرت داود علیه السلام میفرماید
يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ
بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ
یعنی بدرستیکه ما داود گردانیدیم تو خلیفه در روی زمین پس حکم کن میان مردمان بر حسب مساوات
چنانکه محقق در شرایع الاسلام در کتاب قضا فرموده
يَجِبُ التَّسْوِيَةُ بَيْنَ الْخُصُومِ
حاکم باید بدون اغماض از مطلب حقانیت و انصاف بگوید که در کدام

هر ذی شعور بر دون ایشان معلوم است که ظلم قبیح و تخریب مملکت بسبب غضب خدا و عجب
انواع ذلتهاست حکام عالیه اسلام و مقصر لاکه با لغوش شرب یا علف و غیر آنکه
بعوض عقاب می‌اورند در این بین لوکه حاکم بسیهای دیگر متغیرات از بخشش یا قطع
او نمیاید دیگر تغیر فاحش ندارد حکم می‌کند او بچوب می‌زنند در این بین قوه بدست حاکم
میدهند اندازه چوب زدن مقصر موقوف بمطلب آن قوه است لوکه مطلب آن تغیر
چوب باید بخورد تا قوه تمام شود لوکه مختصر است کمتر چوب میخواهد خورد
اغلب اوقات اندازه چوب زدن مقصر موقوف بشق حب حاکم است لوکه تمنی
مقصر در زیر چوب بمیرد والد تنخواهش بریزد
یک از محکمه‌های عدالت مملکت اسلام که موافق احکام مرافعه رفتار می‌شود که ام یک
از حکام عرف عدالت خود کتاب قانون است که از روی آن بارعایا که امانت محترمه
خداوند است رفتار کند
هر عصری و هر قانون و هر انصاف تصریح می‌کند که تنبیه هر گونه جرم قبل از وقت
باید معین شده باشد که حکام سوء از آن اندازه نه قدرت زیادتر باشد نه کمتر
یا اینکه در شرع مقدس پیغمبر آخر الزمان ۳ در عدد و نهایت تاکید شده مع هذا خبری
که هیچ حتی عقاب این مسئله است و تادیب بندگان خدا محض بهر حکام شده
مثلا

مثلا چند نفر مقصر که در جرم آنها همه یک قوه باشد بعضی حاکم می‌کشد
بعضی بوساطت میکند برخی سوء چوب میزند بعضی بوضعت میدهد در این
فقره اندک تأمل شود معلوم میگردد چه قدر ظلم و جور و خارج از طریق عدل و انصاف است
و همچون مملکت محکم نیست از خلاف و بعد و غضب و استبداد بیگانه ایمن باشد از مضرت
و قباحت آن لوکه بها شرح داده شود کافی نخواهد بود
فقره ثانیه از فقرات نوزده گانه کوتسی تشیون فرانسه عبارت از امتیاز
بعضی نامی شدن به منصب و رتبه و لقب از روی فضل و علم مقصود از فضل و علم
نه این است که یک نفر ترتیب یا یک نفر حاکم در علوم انشاء و ادبیات هر
فاضلی باشد بلکه مقصود این است که یک نفر سردار در بدو طفولیت علم مقصود
به نظام و لشکرکشی بوکتصیر کرده و در مدرسه نظامیه عمری آنکه فرا بیاموزند و بعد
فرصت عسکریه شده موقوف بتدریج طی کرده در وقت موقع خود برتبه سرداری
و سپه سالاری رسد همین یک نفر حاکم باید از بدو درس اداره و علم
حقوق بوکتصیر بکند و از کم فنای بتدریج ترقی کرده بفرمان فرمایی رسد
و طرز سلوک و رفتار خود را بزیردستان خود بداند و با آنها از روی
نصفت و عدالت رفتار کند در این باب نیز فرقه‌ای جهان سوز از اهل

محروم نفرموده خاکه در سوره حجرات میفرماید
اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیکُمْ
یعنی عزیزترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست باز در سوره هود میفرماید
وَیُؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ
یعنی بدهد خدای هر صاحب فضل را فضل او باز در سوره آل عمران می‌فرماید
لَا اُضِیعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْکُمْ
یعنی ضایع نمیکنم عمل عامل را از شما باز در سوره النجم می‌فرماید
لِیَجْزِیَ الَّذِینَ اَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَیَجْزِیَ الَّذِینَ اَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی
یعنی تا بدهد بآنان که بد کردند و بدهد بآنان که نیکوئی کردند به نیکوئی
وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ
یعنی فراموش نکنید تفضل را در میان یکدیگر بیقیناً در سوره نور آیه ۳۸ می‌فرماید
لِیَجْزِیَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوا الخ
و کلام معجز نظام حضرت ولایت پناه علیه السلام که فرموده
اَلشَّرَفُ بِالْفَضْلِ وَالْاَدَبِ لَا بِالْاَصْلِ وَالنَّسَبِ
مصدق این معنی است و نیز فرموده

اَیُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ اِنَّمَا النَّاسُ لِاُمٍّ وَاَبٍ
هَلْ تَرَیٰهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ اَمْ حَدِیدٍ اَمْ نُحَاسٍ اَمْ ذَهَبٍ
اِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلٍ ثَابِتٍ وَحَیَاءٍ وَعَفَافٍ وَاَدَبٍ
لَا فَضْلَ اِلَّا لِاَهْلِ الْعِلْمِ اِنَّهُمْ عَلَی الْهُدٰی لِمَنِ اسْتَهْدٰی اَدِلَّاءُ
در این باب علامه علی رحمه در الاعراب صلدح نوشته است
یَجِبُ تَرْجِیحُ الْفَاضِلِ عَلَی الْمَفْضُولِ عَقْلًا لِقُبْحِ تَقْدِیمِ الْمَفْضُولِ عَلَی الْفَاضِلِ مِنَ الْحَکِیمِ الْخَبِیرِ وَسَمْعًا
در سوره یونس می‌فرماید
اَفَمَنْ یَهْدِی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُتَّبَعَ اَمْ مَنْ لَا یَهِدِّی اِلَّا اَنْ یُهْدٰی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ
فضل و ادب که مقتضی عالت این عبارت هر عاقل با بصیرت میداند که
علوم و صنایع عامره عالیه است که بوسطه آن ملل را بتربیت فرزندان
در صدمات بانچنان درجه اوج و ترقی عروج نموده و کلی مشرق زمین
محتاج بخود کرده اند

فقره سیم حرمت تجسس است یعنی بدن هر کس از آدمیان واجب است و حرمت نیست سبب
غنا نشر جهاد شده و درست خواهد بود
در بیان حرمت جاسوسی و تجسس
هشت تکبر بزند یا دشنام و فحش بدهد صورت این مسئله متعدد و کثیر است
عمل بدون صورت تجسس و تفحص نباید
عمل بدون فوت وقت مالک کرفتن
که بدون بوده از داخله بیگانگان باید
نمی توان کرد و کسی را بغیر مجرد نمی توان گرفت و حبس نمود و هر بدون علاقه
ضبط و تنبیه بوده از آن قصد بندیان
مطلع خود نباید بعد از آن تجسس
یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا
کرد چه که ملک بسیار بزرگ است و حال
بعضی از آن تجسس بدانید
وسیع اسلام در آن تحصیل متوان کرد
بعضی کردید سلطنت گفتیان تحصیل نمی
کلمه بندیان تحصیل آن قرینه
کار در حق قومی مکروهی برسانید پس از آنچه کرده باشید پشیمان و نادم شوید
أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ
در صدق و کذب آن بجستید بجهت آنکه مبادا از روی عدم علم و نادانی بجهت
بعضی از جانب بعضی از قرینه
کرد و دلها بعضی از عیب
یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ
الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا
یعنی ای بندگان آنکه صاحب ایمان هستید اجتناب کنید از گمان
بد در حق مردم بدرستی که بعضی گمان بد گناه است و تجسس مکنید
بعضی
فقره چهارم اهانت جان و عرض و مال است این نیز از اصول اسلام است
چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید
مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا
چیزی را که بر تو مخفی باشد باز در سوره از میفرماید
یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتًا غَیْرَ بُیُوتِکُمْ
حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا
یعنی ای بندگان آنکه ایمان آورده اید داخل نشوید بخانهای غیر خانهای خودتان
تا اجازه بخواهید و باز در آیه دیگر بعد از این میفرماید
فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ یُؤْذَنَ
لَکُمْ وَإِنْ قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکَىٰ لَکُمْ
پس اگر کسی را در خانه نیابید داخل نشوید تا وقتیکه صاحب خانه اذن شما
بدهد هر گاه بشما بگویند که باز گردید پس بی توقف باز گردید و اصرار در ملاقات
نکنید که آن باز گردیدن برای شما پاکیزه تر است ایضا در سوره بقره میفرماید
وَلَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا
یعنی نیکوئی نیست در آنکه در آیید بخانها از پشت بامها
فقره پنجم امنیت جان و عرض و مال است این نیز از اصول اسلام است
چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید
وَلَا تَجَسَّسُوا
یعنی ای بندگان آنکه صاحب ایمان هستید اجتناب کنید از گمان
بد در حق مردم بدرستی که بعضی گمان بد گناه است و تجسس مکنید
بعضی
زحمت اهل خانه
مقصود از اهانت پرداختن و بیت
در اصول حالت کوه کردم
گوئی گون بکار بود که ملک ایمان
بدید و چنان باید او بود حالت
کرانت که دولت روس هر وقت
ظاهر بر بلاد بقرب ساند و بیک مصلحت
از وقت کلی و ملک شاه صد عمارت
اعیان با آنچه قبض روح نمود و ایمان
رک شریان اعیان است تمکین
روستی بآن رک خلیفه الفرقان
از رک مدل اعیان شاه خواهد بود که بطبایت آرد
اورد از جای فتاده بود که بطبایت آرد
اند طلب مطلوع طبیعت او کمال نزول
وقت عدد طلای زیبا

اذا الاخلال بهما والامر بالمعروف والنهی عن
المنکر بجنان بالقلب واللسان والید اذا تمکن
لمکلف من ذالک الخ
فقره ششم از آدمی مطبوعات است بعضی از احکام این از آدمی داخل حکم علوم و معارف
اگر آن غیر چاپ شده متعلق بعلوم و معارف باشد پس در شرف آنها آیات
و احادیث بسیار است که بعضی از آنها را فوائد نوشت و برخی از احکام از آدمی نزول
داخل امر بمعروف و نهی از منکر است اگر غیر چاپ شده متعلق بر آنها باشد پاره
از احکام آن بحث مدافعه مظالم سوخ است بالجمله مطبوعات از قبیل کتب در سال
و روزنامه هر چه باشد لا جرم بخشی یکی از احکام مزبوره سوخ می شود پس آن
البته حکم هر جنس سود دارد و لکن مطلب چاپ شده ضرری بدین و یا باخلاق عامه
و یا مخالفت با حکام (کذا) دارد از آنکه آن ضرر واجب است و در حدیث شریف
النصر و ینال وارد است و این حدیث در نزد کافه اسلام صحیح از اصول فقه شده است
باید دانست که حریت مطابع در ممالک متحده امریکا و انگلیس و فرانسه و لوسیا
و بلژیک و یونان بمرتبه کامل است
در امروز در شهر پاریس صد چاپ خانه و شش صد کتاب فروش است
در طلب بکار کرد
در طلب بکار باید دانست و در زبان
دعوت عباد و حقها و صاحبان مصالح الفرض باید دید
سیم بکیر وقوع فتنه و فساد نمایند ممالک ایران
ممالک شریط حصر موقع قرب بایکدیگر از دنیا
شد خصوصا در اتفاقات دیگر قوم بیان
ریاست مستقل بان سلطنت است چه بیان
و بنی نعیستان بنا ارشوت ملاء در دیانت
خلفت باید نوشت و سبب بطلان بدیدار
و اگر من سبب از سلطنت و فساد در سیاست
نمایند او را هم فهمیدن از حال بان فتن
بکوت باید بیلار و باید بان فتن
باید نمود و آن فرض کرد که در ست بان
بلاد شد که آن سبب فرض باید دید و آورد
کاه بنود تجسم بکه از ملک لود نمود
تعجب لود باید آورد

وَقَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا

یعنی هر کس بکشد کسی را بی آنکه نفسی را کشته باشد و یا فسادی کرده باشد مانند
آن است که همه مردمان را کشته است و هر که زنده گرداند یک نفس را مانند آن است که همه
مردمان را زنده گردانیده است

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

یعنی مکشید نفسی را که حرام کرده است خدای کشتن او را مگر بحق

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا

یعنی مقرر کردیم مر وارث مقتول را سلطنت و قوت قصاص را در سوره بقره میفرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى

یعنی ای مومنان واجب شد بر شما قصاص نمودن در کشتگان در همان سوره میفرماید

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

یعنی زندگی دنیا و عقبی شما در قصاص است ای صاحبان عقل و در سوره نساء آیه ۳۳
در سوره فرقان آیه ۶۸ در همین معنی و اما در اهمیت عرض و ناموس در سوره نور میفرماید

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ

یعنی هر دو زن زناکار بزنید صد تازیانه را در سوره ۲۴ آیه ۴ و ۵ و در سوره فرقان

وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ

بقیه

بقیه آیه شریفه که گوید حکم جرم در زنا محصنه از احکام مستقل در اهمیت عرض و ناموس است
اما اهمیت مال خدای تعالی در سوره مائده میفرماید

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا

یعنی ببرید دستهای دزد و دزدی را هر دو باشد فلان زن این آیات با همه در اهمیت
و عرض و مال قانون متین و حکیم است پس معلوم شد که این قانون از اصول قوانین
نوزده گانه فرانسه نیز مطابق است با احکام خداوند و قانون اسلام اما این قوانین
شریفه را رعایت کرده اند در مدت چهار سال سی کرور نفوس فرانسه را بشتاد کرور
رسیده اند در مملکت با از چندین سالها باین طرف نفوس ایران را نوشته اند
که زیاده بر پنجاه کرور بر آورد کرده باشند

فقره پنجم از فقرات نوزده گانه (کود) مدافعه ظلم هر کس بر او واجب است بلکه نظر
بصیرت نکرد عذب فوبهاد آسایش و آبادی و امنیت فرمانستان از وجود این
قانون است و چون امر بر رعایت عدل و انصاف است این است که خدای
تعالی در چندین محل قرآن مجید امر و ترغیب بآن نمایند منجمله در سوره آل عمران
وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

فقره ششم اختیار قوه مجریه علت اساسی همه تدابیر حکومت است و این کلمه از
جوامع الکلم است و در نزد صاحبان عقل مرتبه محترمی و عاقبت تعریف نیست
و در نقل و شرع اسلام نیز چنین است و آیه کریمه در آل عمران
وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ

یعنی اگر تو درشت خو و سخت دل بودی هر آینه پراکنده میشدند جماعت از گرد تو
وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ

در این امر باب عظیم است و این باب از مقاصد اشتهار است
فقره نهم از اصول نوزده گانه (کود) فرانسه حق انتخاب و کلاء را بمالیات
در مقابل دیوان دولت و باین سبب اهالی را در کسب و تدقیق اعمال حکومت
مداخله عظیم است و وکلای مزبوره که با صطلاح فرانسه دپوتی میگویند با شروط
معلومه و معینه در کتاب قانون از جانب اهالی منتخب و در مجلس کورتز سلاتیف
یعنی مجلس قانون که از مجتمع میشوند و این قاعده در شریعت مطهره اسلام
باب مشورت مفتوح است و مشورت از قوانین اعظم اسلام است چنانکه
خدای تعالی در قرآن مجید بر نبی خود امر میفرماید در سوره آل عمران
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ

فقره

فقره هیجدهم اختیار قوه مجریه علت اساسی همه تدابیر حکومت است و این کلمه از
جوامع الکلم است و در نزد صاحبان عقل مرتبه محترمی و عاقبت تعریف نیست
و در نقل و شرع اسلام نیز چنین است و آیه کریمه در آل عمران
وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ

یعنی اگر تو درشت خو و سخت دل بودی هر آینه پراکنده میشدند جماعت از گرد تو
وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ

در این امر باب عظیم است و این باب از مقاصد اشتهار است
فقره نهم از اصول نوزده گانه (کود) فرانسه حق انتخاب و کلاء را بمالیات
در مقابل دیوان دولت و باین سبب اهالی را در کسب و تدقیق اعمال حکومت
مداخله عظیم است و وکلای مزبوره که با صطلاح فرانسه دپوتی میگویند با شروط
معلومه و معینه در کتاب قانون از جانب اهالی منتخب و در مجلس کورتز سلاتیف
یعنی مجلس قانون که از مجتمع میشوند و این قاعده در شریعت مطهره اسلام
باب مشورت مفتوح است و مشورت از قوانین اعظم اسلام است چنانکه
خدای تعالی در قرآن مجید بر نبی خود امر میفرماید در سوره آل عمران
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ

یعنی مشورت کن در کارها با اصحاب خود و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله با اکابر صحابه
و با خود ایشان مشورت می‌نمود و انصار در باب اذان برای خبر نماز جماعت شوری فرمودند ایضاً آنحضرت در
بسیاری از امور با اصحاب مشورت می‌نمود اما با آنکه رای مبارکشان متحقق شدن در مدینه بود اما چون رای جماعت و اصحاب
بر آن قرار گرفت بسبب خاطر ایشان و ایضاً در باب فدا کردن اسیران بدر و غیره رای مبارکشان فدا کردن بود اما چون رای جماعت
بر آن قرار گرفت بسبب خاطر ایشان و ایضاً در باب خروج از مدینه شد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از شوری رای جماعت را
بر رای مبارک خود ترجیح دادند ایضاً عرض صحیح دارد که چنانچه حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله از مدینه بقصد حج و عمره بمکه تشریف بردند در یکی از منازل با اصحاب
فرمود مجلس مشورت منعقد فرمودند و نیز از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
مروی است بدرجه که مشورت در امری شروع نماید و کلام پیغمبر
حضرت ولایت مآب علیه السلام
لا صواب مع ترک المشورة
و این قول مؤید این قول است و همچنین در اثر مشهور
المشاورة اصل فی الدین و سنة الله فی العالمین و
هی حق علی عامة الخلیفة من الرسول الی اقل الخلق
یعنی مشورت اصل است از اصول دین و سنت خداوند است بر عالمیان و این
فقرات بر عامه خلق است از رسول صلی الله علیه و آله گرفته تا ادنی خلق خدا
الخ

رای صلی الله علیه و آله محض بجهت وضع سنت مشورت در میان امت در هر کار
با اصحاب خود مشورت می‌نمود

فقره دهم تعیین مالیات و باج است بر جنس ثروت بلد امتیاز و این امر
نه بفرمان مجرد امیر اطوری است و نه باستیذان احتیاج هیئت دولت بلکه از روی
عدالت و منفعت رسانیدن به هر کس است و تعیین این کار برضا و قبول دیوان و ملت
که در حقیقت قبول عامه است فلهذا بر هر کس که اهالی متحمل ادای آن شده است در هر عهده
معینه بپای خود بدون محصل بجهت معین بجهت مدید

زهی عدالت که هر کس از روی تعیین قرض خود داند و بصفای دل دهد و این امر
از رسوم سادات است زیرا که از روی امتیاز باین معنی که هر کس از عهده ادای مقدار
معین از مال خود باید بدولت بدهد و اعدی مستثنا نیست و این قول
بشریعت اسلامیه مطابقت کلیه دارد چنانکه در قرآن مجید و احادیث شریفه مقدار
زمان زکوة و صدقات معین و معلوم است و فردی از این تکلیف معاف و مستثنا نیست
و باید دانست که قاعده ایشان در این خصوص بر این است که اهالی ملک و دولت
و استطاعت اهالی را متحقق و بدرستی رسانیده آنچه معین کرده بعد بمقتضای طبیعت
و اخذ بنمایند و این قاعده بعینها مطابق شرع اسلام است زیرا که قرآن

جمع آمده. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فرموده و خطاب عام کرده حتی ذات پیغمبر علیه السلام
از تکلیف استثنا نفرموده مسلمانان که بر مکلف بودن انبیا و اولیا معتقدند
هیچ حاکم و امیر را از تکلیف آزاد نمی توانند شمرد
کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ
مؤید این معنی است
فقره سیزدهم تفریق قدرت تشریع از قدرت تنفیذ
مقصود از این سخن این است که وضع و تنظیم قوانین در اختیار مجلسی باشد
و تنفیذ و اجرای آن در دست مجلس دیگر چنانکه آن مجلس هیچ گونه بیم و امیدی
از این مجلس نداشته باشد تا که هر یک از دو مجلس و دیعه خود را با استقلال و آزادی
تمام حفظ توانند کرد لکن در فواید و مجسنات تفریق و اختیار اند که صد علل که
نشمرده شود باز اندر یک فوید آن را شرح نمی توان داد الا آن هر گونه ترقی قدرت
قوت و ثروت و عمومیت و تجارت در دول فرنگستان میسر شود از نتایج
جدائی و اختیار است و هر قسم بی نظمی و بی پولی و عدم قدرت و نکبت در ضایع و کارت
و زراعت در مشرق زمین مشاهده میشود از اختلاط و امتزاج و اختیار است عقلای
روی زمین از روی تحقیق و تجربه گفته اند در وقتیکه و اختیار مخلوط هم استعمال شود

و چون این است
اما اگر قوف و سکت و هتک ناموس و قطع عارض گردد و اخلاق شریعت
و علو همت انها همه نفع
در افغانستان اگر اجازه باشد که قطع
این مملکت را اگر در این مدت بعد قطع
روسها نظر خالصه فواید هر بعد از سنت
که این بوسه فقط فواید نافع
انگلیس در سیستان نزد انگلیسها
لیستها که روزگارات تا قدر انگلیس
حمله دارند و این تا بسیار
کرد و این سعت ضلع اهم انگلیسها
اقدام کنند به برگردانیدن
روبیک اشرف کاذب و مجبور
قوت بر خود و تنها دیگر
در حالت که دست کشیدن
فواید کرد بکار

بر مؤمن

جمع در اراضی
بنظر بسیار شبیه که گذرانند بعد رود نفی
امین با او نوکر با همه صبر و حوصله
در خفیه بدو انتشار کنند
بانف در بیان شود که تا بار
تعلق بنفوذ انگلیس
در بیان و اما بلد طلب
نمود و دشمن تعدد از هم تفرقه کردن
و بعد با ملک زیر فقط ان هم اراضی
فرمود مقاومت اهل ملت نماید فهمیدن
کرد از طرف شاه بنا داد که اشتر شود
نشاید که بصرف شاه نزاع در قدر ایران
بعد از ملک هرات

اما اینکه در عمل مشکله تجربه و بصیرت حاصل کرده اند
و هم اینکه در کار دولت و ملت با غرض هستند
سیم قبل بدوام و بقای منصب مطمئن هستند محتاج نمی شوند که از کسی حمایت
کنند و در مقابل آن تعصبی توسط مجبور شوند این قانون نیز از شریعت اسلام
مطابقت دارد زیرا که عزل مامور از منصب بی جهت و بی ثبوت تهمت ظلم
خیانت و ظلم و فساد در شریعت اسلام ممنوع است
فقره پانزدهم حضور ژوریها در علنی تحقیق جنایات ژوری اشخاص هستند که اهالی
مملکت انها را از مردمان آبرومند و در شکار و امین انتخاب می کنند و قبل
انها را وزرا نفر میباشند و همیشه هنگام تحقیق جنایات و جرایم کبیره در محکمه های
عدالت حضور بهم میرسانند و قبل قاضی احتجاج و گفتگوی مدعی و مدعی علیه را
استماع نماید پس انگاه ژوری تحقیق به تمیز و تحقیق ژوریها میکند و از ایشان سوال
طلب ژوریها تحقیق مخصوص و خلوت داخل شده بعد از مذاکره و تحقیقات فیما بین
خود هر چه اتفاق و یا اکثریت آراء قرار گرفت آن را بقاضی افاده میکنند
ژوریها حق حکم و یا تعیین مقدار عقوبت نیست بلکه فقط نظر ایشان به بیان ژوری
و هشارت مقصود است

چون چنان است
حالت سیه و ارزش و قصد هاست کردن
لکن بیان تا بار خود تا بدرش چار
خواهش جهت از انکه تا بدرش
فرمود بسیار این بیان طلب است که
فرمود و بخطابات تعلق نسبت از دفتر
بدو بکه دو اوراق ان کنجی دارم
قانون فرض کرد عرض کرد
بدو بزرگ بود و بود استحق
قطع ثابت است بدین نسبت
فقره چهاردهم عدم عزل اعضا از مجلس حکم نیز از محکمه های عدالت و از دیوانی
بلکه یک حولت بحرب از کار
بمعنی انکه
منصب قضا و منصب سناتری نیز اعضای دیوان خانه سنا بودن ابدی است
فواید این قانون بسیار است

بر مؤمن

مؤبد بودن منصب قضا واجب گردیده چون منصب قضاوت در قانون
ابدی است و قضاة متمکنه و مؤبده بوجه استیلا باقی است پس بر حاکم
حاکم تعیین ژوری و شاه در واجب است که ژوریهائی که در یک امر اظهار رای
کردند در امر دیگر ژوریهای علاحده اثبات بکنند
فقره شانزدهم تشهیر و اعلان مفاوضات سیاسیه و قطعات جنائیه و مدنیه
رسمیه و کلی علت در روزنامه جات و تبیه
این قانون مطابقت تامه دارد بقاعده تبلیغ شرعی که در فقره یازدهم
شرح کردیم و بوجود مذکوره موجع است بر قانون و موجب مطابع
فقره هفدهم عدم شکنجه و تعذیب
مادام که هر کس هر در کتاب قانون فقره مخصوص و معین موجود است تعذیب
جانی بعلی اقرار گرفتن و به بهانهای دیگر غیر ممکن است و فقط بر تقصیر
قبل از وقت در کتاب قانون معین است و احدی از حکام و اعوان و
لشکر جرئت و قدرت ندارند که نسبت بزیردستان خود بدون حکم
قانونی بعلی نفس بجهت اقرار گرفتن یا بسببهای دیگر که محض ظن باشد
چوب بزنند یا شکنجه بکنند یا فحش بگویند حتی در قانون ایران چوب

نجاسا هن ماذا
دیب فرنس بعض اشکال که قوانین اروپ
فصل نشود در این موضع بیرون از اندازه آن
نه تنها بعضی ادعای علمی
کنند بر قدغنی ادعای علمی
شرط لازم صلح انگلیس
نه اشتباه رودی
باسم خود بعث در کجا
واجب است علی انگلیس
عرض علما بکنند طلب
نافت تا روس
که انگلیس پس بود
شاهنامه رات

لفظ ژوری در اصطلاح قوانین بمعنی آن گروه است که بوکند خورده باشند و
ژوریها معین اثبات بستن بر وفق قانون معینه بوکند یاری کنند که
همیشه بر جاده حق و سلوک بوجه دبدن هر گونه منظور را آن خود و بر همه
و خاصات در حق هر کس بوجه باشد بر وجه سلوک و خصوص بیان نمایند پس
ژوری در وظیفه خود مشار بوکند خواست
مخفی نماند که قاعده اثبات ژوری در محکمهای مخصوص فرنگستان بجهت

کلیم

در سر کتاب آب و ذرات
کلمات که در تسلیم کردن حرارت
کلمات تکلم بند و با پیر اطلاع
بکنیم از تسلیم حرارت با بدنها
از سر روشن و روشن نعم حب فرای تعالی در قرآن مجید میفرماید
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا
و از نزال کوکف در عقب بر بهانها
عقب آنها بیات بهات باشد
شده باشد و صاحب منصب انگلیس
غیر در آن بجلد و معلمین انطباس الفا در سوره آل عمران آیه ۲۴ و در سوره زمر آیه ۷۰
سرخ باب خلد آنی بر تعلیم
آب از خارجه اجابه بودن آنی
نسبت تحریر آورم در شرع پیغمبر صلی الله علیه و آله صحابه از صحیح قضا
دستشد و انگلیس فرق دارد
و حکام مهما امکن در احده دو کنند نعم در تخفیف فوری جاری سوء نامه
مجاعت همدنه که از اهل شهوت و غفلت مرتکب شدند لو عرم افراد
عدد دهای بنی و انگلیس
از ارتکاب جرم و جنایت و استحقاق عدد دو غالی نمی باشد لو حکام
طریق تجسس و شکنجه پیش بگیرند بسی جانها لو باید اعدام و بسی

پردال

پردال ناموس بوباید تنگ کنند یا آنکه طبیعت همین اجتماع در این
عالم مدنیت حفظ جانها و ترتیب موسسات اقتضا کند پس لازم است که حفظ
جانها و ترحمت ناموسها بر اعدام و تنگ ترجیح دهند و بقدر امکان
از عیبها اغماض نمایند و این ترجیح و اغماض بجز ترک تجسس و شکنجه میسر نمیشود
شد و در این نکته از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله
اِدْرَؤُا الْحُدُودَ مَا اسْتَطَعْتُمْ
وارد شده یعنی تخفیف بدهید در اجرای حدود هر چه ممکن باشد
در فرنگستان بجهت تکمیل این قانون سلاطین بوقت عفو و بخشش مت شدید
پادشاهی قادر است در حق ادنی ترین ناس حکم زدن چوب و تازیانه
اما هر پادشاه حق این بود در مقصری که دیوان عدالت حکم قتلش کرده
باشد پادشاه قدرت بر تبدیل جنس مؤبد بکند در صورتیکه اولیای مقتول نوشته
مغفرت بدهند که این معنی بجهت در جهت محبت و اخلاص قلبی
نسبت بپادشاه میباشد در حقیقت سلاطین بوقت عفو و محبت قوی
عجب تر این است که این قضیه در شرق زمین تمامه بر عکس است بسبب عادت
فقره هیجدهم عرضیت ضایع کتب

قسمت دوم
ایران و افغانستان انگلیس
که از آنها کلمه دیگر
کلمات که خطا فاف
قدمها بر بطرکی
دهرات نخلات از
قدمها که از آن
در مملکت انگلیس
غیر عاقلانه داشته
که روسیه
آنها
حاکمین
شد از آنکه
بایران و بانطیر
انگلیسیها

نفس خدای تعالی اهل علم و دانش را در عبادت عالیه و همه فرموده یکسان دانسته

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

تقدیم عالمان و تا غیر جاهلان را اشاره فرموده و ایضاً در سوره بقره آیه ۲۷۲

و ایضاً در سوره طه آیه ۱۱۳ و در سوره علق ۳ و ۴ و در سوره عنکبوت آیه ۴۲ و در سوره

نمل آیه ۴۵ و بنی اسرائیل آیه ۱۲ در شرف و فضیلت علم تاکیدات بلیغه و

و حدیث معاذ بن جبل در فضیلت علم و تعلم در کتاب جامع ابن عبد البر مطابقت

که جناب رسالت پناه صلعم فرموده

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةٌ وَطَلَبَهُ عِبَادَةٌ وَمُذَاكَرَتَهُ تَسْبِيحٌ وَالْبَحْثَ عَنْهُ جِهَادٌ وَتَعْلِيمَهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَبَذْلَهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَمَنَارُ سُبُلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَهُوَ الْأَنِيسُ فِي الْوَحْشَةِ وَالصَّاحِبُ فِي الْغُرْبَةِ وَالْمُحَدِّثُ فِي الْخَلْوَةِ وَالدَّلِيلُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالسِّلَاحُ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَالزَّيْنُ عِنْدَ الْأَخِلَّاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً وَأَئِمَّةً تُقْتَصُّ آثَارُهُمْ وَيُقْتَدَى بِفِعَالِهِمْ وَتُرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خُلَّتِهِمْ وَبِأَجْنِحَتِهَا تَمْسَحُهُمْ وَفِي صَلَاتِهَا تُبَارِكُهُمْ وَكُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حَتَّى الْحِيتَانُ فِي الْبَحْرِ وَهَوَامُّهُ وَسِبَاعُ الْبَرِّ وَأَنْعَامُهُ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ وَمِصْبَاحُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ وَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ وَالدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِالتَّفَكُّرِ فِيهِ يُعْدَلُ الصِّيَامُ وَبِمُدَارَسَتِهِ يُعْدَلُ قِيَامُ اللَّيْلِ بِهِ يُطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ وَبِهِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَيُوَحَّدُ وَبِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ وَبِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَهُوَ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ يُلْهَمُهُ السُّعَدَاءُ وَيُحْرَمُهُ الْأَشْقِيَاءُ

و در کتاب جامع مجمع بود در این شرح تنها

با الفرض با تنها که خلاف است بلکه

رشید رد اهل که در عداد اشرار داخل

از دشمنان که در عداد اخیار داخل

بواسطه خلط و فرق اخیر داخل

فرق است ما فاقد و تنها

نیز موجود دون تنها با خود و با دو

انفس در سلو و با خود و با دو

غم اخیر ای اهل اهل رئیس مقتدا

بوحت مقام اهل

در جلد دیگر کشی

در انفس در سلو و با خود و با دو

که خیر ان بها و حرمت طاهر آنرا در

علم بیان که تفحص نمایم بحر نوع آن جامع

اکثار شود و بهمین سبب تعلیم و تعلم

قابل و مستعد و بکار آشنا آن شود

کتابخانه مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی
تأسیس ۱۳۰۲ شمسی

رستگار و ایمن شوم

علاوه بر خاتمه کتاب بعضی فرمایشات از قوانین مدنیت آیات در خواندن در

ممالک فرنگستان هست که خدای تعالی از رستگاری آفت و رحمت ما

از اشعار و تنبیه آنها نیز محروم و بنحو که شده فی جمله اسباب جبلی نفوس است

که در فرنگستان بخدمتی و سایر مختلفه فی الجمله آورده نه از قبیل بنا بر لغات نامه

شنوران بطور تفحص غرق شده کمان و چندین مجالس دیگر که ذکر آنها موجب طالب

در این باب خدای تعالی در قرآن میفرماید

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

ایضاً تنظیم و پاکی و زینت سوها و شهرها و دهات است که بآیه شریفه

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

مطابق است و حدیث جامع الصغیر طَهِّرُوا أَفْنِيَتَكُمْ

اشاره بدین معنی است ایضاً سوره اعراف آیه ۷۲

دیگر صحت و درستی اوزان و مقیاس و سکوکات که خدای تعالی در چندین جا قرآن

تاکیدات بلیغه مالوف تنبیه فرموده منجمله در سوره انعام آیه ۱۵۲ و اعراف ۸۳

و بنی اسرائیل ۷۲ و شعرا ۱۸۱ تا ۱۸۳ و سوره مطففین و سوره هود ۸۵ و ۸۶

در دوره عادت و تعلیم روس در موضوع

متحرک است بیک طریق نسبت و دیگر

میدهد که ایالت خراسان تا بجا بلد

روس بودن رسیده معلوم بود

آیه و حدیث مکرر یعنی فحص در

۱۸۹۱ شوند مکرر یعنی فحص در

روس از حال آنها تا بلغ نسبت

اکثر نهایت تعلق که بقدان از

معاشرت نسبت معجلد خود و ملکه

کسنند و در هم کسنند بعضی

بلکه از زمین معلوم روس باشد و بعضی

لکن و ضع ترکستان و سیبریه که نمایند و

دیه که در این سال آخر فوری و عالم

خود و عوض آنچه

جنحتها تمسحهم تستغفر لهم كل رطب ويابس وحيتان البحر
وهوامه وسباع البر وانعامه لان العلم حيوة القلوب
من الجهل ومصابيح الابصار من العمى يبلغ العبد بالعلم منازل
الاخيار والدرجات العلى في الدنيا والآخرة التفكر
فيه يعدل الصيام ومدارسته تعدل القيام به توصل
الارحام وبه يعرف الحلال والحرام وهو امام العقل
والعقل تابعه ويلهمه السعداء ويحرمه الاشقياء وقال
الغزالي لا يقبض العلم انتزاعا من الناس ولكنه يقبض العلماء
يعني علم قبض نمي شود ونميرد لكن علماء قبض مي شوند وقال الغزالي
اطلبوا العلم من المهد الى اللحد
ومضمون كلام معجز نظام جناب ولايت مآب ع عليه السلام
العلم علمان علم الابدان وعلم الاديان والعقل عقلان
عقل المعاش وعقل المعاد
ملتفت بايد شد كه علم ابدان را بر علم اديان مقدم داشته
اگرچه در ايران مدارس بسيار است وتحصيل علوم مي كنند اما از علم معاش نه از علم

معاش

معاش يا آنكه پيغمبر ع عليه آله فرموده
من لا معاش له لا معاد له
وآن قسم تحصيل در جنب تحصيل علوم صنايع ومعاش اهل فرنگستان مثل چراغ
در مقابل آفتاب ومانند قطره است در جنب دريا از اشتغال علوم فرنگيها ذره بذره
تابيه وصنعت طباعت وآبه كوبي وتلگراف وعكس وتصوير بكار شده كه كتاب نافع
ومحققش متعذر از بيان است
خاتمه مشتمل بر چند بيان است
بيان اول خلد مكان بايد شناخت كه مدعا ونتيجه آن است واصل بيانات
دلخواه در اوست وآن اين است كه در دنيا فردي از افراد بندگان از شاه وگدا در رعيت
ولشكري هيچكس حق حكم ندارد يعني حاكم نيست بلكه محكوم ومكلف است آن كس كه حاكم
مي نامند بر سبيل مجاز است نه حقيقت اما آنكه حاكم كيست يعني مبدأ حكم در كيست
شريعت اسلام ونظريات علماء اوروپا در اين باب متفق است كه حاكم حضرت ذوالجلال
اليس الله باحكم الحاكمين
مصدق اين معنا است هر چه در قاعده كه حضرت يزدان به طبايع وعقول مانوده
وبوسايط انبيا تسليم كرده ظهور آن بمعاونت ماست چنانكه حكم يزدان است چه

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ

دیگر ثبت سهلا و قبالات و شرط ناجات در دیوان مخصوص آیه ۲۸۲ بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ الخ

در این باب دلهی کافی است

دیگر عنا و دقت در تهیه و ترتیب امور عسکر است از قبیل تواقی اسلحه با سلحه دشمن و مهیا بودن آذوقه و ثبات و رزیدن افراد لشکر در رکاب صاحب علم و اطلاع بودن بر حال سپاه و بعد از تسلیم شدن دشمن به مهربانی با ایشان رفتار کردن در سوره ۴۷ آیه ۵ در سوره ۸ آیه ۴ و در سوره ۳ آیه ۲۰ و در سوره ۴۷ آیه ۸ یک کلمه در باب جمع ثروات مذکوره در قرآن احکام و آیات صریحه وارد است که لشکر خداوند توفیق غنایت فرماید رساله جداگانه در این باب خواهم نوشت

از سهوهای ابی مشرق زمین که بآن جهت از عالم ترقی دور تر مانده یکی این است که میگویند دنیا بجهت دیگران است و آخرت بجهت ما و عالم دیگر

نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ لِأَنَّ بِالْمَالِ يُنَالُ ثَوَابُ الصَّدَقَاتِ وَإِعَانَةُ الْمُحْتَاجِ وَإِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَقَضَاءُ حَوَائِجِ الْإِخْوَانِ الَّتِي قَالَ فِيهَا الصَّادِقُ ع مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَمَحَى عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ وَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ وَطَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْراً

و در دیوان منسوب بحضرت امیر علیه السلام آمده

رَبَّ فَتًى دُنْيَاهُ مَوْفُورَةٌ * لَيْسَ لَهُ مِنْ بَعْدِهَا آخِرَةٌ
وَآخَرُ دُنْيَاهُ مَذْمُومَةٌ * يَتْبَعُهَا آخِرَةٌ نَاخِرَةٌ
وَآخَرُ فَازَ بِكِلْتَيْهِمَا * قَدْ جَمَعَ الدُّنْيَا مَعَ الْآخِرَةِ
وَآخَرُ يُحْرَمُ كِلْتَيْهِمَا * لَيْسَ لَهُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةِ

و خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلاً

یعنی هر کس دیده بصیرتش در این دنیا بینا باشد و راه صواب نه بیند پس در آخرت نیز نابینا و گمراه تر خواهد بود و لکن بگویند که مقصود خداوند از کلام نور بر این است

عمر تا هم نعیمی بیک نیکه ایمان آورده اید بر شما که محافظت کنید نفسهای خود را زیان نرساند شما را کسی که گمراه شده چون هدایت یافته باشید در لزوم آبادی و ثروت و استفاده از نعمات الهی آیات و احادیث کثیره وارد است چنانکه در لزوم تعمیرات عمومیه و ساختن راهها میفرماید

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطاً لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلاً فِجَاجاً

ایضاً در سوره ۱۴ آیه ۳۷ و ایضاً در سوره بقره آیه ۲۷ و حدیث شریف

لَيْسَ خَيْرُكُمْ مَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ وَلَا الْآخِرَةَ لِلدُّنْيَا وَلَكِنْ خَيْرُكُمْ مَنْ أَخَذَ مِنْ هَذِهِ وَهَذِهِ

یعنی نیک شما آن نیست که بجهت آخرت دنیا را و بجهت دنیا آخرت را ترک بکند و لکن خوب شما آن کسی است که هر این را و هر آن را تصرف بکند

ایضاً حدیث شریف

اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَداً وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَداً

در فرمان بدکفش و دشنام دادن و سب کردن آنانی را که از دین و آیین فرنگیها خارج هستند ناپسندیده و ممنوع است و بادین و آیین چه کار ندارند و کسی از کسی

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً

یعنی فرمود شد بتحقیق که گرامی کردانیدیم فرزندان آدم را و سوار کردیم آنها را در بر و بحر پایان و در بحر بر کشتیها و روزی دادیم ایشان را از طعامهای پاکیزه و لذیذ و برتری دادیم ایشان را بسیاری از آنچه آفریدیم

تحقیق

بدانکه خدای تعالی در روی زمین خلق کرده در هر جا و میان هر ملت که باشد حکیم و اهل طرف و صنعت و بعضی بد در هر جا و میان هر ملت که باشد عوام بیک طرف و یک منبع است و بعضی بد در هر جا و میان هر ملت که باشد هر گونه بدی شامل بود و عوام بمنبع بدیهت پس باید هر گونه نیکی از اسباب مدنیت از نظم و عدالت و آسایش و ثروت و معمورت و حفظ صحت و رونق تجارت و قدرت دولت و تربیت ملت از ذکور و اناث و ترقی هر قسم صنایع و منظم راهها و توسیع و تطهیر کوچها و در روی کلیه ادارات و مقیاس و صحت مسکوکات سیم و زر و غیره در هر جا و میان هر طایفه بتمام در افتد و تصحیح آنها باید بر نسق آیه شریفه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

نفرمای گروه مردمان بتحقیق ما آفریدیم شما را از مرد و زن و گردانیدیم شما را شعبها و قبائلی تا شناسید یکدیگر را این امر بدیهی است که فیما بین ملل مختلفه تا معاوده و معاشرت نباشد معرفت باحوال و اوضاع همدیگر نمی توانند حاصل کرد و مادامیکه معرفت حاصل نگشته از عرف و صنایع و امتعه همدیگر منفعت نمی توانند برداشت چنانچه هیچ شبهه نیست که اکثر از اکابر قوم و از صاحب بصیرت سلام غیر نفر هستند

نفرمود امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده

تَغَرَّبْ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى وَسَافِرْ فَفِي الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدٍ تَفَرُّجُ هَمٍّ وَاكْتِسَابُ مَعِيشَةٍ وَعِلْمٌ وَآدَابٌ وَصُحْبَةُ مَاجِدٍ

نفرنگستان بروند و وضع و هیئت آنها را بچشم خود مشاهده نمایند بعد از موعظت بایران بیایند و اسباب نفوذ قوم ترقی و فهم فهمند آورد و سعادت آیه شریفه

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

نفرمود خدا چگونه هدایت نمی کند شما را از آن که با شما جنگ و کارزار نکردند در کار دین و شما را بیرون نکردند از وطن خودتان نیکوئی کنید با ایشان و حکم بعدل آنها در حق ایشان بدرستیکه خدا محبت دارد عادلان را

الفاً در سوره ممتحنه نفرمایه

بجهة قدرشناسی نعمات خداوند است که در فرنگستان اکثر اهالی از ذکور و اناث اقلاً سه چهار زبان مختلف یاد میگیرند

در شرق زمین اگر کسی زبان خارجه تعلم کند هزار اولاد یا وطاری آورند

در کتابخانهای پاریس دانشمندان بیش از ایشان کتب دیوان

در یوم جمعه پنجم شهر ذیقعده الحرام در بارلیز

تا شد کتاب یک کلمه دوم به تشریف

رمضان مبارک در سنه هزار و سیصد

و دوازده هجری هجرت

عبد حسین قاجار

تمام

نمی پرسد در چه دین و آیین هستی و این قسم سؤال لبیاعیت اهل میزان

گفت که در این باب نیز حق کلام خداوند بمضمون آیه شریفه

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

نفرمود دشنام مدهید آنانرا که می پرستند بجز از خدا و تابع ایشان را یاد میکنید پس ایشان نیز در مقابله آن ناسزا گویند خدا را از روی تجاوز و بدانید چنانکه بیاراستیم از برای هر گروهی کردار ایشان را بعد بسوی آفریدگار است بازگشت ایشان پس خبر دهد ایشان را بچیزی که میکردند

تحقیق

فرنگیها قدر نعمات و آیات خداوند را بیشتر از اهل مشرق زمین میدانند و هستند تمام بمفاد کلام حقیقت فرجام دارند

وَمِنْ آيَاتِهِ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ

بسم الله الرحمن الرحیم

گنجینهٔ دانش یعنی تعلیم طفلان نوآموز تألیف میرزا یوسف خان مستشارالدوله ۱۲۹۰

نام این گنجینه جهان

سرآمد کارها بیم از خداست

در یکی از شهرهای شرق زمین مغی بود بهرنو بهرام شش نفر از بزرگ‌زادگان
در نزد او درس می‌خواندند اسامی آنها بهمن هشت ساله پرویز هفت ساله
جهانگیر شش ساله هشت فاور دختر هفت ساله طهمتن شش ساله شیرین پنج ساله
عاصی فرزند مادر آنها شش ساله داشت بهرنو بهرام بعد از سه ماه درس تعلیم آنها
خواست بشناسد خواهش کند ..... آنها از بهمن سؤال کرد

درس شناسی و دینداری و باطن تهذیب

سؤال بهرنو بهرام از بهمن — جواب بهمن — با آخوند — بهرنو بهرام
مقصود از تربیت چیست — بهمن قدری غور و تفکر نمود آخر آن کف فراموش کرده
بهرنو بهرام گفت خلق شده در گذشته مکتب که جای بود تاریک او را بعلم عبرت داده جنس
کرده پرویز نو خواست

در دین آن
در کتاب‌ها باعث عشق تنهایی
شوند آن کردها بجای آنان در غیبت تا
و آن قرن فرط نماع خودشان از طرف
یا اکنون خود را قوی گرد و صرف بود آنها از آن
بعد بواسطه کتب شیخ عبدالله آب
در خاک اکنون شد شیخ عبدالله
چنین بدرجات تون اکنون سیه
و تقاضا بهرنو گرفته بود به کاهنیه
که به خود و تقون روس کوه بجواهس
شاه از این اطراف در عدالت عام
لعوی بالله در جلب ت جلب شتاب
نامه و تبر از لشکر روس به بر آید
فهرو بهرام قدر خشا کرد

آلدان آنها
هر روز در سر کتب جمع و در دو
بهرنو بهرام — پرویز — پرویز با آخوند — بهرنو بهرام سؤال
در میان آنها قطع نمود بهمن که از بهمن کدام نوبت جواب بدهد اگر تو هم شنی او از جواب عاجز شوی
نمود جهت این است از زبان آنها تیز جنس فهم گذاشت — پرویز آخوند علی خر در دستگیر امروز بخشید
بشنود جهت این است آنها بهمن که در دو لی خوب شد درس یکماهه هم پس هیدلم
تنبیک خود را داخل عنبک آنها بهمن
بهرنو بهرام — فهمیدم تو هم شنی بهمن شنیدی همتی او عوام سر ساعت جنس کرد
که آنها مثل نیست که با یکدیگر جلب
در وقتیکه انگلیس در افغانستان بود
بهرنو بهرام جهانگیر پوشش فوسته گفت بهمن و پرویز بودید که هر درس یکماهه خود
ایران ترسیدی و حالت جهانگیر — آخوند من که تو را آب نیفتادم که از آب در آیم بهرنو بهرام
دیدند شیخ انگلیس در وقت
مقصود این نیست که تو با آب نیفتاد بلکه مقصود این است که به بینم از عهده جواب
نیست مکتب است که انگلیس
از طرف افغان است جمعی بهرنو بهرام — مقصود از تربیت چیست — جهانگیر
متوجه دفع انسان نشان عملیات انسان نور روشن کردن محبت و شرمی علم و دفع بدی بندگی انسان چیست
که بعد بطه کنیز فهمیدن شود
و اشخاص دیندار کار آمد که در خدمت پادشاه ملک گرجیت رود در راه وطن
شروع شود
جان خود نوشته بکنند مهیا و آنکه ساختن — بهرنو بهرام — جانهای
دیگر تربیت یعنی انسان چه چیز است جهانگیر — یعنی انسان روشن شود

دنیا

و تا بهر و حاضر شود که هر قسم خوف و ضعف بدی بگردد و آن هنرها که خدا
در وجود انسان گذاشته هنگام کند و باین قصه در نزد خدا عزیز و پیش پروردگار
مردم محبوب و محترم شود و در آخرت بهشت جاودانی جهانگیر
بهرنو بهرام — بزرگترین تربیتها برای انسان چه چیز است
جهانگیر — ترس از خدا و دوری از کارهای بد
بهرنو بهرام — خدا تعالی کیست — جهانگیر آفریننده موجودات
دهنده روزها و بیننده کارها بهرنو بهرام — آیا تکلیف چیست
بندگی نسبت بخدا چیست جهانگیر — اقرار بهستی او و اطاعت امر او
و پرستش او بهرنو بهرام — پس از آنکه بفهمد بندگی خود را
آورد فایده آن چیست جهانگیر — در دنیا خوش بخت و عزیز و
سعادتمند خواهیم شد بهرنو بهرام — وسیله تقصیر ضایع شدن چیست
جهانگیر اطاعت و احترام پدر و مادر و نیکی با همجنس و تمیز دادن بنیک و بد
بهرنو بهرام این قسم تقصیر چه می‌نامند جهانگیر — تهذیب اخلاق
بهرنو بهرام — تهذیب اخلاق بچه‌ها عده مخصوص است جهانگیر — باین
که گفته می‌شود بدیگران روا مدار چیزی که بر خود روا نمی‌داری و دوست بدار چیزی که

حواس پنجگانه

مرنو بهرام — در وجود انسان چند حس موجود است جهانگیر — پنج حس

مرنو بهرام — آن پنج حس کدام است جهانگیر — باصره که بآن میتوان دید

که بآن میتوان شنید ذائقه که بآن میتوان چشید شامه که بآن میتوان بو

لامسه که بآن میتوان تمیز نرمی و درشتی کرد همچنین فهمیدن گرمی و سردی

مرنو بهرام — آلات حس در بدن کدام جهانگیر — چشم گوش زبان

بینی دست و اگر هفت مرنو بهرام — وقتی که یکپاره قند بدهن خود بگذاری

چه حس میکنی جهانگیر — یک مزه شیرین و طعم خوبی مرنو بهرام — لوکا

انگشتهای خود آتش میگیری و یا لوزی یک جای بدن خود فرو میبری چه حس میکنی جهانگیر

درد مرنو بهرام — حالتی که از آتش و لوزی عاصل میشود چه میشد

جهانگیر — آنرا تو چه حس میکنیم مرنو بهرام — آخرین بجهانگیر

پس از خلاص از حبس از رهی یک چند بکمین دشمنی جهانگیر

او لوزه متعلق متصور نماند عاجز فرزند الله این معنی نمود دریافته از رهی نصیحت

دیر دیر گفت که در وقت آن پاره پر امون غلبه بگردد که ترسم بنا از سد که

بجز فرس

بوجود انسان خدمتگذار زیاد که مطلق منافع جان

ناشد خصوصاً از میان پنج از آنها اهمال و اهمال

خود و غیر ایشان پنج از آنها اهمال و اهمال

ترقی سبب الکلمه مدالکلی نمود پنج پنج

که بآن بتوان شنید ذائقه که بآن بتوان چشید شامه که بآن بتوان بو

لامسه که بآن بتوان تمیز نرمی و درشتی کرد همچنین فهمیدن گرمی و سردی

مرنو بهرام — آلات حس در بدن کدام جهانگیر — چشم گوش زبان

بینی دست و اگر هفت مرنو بهرام — وقتی که یکپاره قند بدهن خود بگذاری

چه حس میکنی جهانگیر — یک مزه شیرین و طعم خوبی مرنو بهرام — لوکا

انگشتهای خود آتش میگیری و یا لوزی یک جای بدن خود فرو میبری چه حس میکنی جهانگیر

درد مرنو بهرام — حالتی که از آتش و لوزی عاصل میشود چه میشد

جهانگیر — آنرا تو چه حس میکنیم مرنو بهرام — آخرین بجهانگیر

پس از خلاص از حبس از رهی یک چند بکمین دشمنی جهانگیر

او لوزه متعلق متصور نماند عاجز فرزند الله این معنی نمود دریافته از رهی نصیحت

دیر دیر گفت که در وقت آن پاره پر امون غلبه بگردد که ترسم بنا از سد که

که بخرگشت سید طفلها پرسیدند چگونه بهاست انگلیسها عاجز فرزند الله گفت اوزه

که روزی گربه گرسنه در صحرا بهوس طعمه میدوید خرگوشی دید در سایه بوته علفی فتنه

گرگ انگار بغنیمت شمرده همه همه بجانب او قدم نهاد خرگوش آواز بلند گرگ شنید

بر هیبت و فلاست بگزید گرگ سر بها بدوی گرفته گفت ای دوست عزیز کی میروی خرگوش

از هیبت گرگ بجای خشک شده آغاز گریه و زاری نموده و گفت شاگرد همیدا با آن

بدن ضعیف مگر یک لقمه شما بیش نیستم و از خوردن من شما بر گلوگیر شده در این زندگی

روباهی است غلیظ فربه خوبی و بجلیه متوجه بام آدم و شما بگشت او نهار بگشید و الله

من خود در پنجه شما اسیرم گرگ بحرف او فریفته شده بخانه روباه پیش گرفته و آنرا دیدن بود

که در فریبندگی شیطان بود در پس میداد خرگوش با او از قدیم دشمنی داشت و در این وقت نیز

یافته بمقام تلخی برآمد و گرگ را بآن گرفت و خود بخانه روباه درآمد سلام و تعارف با

آورده روباه نیز جواب سلام باز طاقت گفت خوش آمدی که میرسی بنشین بیا که بیدار شده

جانشین خرگوش گفت که مدتها است در آرزوی دیدار شما بیاشم چون در این روزها خبر گرگ

اشتهاست باین دیار تشریف آورده آوازه گشته شنیدم و بتو تعارف خواهش

کرده لکن از این مدت تا سمت بسیار خوب الاوقت دیگر میتوان مدت تا نمود روباه از این

وقت حاضر کرد و خواست خود خلاص کرده خرگوش علیه باز بدام حیله خود

دراورند

فرستند انگلیسها در پیچ که بانها

ایرانی نشاید و این کشتی

همیشه انقدر با قیمت که بیست حصار

همچو چنین توان با بهار جیب و صد

دوده اورد و انگلیس آید

بان کشتیها انگ بی جرامی نظیر

امنیت اخراجی حالت جاب معتبر

دزد او مبانه خلیج فارس تقلبی بدان

هیچ وقت سلیمه زرد ما موزین خود

اسیر خاصه اما جانب کاتی

سکه قوطه بنا موزین خود

دفعات خلیج کم تا موزین

دستگیر

دعدها

بعد از آنکه عاجز فرزند الله حکایت را تمام کرد مرنو بهرام خاور رو بپیش خود سه گفت عدد

خاور لفظی است که بجز کمیت چیزی موضوع شده در جمع آن (اعداد) گفته مرنو بهرام

اعداد دارای چند خصلت خاور — اعداد خصلت دارد که یکی تعداد و یکی

ترقیم میگویند مرنو بهرام .... تعداد چیست خاور .... شمردن اعداد میگویند مرنو بهرام

عددها از یک تا صد شمار خاور ..... یک و سه چهار پنج شش هفت هشت نه

یازده دوازده سیزده چهارده پانزده شانزده هفده هیجده نوزده بیست یک بیست و یک بیست و دو بیست چهار

بیست و پنج بیست و شش بیست و هفت بیست و هشت بیست و نه سی چهل پنجاه شصت هفتاد هشتاد

نود صد مرنو بهرام بعد از صد چه عددی شمارند خاور ..... هر یکی از عددها

صد علاوه میشود تنها میگویند صد و یک صد و دو صد و سه صد و چهار صد و ده صد و یازده

صد و دوازده تا صد و بیست و صد و سی تا صد و نود و نه باینطور شمارند بعد از آن دویست

میگویند بعد از آن سیصد چهارصد پانصد ششصد هفتصد هشتصد نهصد تا نهصد و نود و نه بعد از

نهصد و نود و نه هزار میگویند مرنو بهرام ..... بعد از هزار چطور شمارند خاور .....

هزار و یک تا هزار و ده بعد هزار و یازده تا هزار و بیست بهمین قسم تا هزار و نود و نه بعد هزار و صد

و نود و نه بعد هزار و دویست میگویند و باخر دهها شمارند تا هزار و نهصد و نود و نه بعد دو هزار

تا صد هزار و دویست هزار سیصد هزار تا هزار هزار که ده کرور باشد باصطلاح فرنگیها

یک میلیون گویند

ارقام

مرنو بهرام .... ترقیم چیست خاور ..... اشاره که بجز تعیین اعداد قرار داده اند

نوشتن نهاها را میگویند میرنوبهرام ..... شمارهای رقم چند قسم است فاور ..... سه قسم است
که اصلی (لفظی) ثانی ابجدی ثالث رقومی میرنوبهرام ..... رقومی چند قسم است فاور
سه قسم است که یکی را هندسی و غبارسی میگویند میرنوبهرام ..... ارقام هندسه چیست
فاور ..... عددهائی است که بجهت نشان دادن شمارها استعمال میکنند میرنوبهرام .....
رقم چند است فاور ..... نه رقم است و ابتدا میشود از واحد و از طرف چپ باین صورت
۱۲۳۴۵۶۷۸۹ ..... ۱ عدد یک است ۲ عدد دو است ۳ عدد سه است
۴ عدد چهار است ۵ عدد پنج است ۶ عدد شش است ۷ عدد هفت است ۸ عدد
هشت است ۹ عدد نه است (۰) باین عدد صفر میگویند و در خط فارسی صفر را بنطور
می نویسند (۰) تنها خود بخود هیچ غیر عدد نیست و محض برای حفظ مراتب ارقام استعمال میکنند
غیر و چنانکه بارقامهای دیگر در یک جا نوشته شود بعضی عددها عدد میشود میرنوبهرام .....
ارقام که ام است فاور ..... آحاد غیر از یک تا نه عشرات غیر از ده تا نود (مآت) یعنی
از صد تا نهصد الوف که عبارت است از هزار و بالاتر غیر آحاد الوف و عشرات الوف
و مآت الوف و همچنین آحاد الوف الی آخر مراتب و بعد از آن به تکرار الوف در هر یک
ازین سه مرتبه یعنی آحاد الوف الوف عشرات الوف الوف مآت الوف الوف همچنین
قاعده هر چه بالاتر رود

میرنوبهرام

میرنوبهرام ..... طریق نوشتن اعداد چگونه است فاور ..... جواب این سوال و طریق دادن
اعداد در وقتی است که رقمهای عشرات و که از ده بالا نود باشد بخواهیم یا آحاد بنویسیم شاید
عدد چهارده را بنویسیم اول عدد است بزرگ که ده است می نویسیم بانطور (۱) بعد در طرف
راست آن رقم چهار را می نویسیم (۴) چون چهار که از رقمهای آحاد است در مرتبه خود نود
عدد یک که بالاتر از او نوشته شد معلوم است از رقمهای مراتب عشرات است لهذا چهارده
خوانده میشود همچنین رقمهای دیگر تا نود نه دوم در وقتی است که بخواهیم تنها رقمهای عشرات را بنویسیم
شمرده بیست سی چهل در این صورت چون زیاده از یک رقم نمی نویسیم باید حرف رقمهای
آحاد صفر بنویسیم تا حفظ مراتب رقمهای آحاد را بکند شاید بخواهیم رقم پنجاه را بنویسیم بنطور
(۵) پس معلوم است که صفر را در طرف راست او می نویسیم پنج خوانده میشود همچنین
بانطور (۶) هفتاد (۷۰) نود (۹) میرنوبهرام ..... مراتب مآت را که صد و
سیصد چهارصد پانصد ششصد هفتصد هشتصد نهصد باشد چطور می نویسند فاور
ارقام آحاد را می نویسند و طرف راست هر یک را صفر میگذارند که یک حفظ مرتبه آحاد را
بکند و دیگر عشرات را و شمار این (۱۰۰) که یکصد است و این (۲۰۰) دویست است همچنین
۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ میرنوبهرام ..... هرگاه بخواهیم باین اعداد که مآت
تمام شد از ارقام عشرات و آحاد بیفزائیم مثلاً چهارصد و هفتاد و چگونه باید نوشت

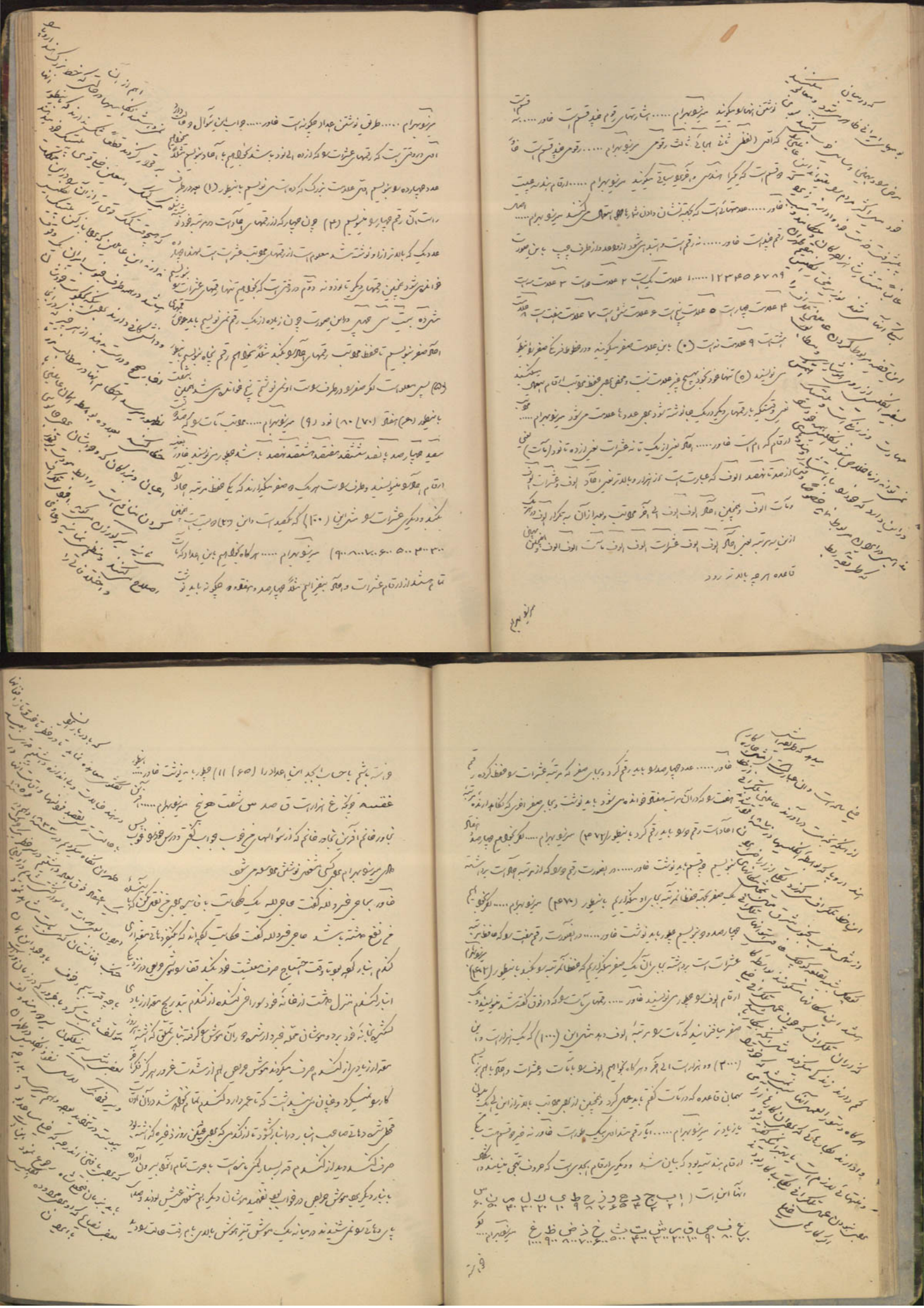

فاور ..... عدد چهارصد را باید رقم کرد و بجای صفر که مرتبه عشرات را حفظ کرده رقم
هفت را که در آن مرتبه متعلق خوانده میشود باید نوشت و بجای صفر اخیر که نگاه دارنده مرتبه
آحاد است رقم چهار را باید رقم کرد بانطور (۴۷۴) میرنوبهرام ..... اگر بخواهیم چهارصد
چهارصد و چهل بنویسیم چطور باید نوشت فاور ..... در این صورت رقم چهار را که از مرتبه آحاد است برداشته
عشرات است برداشته بجای او میگذاریم که صفر بجهت حفظ آن مرتبه بجای او میگذاریم بانطور (۴۴۰) میرنوبهرام ..... اگر بخواهیم
چهارصد و چهل و چهار بنویسیم چطور باید نوشت فاور ..... در این صورت رقم هفت را که حافظ مرتبه
ارقام الوف را میخوانند که مآت را مرتبه الوف دهه هزاران (۱۰۰۰) که یک هزار است و این
(۲۰۰۰) دو هزار است الی آخر و هرگاه بخواهیم الوف را با مآت و عشرات و آحاد باهم بنویسیم
همان قاعده که در مآت گفتیم باید عمل کرد و همچنین از بعضی مراتب باید بالاتر از این یک یک بیرون
یا زیادتر میرنوبهرام ..... آیا رقم متداول یک هزار است فاور نه غیر و قسم است یکی
ارقام هندسه بود که بیان شد و دیگر ارقام ابجدی است که حروف تهجی مینامند
آنها این است (ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ میرنوبهرام .....
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰ میرنوبهرام

در باب حساب

هرمز بهرام پس از اتمام مسئله پرویز پیش خوانده گفت از سؤال آن خواجه‌زادهٔ
دردمند سر بهانه کردی عالم بگو بیلم که علم حساب عبارت از چند قاعده است پرویز
اصلش عبارت از چهار قاعده است هرمز بهرام ..... آن قاعده‌ها کدام‌اند پرویز
جمع که عبارت است از فزودن یک عدد با چند عدد و یک عدد با چند عدد دیگر مثلاً
من هشت دانه شاهی سفید دارم و هفت دانه طرطی و چهارده دانه نمیخواهم بدانم همه این

سفیدها

سفیدها چند دانه است میگویم هشت با هفت می‌شود پانزده و چهارده را علاوه میکنیم میشود بیست و
پس میدانیم جمع شاهی سفید بیست و نه دانه است
هرمز بهرام قاعدهٔ دیگر کدام است پرویز ..... دیگر تفریق که عبارت است از کم کردن یک عدد
با چند عدد از یک عدد با چند عدد دیگر مثلاً همان شاهی سفیدها را که در شمار جمع گفتم
طرطی میخواهم شاهی‌های خود را بردارد چهارده دانه از بیست و نه دانه کم کنم با سیزده باقی
می‌ماند پانزده و اگر فاوراهم هم خواهش بخواهد هفت دانه کم کنم با سیزده هم باقی میماند
خودم هشت دانه و این عمل را تفریق میگویند هرمز بهرام ..... قاعدهٔ سیم کدام است پرویز
قاعدهٔ سیم ضرب که عبارت است از افزودن یک عدد با چند عدد بشمارهٔ گفتن چند
عدد دیگر مثلاً من دارم هفت اگر به هر کس پنج بدهم نمیخواهم بدانم چند کس دارم
پس پنج را که شمارهٔ همان هر کس است شمارهٔ عدد کرده‌ها که هفت است بیفزایم پس میگویم
پنج دفعه هفت می‌شود سی و پنج که عدد تمام بچه کرده‌هاست هرمز بهرام ..... قاعدهٔ چهارم
کدام است پرویز ..... قاعدهٔ چهارم تقسیم که عبارت است از قسمت کردن چند عدد بر چند عدد
دیگر بطور مساوی بطور مثلاً شش توطفی هیزم دیت و چهار دانه سیب دارم میخواهم میان
خودمان بطور مساوی قسمت کنیم هر نفر چهار تا برسد دارم میشود بیست و چهار پس عدد بیست
چهار را پیش قسمت مساوی تقسیم بکنیم به یک چهار میرسد هرمز بهرام ..... آفرین بر روز افزون

در بیان سال

میرنوبهرام..... اقسام سال کدام است بهمن..... سال قمری ابتدای شهور از غره محرم
تا بآخر ذی الحجه میرنوبهرام..... سال شمسی از اقسام شمسی که عبد نوروز است میرنوبهرام..... یک چند روز است بهمن
سال قمری سعید و نحس چهار روز است و بیست و چهار دقیقه و سال شمسی سعید و نحس پنج روز و شش ساعت

در بیان فصول اربعه

میرنوبهرام..... در سال چند فصل داریم بهمن..... چهار فصل میرنوبهرام..... کدامند آنها
بهمن بهار تابستان پائیز زمستان میرنوبهرام هر فصل چند ماه است بهمن..... سه ماه
میرنوبهرام..... آنها کدامند بهمن..... حمل و ثور و جوزا بهار است سرطان و اسد
و سنبله تابستان میزان و عقرب و قوس پائیز جدی و دلو و حوت زمستان میرنوبهرام

در بیان ماهها

میرنوبهرام..... یکماه چند روز است بهمن..... سی روز گاهی بیست و نه روز است میرنوبهرام
چرا گاهی سی روز گاهی بیست و نه روز بهمن..... بجهت آنکه هر وقت که در آخر روز سی ام هلال
دیده شد آن ماه بیست و نه روز است و اگر در آخر روز سی ام هلال دیده نشد سی روز است
میرنوبهرام..... اسامی ماههای عرب چه روز است بهمن..... هر شب که هلال غرب ماه نو
دیده شد فعلی شب روز اول ماه است

دو روز و شب

میرنوبهرام..... روز و شب چیست بهمن..... از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب
روز و از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب شب گویند میرنوبهرام..... یکشبانه روز چند

ساعت

ساعت شود یک ساعت ... ربع و دو ربع دری زیاد یکی کم است از پاسبان و مرغان و شفق بعد ذکر
قدمان انگلیس ... ذی حجه فنی است فبر میرنوبهرام..... اسامی ماههای شمسی که مدت سیر آفتاب در یک
درجه از سه درجه و ربع است کدام است بهمن..... آنها هم شعر گفته اند بر جهاد دیدم که از شرف آورد
عمده در تسبیح در تهمیر حق لاهوت چون حمل و ثور و دلو و جوزا و سرطان و اسد سنبله
عقرب قسی و جدی و دلو و حوت میرنوبهرام..... هفت چند روز است بهمن..... هفت روز
میرنوبهرام..... اسامی روزها کدام است بهمن..... شنبه یکشنبه دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه

در بیان سال

میرنوبهرام..... اقسام سال کدام است بهمن..... سال قمری ابتدای شهور از غره محرم
تا بآخر ذی الحجه میرنوبهرام..... سال شمسی از اقسام شمسی که عبد نوروز است میرنوبهرام..... یک چند روز است بهمن
سال قمری سعید و نحس چهار روز و بیست و چهار دقیقه و سال شمسی سعید و نحس پنج روز و شش ساعت

در بیان فصول اربعه

میرنوبهرام..... در سال چند فصل داریم بهمن..... چهار فصل میرنوبهرام..... کدامند آنها
بهمن بهار تابستان پائیز زمستان میرنوبهرام هر فصل چند ماه است بهمن..... سه ماه
میرنوبهرام..... آنها کدامند بهمن..... حمل و ثور و جوزا بهار است سرطان و اسد
و سنبله تابستان میزان و عقرب و قوس پائیز جدی و دلو و حوت زمستان میرنوبهرام

سال

سال نام شهر ماهها هم دارند بهمن..... ماههای مخصوص زبان ترکان دارند
که شهر ماهها در هر دوازده سال یکبار تازه میشود و فرق آنها با تیر نیز گفته ام همان اوده
بارس و پسر توشقان لمر بیر بعد تیدن یونت باشد بعد آنها قرس بچر بهرام آنها
نهم بعد از دنگ پس تاقرات زان پس بیت هم تنکوز تهی میرنوبهرام..... فارسی
آنها چیست بهمن..... آنها هم نیز بنظر آورده اند موش و بقر و پلنگ و خرگوش شما
زن چاره بگهی نهنگ آید مار اسکاه اسب و گوسفند حساب بعد و مرغ و سگ

در بیان ماهها

میرنوبهرام..... یکماه چند روز است بهمن..... سی روز گاهی بیست و نه روز است میرنوبهرام
چرا گاهی سی روز گاهی بیست و نه روز بهمن..... بجهت آنکه هر وقت که در آخر روز سی ام هلال
دیده شد آن ماه بیست و نه روز است و اگر در آخر روز سی ام هلال دیده نشد سی روز است
میرنوبهرام..... اسامی ماههای عرب چه روز است بهمن..... هر شب که هلال غرب ماه نو
دیده شد فعلی شب روز اول ماه است

دو روز و شب

میرنوبهرام..... روز و شب چیست بهمن..... از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب
روز و از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب شب گویند میرنوبهرام..... یکشبانه روز چند

بقیه ترکان ... بهر نوع خواهند یک فواصل کرد که انگلیس ... قدمان انگلیس هر روز ... عمل کرد و بیست ... روز ... انگلیس ... کرمان ... در وجود ... انگلیس ... دزد و دکان ... نقد ... هیچ ... انگلیس ... دکان ... انگلیس ... قدمان انگلیس ... انگلیس ... عمل ... انگلیس

سال عیسوی ... بکه ... سنه ... میرنوبهرام..... تاریخ
عیسویها از وقوع کدام حادثه بزرگ است بهمن..... از تولد حضرت عیسی علیه السلام که
مسیح گویند میرنوبهرام..... پس حالا از مسیح چند سال گذشته بهمن..... یکهزار و
هشتصد و هفتاد و سه سال که بهندسه این طور می نویسند سنه ۱۸۷۳
میرنوبهرام..... آیا میتوان سالهای مسیحیان را با سالهای مسلمانان تطبیق کرد بهمن
با یازده روز که از اقسام فلکی شدن آفتاب ببرج جدی میگذارد اقسام عیسویان

ملت و امت

میرنوبهرام..... فرق ملت و امت چیست بهمن..... در این زمان ملت آن گروه
و جماعتی گویند که دین و مذهب مختلف داشته باشند اما همه آنها تابع یک تاج و تخت
یک پادشاه یا یک حکمدار باشند مثل ملت آنها که مرکب است از عیسوی و یهود و شیعه
انگلیس که مرکب است از عیسوی و یهود و شیعه و سنی و بت پرست و لامسی پرست وغیره و همچنین
ملت روس که عیسوی و شیعه و سنی و بت پرست وغیره وغیره است اما امت جماعتی
میگویند که تابع و معتقد بیک پیغمبر باشند مثل مسلمان که به معتقد به محمد صلعم هستند
و مسیحیان که معتقد به عیسی علیه السلام هستند و یهودیان که معتقد به موسی پیغمبر علیه السلام میباشند
میرنوبهرام..... مرحبا مرحبا به بهمن که روی تو سفید باد که خوب از عهده سؤالات

تاریخ

ذرهوسان ... کم نوابد ... دیگر ... دیگر ... انگلیس ... دیگر ... دیگر ... دیگر

نمی برآمدی معلوم می شود در ذات تو نجابت و غیرت هست که با جوزا رجعت سعد
در این مطلب با یکدیگر باشند و تا
دانند که در خوب چهره ستان بی قهر سکندر باشد و تا
خانه که در خوب چهره ستان بی قهر سکندر باشد و تا
متوانند تصاحب کنند بر جهان بشیند و خیمه و زیاد
در واقع ستان مرتبت است که بیرون شیند و جهان
خطوط مرتبه اعیان و اعیان ستان و جهان
درگاه اختر خان ان روسی بالا بالا
تنجیم ستان اوراق بالا بالا
که جوهر ستان اهم لشکر ستان سیمه
عکس بطلیس ستان سیمه
باید بهر جهت که شمع کند
بقدر شمع زیاد که این عکس
سلسله است که ارتفاع

از خود روشنائی دارند و بذاته روشنند و بعضی دیگر تاریک و بذاته مظلم اند و یک از
آنها که از خود روشنند می گویند میرنوبهرام..... آنها هستند که از خود نور دارند
که همه طوطی..... آفتاب است که بر زمین و ماه و آن ستارها که در اطراف
و می گویند روشنائی سید ها میرنوبهرام..... آفتاب چه چیز است طوطی...
گرد آسمان و مثل گلوله یا تاریخ گرد است میرنوبهرام..... آیا آفتاب حرکت میکند
طوطی..... حکمای فرنگ میگویند اگرچه در نظر ما چنین مینماید که آفتاب در زمین میگردد
ولیکن همگی از جای خود حرکت نمیکند مگر در بیست و پنج روز و چهار ساعت یکدفعه
در دور محور خود گردش میکند و این معنی را حکمای فرنگ بادلهای زیاد ثابت کرده اند میرنوبهرام
اگر چنین است چرا میگویند آفتاب طلوع کرد و غروب کرد طوطی..... همینکه آفتاب
در نظر ما پیدا شد میگویند طلوع کرد و همینکه از نظر ما غایب شد میگویند غروب کرد
و الا در حقیقت نه غروب میکند و نه طلوع بلکه زمین در بیست و چهار ساعت یکدفعه در دور
محور خود حرکت میکند و در این بین مملکت ما عقب ما در پیش آفتاب پیدا می شود

در بیان ستارهای ثابت و سیار و غیره

میرنوبهرام..... ستارها چه چیزند طوطی..... ستارهای ثابت آنها هستند که در هوا
درخشان می نمایند بنا بر قول حکمای فرنگ میرنوبهرام..... ستارهای ثابت

در تعریف عمومی عالم

میرنوبهرام..... طوطی بفرمائید سؤال کرد که عالم چیست طوطی..... زمین و آسمان
و آنچه بالای سر ما و آنچه در آنها میباشد عالم عبارت از ارض و عالم فضا است که عدد آن
در واقع ستان مرتبت است که بیرون شیند و جهان
میرنوبهرام..... علمی که متعلق بستارها و آفتاب و ماه و هوا است چه میگویند
طوطی..... علم هیأت میرنوبهرام..... مقصود از علم هیأت چیست طوطی
هیأت علمی است که بواسطه آن اجرام که در آسمان یا هوا است دیده میشود شکل و کیفیات
و مسافت بین آنها فهمیده می شود و دریاها و بیابانها بر مردم را نمایان می کند
میرنوبهرام..... آسمان چیست طوطی..... بعقیده منجمین اسلام و سایر علما
یک جزو عالم است که بالای سر و اطراف ما است و محیط است و آفتاب و ماه
و همه ستارگان در آن جا دارند بعقیده حکمای فرنگستان آسمان عبارت از هوائی است
که روی هم متراکم نیز جمع شده بنظر نگاه کنندگان چنین می نماید
میرنوبهرام..... نور بعضی روشنائی این ستارها از چیست طوطی..... بعضی این ستارها

از خود

لکه سکند از آب
عالم مثل که در زمین بان سکنگاه آفت
میکند خطه انگلیس که در زمین بود و در
عمل تاب آوردن دره آدمس بود و بعد
نقد ها و دره سلمانند تا بره سنجیدن
و کشیده شود بعد در سلطانیان از زمین های آسمان
بزد اصفهان بوجود همدان در آنجا
در آنجا بزرگ شده در خیر این خط
نقد و بیشتر نفع و نفع خاص خود
باید دست گرده نگاه دارد بیک طلب
و جناب آن روحانی باشد که آفتاب
غائب مملکت بعید و رهائی باشد که زمان
انگلیس بیرون انقطاع کار میکند
تصرف این خط

میرنوبهرام..... بیرون آمدن ستاره دم دار آیا بوقوع یک حادثه بزرگ دلالت
میکند طوطی..... با عقیده جمعی مردم این بود ولی حالا حکمای فرنگ ثابت
کرده اند که در ظهور آنها هیچ گونه اثری نیست میرنوبهرام..... فلاسفه چیست
طوطی..... فلاسفه دایره عظیمه است که قسمت میکند زمین را در دو حصه مساوی
بنحوی که یک نیمه می شود نصف کره شمالی و دیگر نصف جنوبی

در بیان ماه

میرنوبهرام..... ماه چیست طوطی..... ماه مثل زمین کوهی است میرنوبهرام...
آیا ماه از سایر ستارها بزرگتر است طوطی..... خیر از سایر ستارها کوچکتر است
اما چون که ماه بما نزدیکتر از سایر ستارها است بدین جهت بزرگ می نماید
میرنوبهرام..... حرکت ماه چطور است طوطی..... در بیست و هفت روز و هفت
ساعت و چهل و سه دقیقه یکدفعه در زمین میگردد میرنوبهرام..... چرا ماه گاهی
مثل دایره و گاهی مثل نصف دایره و گاهی مثل کمان و گاهی هلال مینماید
طوطی..... علت اینکه اشکال مختلفه بنظر ما می آید این است که باطراف کره زمین
گردش میکند و چون ماه از خود روشنائی ندارد و از آفتاب کسب روشنائی میکند
همان قدر که از آفتاب روشنائی می گیرد همان طرفش را میتوانیم دید و نسبت بآن قطعه

میرنوبهرام

زمینی که آبگاه آنکسم بسیار و تهاب یک قسمت از نصف ماه که روشنائی دارد کاهی
بعضی دایره کاهی بشکل هلال بنظر ما می آید

میرنوبهرام ..... چگونه در آخر ماه قمر دیده نمی شود و در پانزدهم تمام پیدا می شود طوطی
..... چون در آخر ماه قمر بمیانه زمین و خورشید واقع است تا چهار طرف تاریکی رو بزمین است
و طرف روشن او دور شید و بدین جهت بنظر ما نمی آید و بالعکس شب پانزدهم زمین
بمیانه قمر و خورشید واقع است و آن نصف قمر که روشن است روی زمین پیدا شد این
(اگر بسبب اینکه تمام نصف قمر که روشن است دیده می شود

میرنوبهرام ..... از حرکت ماه دیگر چه حاصل می شود طوطی ..... خوف نیز گرفته
شدن ماه و کسوف نیز گرفته شدن آفتاب میرنوبهرام ..... خوف ماه و کسوف
چیست طوطی ..... گرفته شدن ماه و آفتاب تماما یا بعضا عبارت از
این است که تمام یا قسمی از آنها وقت کمی از نظر ما پنهان شود

میرنوبهرام گرفته شدن ماه چگونه می شود طوطی ..... زمین بین قمر و آفتاب
واقع می شود و اگر تمام قمر در ظل زمین داخل شد نمی تواند هیچ نور
از آفتاب بگیرد و چار همه ماه گرفته می شود و این را خوف تمام میگویند
و اگر یک قسمت از قمر در ظل زمین واقع شود آن قسمی که داخل ظل زمین شده

بنظر ما نمی آید و این را خوف ناقص مینامند میرنوبهرام ..... گرفته شدن
آفتاب چطور می شود طوطی ..... ماه بین آفتاب و کره زمین واقع میشود و اگر
تمام قمر حایل خورشید شود چار خورشید بنظر ما دیده نمی شود و آنرا کسوف تام
میگویند و اگر یک قسمت از قمر حایل خورشید شود یک قسمت از خورشید از نظر غایب خواهد
بود و این را کسوف ناقص مینامند

در بیان کهکشان

میرنوبهرام ..... کهکشان چیست ..... طوطی ..... ستارهای بسیار است که از
پشت سر ما واقع شده و از زمین دور تر هستند بدین جهت بنظر ما نمی رسند

در بیان علامتهای آسمانی

میرنوبهرام ..... هوا چیست طوطی ..... هوا مرکب است از اجسام مفرده چند که از
از هر طرف حاضر کرده ابر و باران و برف و تگرگ و باد و برق
خلاصه همه علامتهای آسمانی در میان این هوا ظاهر می شوند میرنوبهرام ..... ابر چیست
و چطور حاصل میشود طوطی ..... آب از تابش آفتاب بخار شده بهوا بلند می شود
و چون بمرتبه میرسد که برودت بر او غلبه میکند و بدینصورت نمودار می شود که ما ابر
میخوانیم این کیفیت بدین وجه میتوان فهمید که یکپارچه کاغذ یا کرباس تر بر روی

هوا ظهور کرده در حال غایب میشود میرزا بهرام ..... رعد چیست طوطی ..... صدائی
که بعد از ظهور برق واقع شود میرزا بهرام ..... سبب برق چیست طوطی ..... در کره
ارض و قوه برقیه موجود است که در خاصیت مختلفند و با هم ممزوج میشوند از آنها
اثری حاصل نمیشود و هرگاه بسببی از اسباب از یکدیگر جدا شدند بجهت زیادتی میل
که بیکدیگر دارند باز میخواهند بهم متصل شوند فرض کنیم ابری از زمین برخیزد که یک
از این دو قوه را با خود داشته باشد و نیز ابری دیگر از آن دیگر قوه را با خود داشته باشد
این دو ابر در هوا بیکدیگر نزدیک شوند و هنوز بهم متصل نشده آن دو قوه برقیه از ابرها
جدا شده در بین هوا بیکدیگر نزدیک رسید روشنائی که بنظر می آید خود آن قوه است
و صدائی که از شکافته شدن هوا حادث میشود آنرا رعد می نامند
میرنوبهرام ..... آیا قوه برقیه در چیزهای دیگر هم پیدا می شود طوطی ..... بلی قوه
برقیه در اکثر جسمها نیز پیدا میشود و این جسمها را وقتی که بالش میدهند چیزهای
بسیار کوچک نمیشود شعله آتش از آنها بیرون میجهد چنانکه در جای تاریک پشت
گربه مکرر دست بمالند از پشت آن گربه بر همان جهت و اگر کدک را بر هم بمالند
یا پارچه پشم زیاد بمالند قوه برقیه حاصل میشود و چیزهای ضعیف را از قبیل کاه
و کاغذ کوچک بخود جذب میکند

میرنوبهرام..... بجهت سالم ماندن از صدمهٔ برق آیا چاره پیدا نشده است طوطی...
چون بجهت سالم ماندن از ضرر برق یک میل آهن به کلفتی دستهٔ بیل و بقدر هفت هشت ذرع
که سر آن میل بسیار تیز باشد مانند نوک نیزه در بالای بام منزل خود نصب
میکنند و از طرف پایین میل یک زنجیر آهنی می‌بندند و سر دیگر زنجیر بوسیلهٔ
که در پهلوی انگاه نمکسود باشند می‌اندازند و تیه چاه و غار میریزند و این بوطرا
[illegible] یعنی برصاعقه میگویند خانه که در ظل میل واقع است از ضرر صاعقه محفوظ
می‌ماند بعلت اینکه قوهٔ برقیه میل را میکشد و بواسطهٔ زنجیر نور بچاه فرو میرود
اما باید دقت کرد که در سر بالای میل نور چراغ و شکاف نباشد والا خطرناک است
میرنوبهرام..... آیا در وقت رعد و برق و طوفان در زیر درختها و زیر سنگهای سر تیز
و بناهای بلند بودن خطرناک نیست
طوطی..... باینهنگام رعد و برق و طوفان در زیر درختها و سنگهای سر تیز و بناهای بلند
بودن بسیار خطرناک است بواسطهٔ اینکه بدن انسان بقدر رسانیدن قوهٔ برقیه بوسیلهٔ
تیر از هر دو سو است و لکن صاعقه بر درختی یا بنائی بزند که در پای آن آدمی باشد چاره
از آن در وقت بنا جدا شده بر بدن انسان فرو آید زد که بزمین فرو برود و این
باعث هلاک انسان خواهد شد پارچه ابریشم پوشیدن و پناه بردن به کوه دال مانع

از ضرر صاعقه است میرنوبهرام..... اثر آن مرجان و چشم خرطومی خانم هزار
افرین فرنسا از عهدهٔ توانهای خرابی برآمدی میرنوبهرام..... اطفال بوسیلهٔ مکیده
خانهٔ خود میشوند در بین بعضا طوطی از عاجز فرد الله فواهشی عطا میکند
عاجز فرد..... حکایت کنند که موشی بر لب چشمهٔ وطن گرفته و غوک نیز در آن
آب بسر میبرد روزی غوک بر لب آب آمده بطرز خود مخاطبه در آن حال موش در گذشته
خانهٔ خود بنزد همشهری بعد صدای غوک بوشنیده بیرون آمده بمباشت مشغول شد غوک
با موش طرح آشنائی انداخت و باهم دوست شدند روزی با غوک گفت که گاه بعضی
وقتها بخواهم با تو صحبت کنم و درد دل بگویم و تو آنوقت در زیر آب و هر چه نعره بزنم
آواز مرا از شدت جریان آب و غوغای غوکان دیگر نمی‌شنوی فکر میباید کرد چون
بر لب آب آیم بی اینکه نعره بزنم از آمدن من آگاه شوی غوک گفت سوت میکوئی
من نیز در این خیال بودم اکنون بخاطر تو چه میرسد موش گفت حقه بری بخاطر
رسید و آن این است که ریسمان درازی پیدا کنم یکی آن را در پای تو و سر دیگر آن را در پای
خویش محکم سازم تا هر وقت میل بودن تو شد ریسمان را حرکت میدهم تو فوراً
شده از آب بیرون می‌آئی مشغول صحبت می‌شویم از طرفین قرار کار را بر این
دادند و همه تنها بنظور از هم با غیر بودند روزی موش بر لب آب آمده بغوک گفت
[illegible]

[illegible]

[illegible]

یا کوچکتر شرین..... زمین پنجاه دفعه از ماه بزرگ است

جهات اربعه زمین

میرزا ابراهیم..... موقعهای مختلف بعضی زمین چه طور تعیین میشود شرین..... باسند
بانطرف دریا فرض کرد نقطه‌ای را که آفتاب هر روز
در وقت طلوع میشود و در وقت غروب میگویند که آفتاب از نظر ما غایب میشود میرزا ابراهیم..... آیا این چهار طرف
فعلا اسمیت دارد زیرا که آفتاب منها موجود را
تعریف ایالی که آفتاب طلوع میکند
زراعت شده آنجا و اگر کسی دیگر
تعلیم آنجا نیست

چه

چه انجیزهای که در روی زمین مستند نمی‌فهمند
شرین..... سبب نفیلتن انها قوه جاذبه زمین است که همه چیزها بسوی خود
کشیده نگاه میدارد مثلی هنگامیکه یکپارچه آهن سو با بر سیمان از وسط اطاق بیاویزند
دیگر سنگ سوزن نزدیک آن بگیرند همه سوزنها بخود میکشد و سوزنها او نیز بیاویزند
میرزا ابراهیم..... تو گفتی زمین گرد است لکن این طور است پس این کوههای بلند
در دریاها عمیق چیست شرین..... نسبت بلندیها و پستیهای زمین بزمین کره
از نسبت آبها و بر بهای نزنج است بنا بر این میرزا ابراهیم..... محور چیست
شرین..... اگر یک چوب یا میخ از بهندوانه گرد یا یک چیز گرد در فرو برند
که سوراخ آنکه سرش از انطرف بیرون بیاید بطوریکه از هر جای آن هندوانه با آن
چیز گرد از این سوراخ سوراخ دیگر بیاید ذره تفاوت نکند و همواره باشد
جای آن چوب سو محور میگویند میرزا ابراهیم..... بر گردی بودن زمین و آب چه دلیل است
شرین..... دلیل زیاد است یکی از انجمله این است کشتی که از سر عمق دریا بساحل
باشد و از دور یک کشتی بیاید اول سر دکل کشتی پیدا میشود بعد کم کم که نزدیک
آمد همه دکل بعد خود کشتی نمایان میگردد همچنین کشتی که از سر عمق دریا بسر میرود
و آن کسیکه در سر عمق دریا بساحل تماشا میکند اول قسمت کشتی از نظر او غایب

در باب افق چیزهای زیادی از شما شنیده‌ام ولی پیش از این سوال نفرموده‌اید که با فقط

تقسیم زمین

میرزا ابراهیم..... روی زمین چطور تقسیم شده شرین..... روی زمین خاک و آب قسمت شده
و بجهت اینکه قسمت آب زیاد است و خشکی کم لهذا ربع مسکون میگویند یعنی یک قسمت
از چهار قسمت کره ارض محل نشیمن بنی آدم است و تخمین ربع قسمت دیگر آب است
بعد از پیدا شدن امریکا یعنی دنیای جدید و استرالیا و بعضی جزیره دیگر تخمینا یک قسمت
از سه قسمت آب است و دو قسمت خشکی میرزا ابراهیم..... دریا چیست شرین..... آب
شوری است که قسمت زیادی از زمین را احاطه کرده میرزا ابراهیم..... رودخانه چیست
شرین..... آبهای روان بزرگیست که بدریا میریزند میرزا ابراهیم..... منبع رودخانه
چیست شرین..... منبع یک رودخانه عبارت از جائی است که شعبه اصلی آن رود
خانه از آنجا بیرون می‌آید میرزا ابراهیم..... دهنه یک رودخانه چیست شرین..... آنجائیست
که رودخانه داخل دریا میشود میرزا ابراهیم..... چشمه چیست شرین..... منبع آب شیرین
که از زمین بیرون آمده جاری میشود مثل آب بعضی جاها که در کوهها و بعضی آبها از لای
سنگها جوشیده گاهی رودخانه بزرگی میشود میرزا ابراهیم..... طرف بالای رود کدام است
شرین..... طرف بالای رود جائیست که به منبع نزدیک میشود میرزا ابراهیم..... طرف

تقسیم زمین

تقسیم زمین بعضی جاها بطور مستطیل میباشد و بعضی جاها بطور مثلث میباشد و بعضی جاها بطور مربع میباشد و بعضی جاها بطور مخروط میباشد

افق

میرزا ابراهیم..... افق حسی چیست شرین..... افق حسی آن دایره مفروضه است که
در نظر نگاه کننده تقسیم میکند زمین و آسمان را و آن را جدا میکند و آن مقدار از
آسمان را که در نظر ناظر نمایان و محدود است از مقدار دیگر که در نظر او پنهان است
و این را افق حسی مینامند میرزا ابراهیم..... آیا افق همه شهرها بالمساوی است
شرین..... افق شهرها نسبت به بلندی و پستی مکان و نسبت به بودن و نبودن
کوهها در آن شهر بسته موافق نخواهد بود میرزا ابراهیم..... افق حقیقی کدام است
شرین..... افق حقیقی آن دایره عظیمه است که تقسیم میکند زمین را بدو قسمه متساوی

یا بین رود کدام است شرین..... آبهائی که نزدیک بدجله است میرزا ابراهیم..... طرف
راست و چپ رود دجله یک نهر کدام است شرین..... در وقتی که آدم در رودخانه یا نهر
دولتی بجوی آب باشد یعنی رود بآن طرف بکند که آب بآبادان است طرف
دست راستش راست و طرف دست چپش چپ گویند میرزا ابراهیم..... دریاچه چیست
شرین..... آب بزرگیست که اطرافش بوغش احاطه کرده باشد مثل دریاچه ارمی
دریاچه گوگچه ایروان و امثال آنها میرزا ابراهیم..... استخر چیست شرین..... جای گودی
که مانند کوههای بزرگ حفر بنایی باغات و زراعت و یا تعمیر کشتیها یا عمر آوردن
ماهی درست کرده از آب پر میکنند میرزا ابراهیم..... نهر چیست شرین..... جای بسیار
بزرگی که مخصوصاً در باغها درست کرده با آب پر میکنند میرزا ابراهیم..... عبد چیست
شرین..... جوی عبارت از یک رود خانه است که بجهة وصل کردن دو دریا و
رودخانه بهمدیگر و یا برای آبیاری باغ و زراعت یا دست آن بوکشیده باشند
میرزا ابراهیم..... قنات چیست شرین..... یک رود آبهائیست که متعلقها جا آنها کنده
آب جاری بکجا باشد میرزا ابراهیم..... بدغ چیست شرین..... تقسیم آبهائیکه بودی
خود از زمین بیرون می آید پیش ابراهیم پرسید و گفتم

در تعریف روی زمین

میرزا ابراهیم..... روی زمین چطور تقسیم شده شرین..... بیک حساب روی زمین
بدو قسمت بزرگ تقسیم شده و نهار خشکی بیکونیه میرزا ابراهیم..... خشکی چیست شرین
قسمی از کره زمین است که آب دریا بآنجا نگرفته باشد میرزا ابراهیم..... دریا چیست
خشکی کدام مملکتها واقع است شرین..... در خشکی قریب بیست مملکت اروپا
بغیر فرنگستان در آسیا بغیر شرق زمین و افریقا بغیر جنوب زمین در آن قسمت دیگر
دنیا امریکا موجود است که مانند دنیا یا دنیای تازه میگوییم چه که تقریباً چهار صد سال است
پیدا شده میرزا ابراهیم..... آیا دنیا قطعه دیگر ندارد شرین..... قطعه اوکیانوس را
که آن را استرالیا یا هولند تازه میگویند و قریب هزار فرسخ بر بالای دیگر تر در دریای
محیط است میرزا ابراهیم..... پس در اینصورت کره زمین به پنج قسمت باید تقسیم شده باشد
شرین..... بلی بحساب دیگر به پنج قسمت منقسم اروپا آسیا افریقا امریکا استرالیا
یا اوکیانوس میرزا ابراهیم..... در کره زمین چند دولت بغیر سلطنت و پادشاهی
جمهوریست شرین..... تخمین شصت و شش و اگر در موقع خود بپرسید تفصیل آنها را
با جگونگی مملکت بی توانم عرض کرد

در بیان قطعات بزرگ زمین

میرزا ابراهیم..... در باب اروپا بغیر فرنگستان بغیر معلومات بمن بدهید شرین..... اروپا

میرزا ابراهیم

قطعه سفید و سبز و بنفشه و زرد و نارنجی و قرمز و آبی و سبز و بنفشه و زرد و نارنجی و قرمز و آبی
دارای است که در اطاق کشیده شده و رنگ آبی و سبز و بنفشه و زرد و نارنجی و قرمز و آبی
از آغاز و تمیز علمها بعد خط و رقیب طالع
خطها آهن ژنرال آنا تخت تاریخ
ایران عمر آهنی بی آورد علمها مادر
نیز خصوصاً هیئت دارد علمها آهن
دریا فرنگ بر دست سید همه آهن سیاه
و بعون خصوصاً خوشان و دان سیاه
کرده حاجی خیال از خیال همه
نیز یک پایت علمها خط
انواع علمها آهن بسیار آب
اهالی علمها که آهن علمها از زبان جوان
عمر آهن

میرزا ابراهیم..... روی زمین چطور تقسیم شده شرین..... بیک حساب روی زمین
بدو قسمت بزرگ تقسیم شده و نهار خشکی بیکونیه میرزا ابراهیم..... خشکی چیست شرین
قسمی از کره زمین است که آب دریا بآنجا نگرفته باشد میرزا ابراهیم..... دریا چیست
خشکی کدام مملکتها واقع است شرین..... در خشکی قریب بیست مملکت اروپا
بغیر فرنگستان در آسیا بغیر شرق زمین و افریقا بغیر جنوب زمین در آن قسمت دیگر
دنیا امریکا موجود است که مانند دنیا یا دنیای تازه میگوییم چه که تقریباً چهار صد سال است
پیدا شده میرزا ابراهیم..... آیا دنیا قطعه دیگر ندارد شرین..... قطعه اوکیانوس را
که آن را استرالیا یا هولند تازه میگویند و قریب هزار فرسخ بر بالای دیگر تر در دریای
محیط است میرزا ابراهیم..... پس در اینصورت کره زمین به پنج قسمت باید تقسیم شده باشد
شرین..... بلی بحساب دیگر به پنج قسمت منقسم اروپا آسیا افریقا امریکا استرالیا
یا اوکیانوس میرزا ابراهیم..... در کره زمین چند دولت بغیر سلطنت و پادشاهی
جمهوریست شرین..... تخمین شصت و شش و اگر در موقع خود بپرسید تفصیل آنها را
با جگونگی مملکت بی توانم عرض کرد

در بیان قطعات بزرگ زمین

میرزا ابراهیم..... در باب اروپا بغیر فرنگستان بغیر معلومات بمن بدهید شرین..... اروپا

کوچکترین قسمت یکانه دنیاست اما اهالی آنجا از سایر قطعات دنیا متمدن تر بغیر بارت
تهران خاکش عاصی فقیر و هوایش لطیف مردمانش در علوم و صنایع ماهر و بین قبه زرنگ
شهر زاده اهالی تقسیم شده دارد بسایر قطعات زمین در فرنگستان گندم و هر قدر میوه ها عمل می آید معدنیات
از قبیل قلع و سرب و آهن طلا و نقره پیدا میشود اهالی آن سفید و در مملکت مغرب
گندم گون هستند و لهجه ها بزرگ معروف فرنگستان نود و نه پادشاهی تخت هر
متوکلم..... دانیمارک پادشاهی کوچک..... انگلیس پادشاهی تخت لندن بزرگترین
شهرهای دنیاست..... روس تخماش بطرزبرغ..... پروس تخماش برلین..... هولند
تخماش آمستردام..... فرانسه تخماش پاریس..... بلژیک تخماش بروکسل
پادشاه تخماش مینک..... اوتریش تخماش وین..... پاپا تخماش روما
یونان تخماش آتن..... اسپانیا تخماش مادرید..... پرتقال تخماش لیزبون
لوئیس شهر بزرگش ژنو که ساعت و اسباب علمها و در این شهر زیاد میسازند
عثمانی تخماش استامبول میرزا ابراهیم..... قطعه آسیا چه طور است شرین
قطعه دنیا قریب است اروپا و افریقا روی هم رفته همین است بقدر آسیا باشد و آسیا
گندم برنج و میوه های بسیار لطیف و لذیذ در فرنگستان و علفها و گلهای بسیار زیبا و معدن
طلا و نقره و آهن و مس و سرب و سنگهای قیمتی از یاقوت و الماس و فیروزه و لعل

معدن

و معدن نفط و زرنیخ و سایر معادن دیگر و مروارید و مرجان از دریا و دندان فیل
و قهوه و چای و ادویه جات معطر و مرغهای رنگارنگ و آهنهای گوناگون زیاد است اهالی
این قطعه آنهائی که در دست شهر ساکنند سفید پوست و آنهائیکه در سمت جنوب هستند
گندم گون میباشند و شهرهای بزرگ و معروف این قطعه ایران است تخماش طهران
همه عربستان که در دست دولت عثمانی است و شهرهای معروفش مکه و مدینه و مدفن و گهواره
مشهد و مدفن امام سیم حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام و بغداد و نجف مدفن جناب
امیرالمؤمنین علیه السلام در ایران است دولت افغانستان تخماش کابل ترکستان
که حالا متصرف روس افتاده شهرهای معروفش بخارا و خیوه و خوقند و تاشکند و سمرقند
هندوستان که قسمت زیادش در دست انگلیس است و شهر بزرگش کلکته است..... چین
که دولت بسیار بزرگ و هشتصد کرور نفوس دارد پادشاهش بکن تخماش پاریس
یاپون همه مملکت سیبریه که در دست روس است و شهرهای معروف آنجا یاقوتسک
ایرقوتسکی میباشد..... دولت بیرمان و انام و سیام و بغیر علوم شهرهای تخماش
دیگر در قطعه آسیا است میرزا ابراهیم..... افریقا چطور است شرین..... آسیا
کوچکتر و از اروپا بزرگتر است و بسیار گرم است اهالی آن اکثر سیاه خاصه آنهائیکه
از زنگبار هستند مردمانش در تربیت از سایر قطعه ها کمتر است بیابان و صحراهای زیادی

دارد شیر ببر پلنگ زرافه گرگدن جانشین فیل میمون و حیوانات بیابانی دیگر
زیادست شتر مرغ مرغ سقا لق لق قو توش طاوس طیور پیدا می شود انهای
عربی عطر هر جور میوه جات عمل میاید معدن طلا و الماس و فیروزه و بعض معادن
دیگر نیز هست شهر و دهات معروف افریقا مصر که کمکاش قاهره تونس طرابلس
یا باروک الوزی که در دست فرانسه است طرابلس دست عثمانی است حبش زنگبار
نوبه دماغه امید که دست انگلیس است و پاره قبایل منطقه سعدوده دارد
میرزا ابراهیم..... امریکا چطور است شیرین..... امریکا را که دنیای جدید است در سال ۱۴۹۲ هجری
کریستوف کلومب ژنوه که کاپیتان نیز نا خدای و رئیس کشتی بود پیدا کرد انگلیس
بزرگترین و فراوانترین حاصل او آنست محصولاتی که در سایر جاها موجود نیست انجا عمل میاید
گندم معمولی و یک چیز دیگر که مانیوک میگویند از ان کولات عمده بوجود میاید
یک جور چیزیست که قاقا و میگویند و از ان شکولات که چیزی است قهوه مانند
درست میکنند شکر تنباکو و پنبه خیلی قرمز و پنبه زیاد عمل میاید کاوسالیه و پشمهای
پیدا می شود و معادن طلا و نقره و الماس و نفط زیاد است مروارید هم پیدا میشود
سیب زمینی را هم از اینجا دنیا بان دنیا آورده اند و همچنین تنباکو و رنگ ها
قدیم انجا شهر مکس قرمز است و دهها و شهرهای معروف انجا آتازونی شهر

بزرگش واشنگتون نیویورک و ملت مکسیک و جمهوری کولومبی و جمهوری
پاناما و ترانسکوبان اکوادر پاراگ بلیه اوروگ پروسن سالوادر بیوی
شیلی پاتاگنی و چند جمهوری دیگر و امپراطوری برازیل و نیز یک چیز بزرگ
سمت راست نیکاراگوا و دنیا دست انگلیس است میرزا ابراهیم..... قطعه اوسیانی چیست
شیرین..... قطعه پنجم دنیاست که در سمت جنوب کره ارض واقع شده جزیره بجزیره و تا
هستند و جمله جزیره بزرگ انجا استرالیاست که باسم دیگر هولند جدید
و فلمنگ جدید نیز گویند در این جزیره مردمان وحشی و سیاه زیاد هستند محصولاتش
برنج و جوز هندی و درخت نان و میوه و نیشکر و شکر دارچین و میخک جوز
و نیشکر نیز کافور و پنبه معدن طلا مس سرب هم پیدا میشود برخ خانه کوچه
هم نگاه میدارند این جزیره دست انگلیس است میرزا ابراهیم..... دین انها فرنگیان
چیست شیرین..... همچو هستند نیز بحضرت عیسی عبد السلام قایلند لیکن یهود هم نیز هستند
و سنی و کمی شیعه و مذهبهای مختلف نیز پیدا میشود میرزا ابراهیم..... دین انها
انها چیست شیرین..... سنی شیعه بت پرست از همه زیادتر است
میرزا ابراهیم..... دین اهل افرنگها چیست شیرین..... سنی یهود و شیعه همچنین
از همه بیشتر است میرزا ابراهیم..... دین اهل امریکا چیست شیرین..... همچو زیاد است

از طرف چین
میرزا عیدخان موقع اهالی
فصل الخطاب
مربوطات
تعلق
فصل
یا کلمات
فصل
زیارات
رودخانه
رودخانه
ما فقط روس و انها فصل
موجود کردن
فصل
منع
حساب
از مملکت
بر فصل
بقیه

از آن شهر کلکته بدریای هند ۴۴۴ آموره ۴۴۴ شیقر نیز دجله بغداد ۲۳
سیحون در ترکستان بدریاچه اورال

در افریقا

نیل از جبل القمر بدریای سفید ۷۱۱ سنقال بدریای محیط ۴۴۴ اورا نژ
بدریای محیط ۲۲۲

در امریکا

اماتزون بدریای محیط ۸۸۸ سیر سیپی بلفا دسکا بزاوا در شیقا
نوادا در مکسیک بلفا میرزا ابراهیم..... مرحبا شیرین خانم آفرین شیرین خانم
بعد بهمن سوپش خواسته سؤال کرد آن خصال بد که باید از صاحبان آنها حذر کرد
که اسمهاست بهمن اهل کسیکه حق نعمت نشناسد و هم بجهت خشم گیرد
تیم غدار و مکار باشد چهارم دروغگو باشد پنجم هوا و هوس عقلش غالب باشد
ششم بی حیا و بی شرم باشد هفتم خود بخیل باشد هشتم بسبب دروغ
مردم بدگمان باشد نهم خود فروش و خود پسند باشد دهم بدعهد و پیمان شکن باشد
میرزا ابراهیم..... آن هشت خصال نیک که باید انسان نهار اخذ کند کدام است
بهمن..... اهل کسیکه دروغی پایدار و باوفا باشد و هم کسیکه قدر نیکان

مرکز
کدبتان
مسلمان
او در
تبرکان
۱۶۹۱
نامای
شیرین
تا مرور
۱۶۹۱
دریای
این
از جانب
فرنگیان

اما بت پرست و یهود بسیار کم میرزا ابراهیم..... کوههای بزرگ دنیا کدام است
نیز هندی انها از سطح دریای محیط چند تر فرسخ است شیرین..... در اروپا نیز قله فرنگستان
کوه کوه آلپ مون بلن مون بلن او لیمپ وزوو در سیبا همالای
در هند بوغاد در چین لیسان در شام طور سینا در فلسطین ارارات در ارمن زمین که
اغری داغ باشد دماوند در مازندران البرز در قفقاز پیس آدام در سیلون هند
گیوار کوشی اورال در روسیه در افریقا جبل القمر و طلس در امریکا اکونکاقا
در اروپا مون بلن و مون اورنا و پیرنه و برنارد میرزا ابراهیم..... رودخانه‌های
مشهور دنیا کدام است شیرین..... در ترکستان ولگا که سم دیگر اش آتل است طول آن
از منبع تا دریای خزر که مادر دریای خزر خان میگویم بحساب فرسخ ۶۰۰ دانیب رودخانه
بدریای سیاه ۴۴۴ فرسخ رون بدریای خزر ۳۲۰ اورال بدریای خزر خان ۳۰۰
رین از کرجستان بدریای سیاه ۱۱۶ سین از شهر پاریس گذشته بدریاچه پاریس ۹۸
تیبر در روما بدریای سفید ۷۰ تامیس از لندن گذشته بدریاچه پاریس ۶۰ نیوا از دریاچه
لادوگا بپطرسبورغ و بالتیق ۱۴

در اسیا

اوبی از سیبر بدریای شهر ۶۹۲ فرات بدریای فارس ۴۵۲ گنگ در هند

باید سیم کسیکه به صاحبان علم و هنر خدمت و تربیت کند چهارم کسیکه از
دغدغه و دفق و فجور پرهیز کند پنجم کسیکه در حالت خشم خود را نگاه دارد ششم
کسیکه با شرم و حیا بهره عیب خود از مردم نکند هفتم کسیکه بقدر اعتدال نماید
و گرم داشته باشد هشتم کسیکه با مردمان و صاحبان نیک و معتبر نشست و برخاست کند

در بیان بنائی

میرزا بهرام..... از پرویز سؤال کرد در بنائی آنچه یاد گرفته بیان کن پرویز.....
سنگ اهک از چیزهای کب است یکی را قالیسیوم دیگری را استید کاربون
یعنی جاصف ذوغالی میگویند که جزوی از جغالی هوا است و قتیکه سنگ اهک را در کوره‌ها
می‌پزند جاصف کاربون از آن جدا شده جزو هوا می‌شود این است که کوره آب روی
اهک پخته بریزند از هم باز می‌شود بعد که اهک را با خاک مخلوط کرده در بناها بکار میبرند
چون جاصف کاربون را بیرون از هوا نخود جذب میکند بآن جهت چو باره‌ای
اهک آمده مثل سنگ میگردد و قتیکه کهی و اهک را بکار می‌برند باید اندک خاک
داخل نکنند بلکه رنگ داخل کنند اگر رنگ زرد خانه باشد بهتر و حصه رنگ
یک حصه اهک خالص و غیره بهم بزنند و مخفیه بماند که خوب بهم مخلوط شود
باز بهم نوبه بکار ببرند منفعت رنگ آنست که بواسطه رنگ خلقی و فرنج زیاد

زیاد در بنای

زیاد در بنای مزبور بهم میرسد و اهک که در بنای بنا بکار رفته جاصف کاربون را
زودتر و بهتر بخود جذب میکند چونکه خلقی و فرنج غیر نورانی کمک زیاد دارد
و بنای کهی اهک زودتر پخت و محکم میشود مثل سنگ که هیچ سرما بآن اثر نمی‌کند
اما اگر بجای رنگ خلقی را داخل کنند چندان محکم نمی‌شود میرزا بهرام..... آفرین
پرویز خوب خاطرت مانده

در بیان سکه‌ها

میرزا بهرام..... جهانگیر پیشتر خواسته سؤال کرد اساس پولهای ایران کدام پول است
جهانگیر..... اساس پول ایران برقان است میرزا بهرام..... از چند قسم
سکه میزنند جهانگیر از طلا و نقره و مس میرزا بهرام..... پولهای طلا چند نوع است
جهانگیر پولهای طلا یکتومان و پنجهزاری و دو هزاری است یکتومانی معادل ده صاحبقران است
میرزا بهرام..... پولهای نقره که نام است جهانگیر..... پولهای نقره یکصاحبقران است که
بیست شاهی پیر سیاه میباشد و پناه آباد که ده شاهی پیر سیاه است و پنج شاهی
که پنج شاهی سیاه است و شاهی سفید که دو شاهی پیر سیاه است پولهای مس هم یکشاهی
و نیم شاهی است میرزا بهرام..... دینار چیست جهانگیر..... دینار خود یک پول
موجود نیست اما در این زمان در قیمت مقدار یک صاحبقران است در زمان قدیم

یک دینار عبارت از یکتومان طلای آن زمان بوده است

در بیان وزنهای ایران

میرزا بهرام..... مثاقیل وزن ایران چیست جهانگیر مثاقیل وزن ایران مثقالی است که در همه
شهرهای ایران بیک قدر است و این مثقال صیرفی میگویند که کلی مثقال شرعی است
و صیرفی چهار دانگ است و هر دانگ شش نخود و هر نخود چهار گندم است
پس یکمثقال صیرفی معادل بیست و چهار نخود است و یک مثقال شرعی هیجده نخود میزان
یکمن چند مثقال است جهانگیر..... منهای ایران بسیار مختلف است در هر شهری یکمن عدد
است اما مشهور من تبریز است و در اکثر شهرهای ایران معمول است و در تبریز یکمن شصت
عباسی گویند و حساب مثقال شش و چهار مثقال است من دیگر در تبریز هزار مثقال است که اسم
دیگر آن من جدید است که در عهد غازان مثاقیب تبریز شده در تبریز گندم و جو و نان و گوشت و غیره
من تبریز در عهد سلطان غازان بنا شده در تبریز گندم و جو و نان و گوشت و غیره
او من دویج هر جور میوه جات خشک و تر را با من جدید هزار مثقال خرید و فروش
میکنند اما قند و شکر و ادویه جات و نباتات و پشم انها را با من تبریز که شصت مثقال
باشد میسنجند با من زنجانی که شش و شصت مثقال است خرید و فروش میکنند
و ادویه و مساد جلاخ و ارزی منهای مختلف است میرزا بهرام..... یکمن چند

من

زیاد و بعد از این بجهت بوند ایران شرعی که جهانگیر را در زمان خود
مجموعه بوند ایران شرعی که جهانگیر را در زمان خود
و حسب مع بود جمع خاص که در ایران شرعی
سند انگلیسها سفت سنت ایران
هست آمده و بعد از این اجمالا در
شهر آمده و بعد از این اجمالا در
و دهم و سیزدهم ایران شرعی
در کاسه حکم پادشاه است
ملکت را گرفتار انقلابات نموده
و جمع مع کند

زیاد در بنای مزبور بهم میرسد و اهک که در بنای بنا بکار رفته جاصف کاربون را
زودتر و بهتر بخود جذب میکند چونکه خلقی و فرنج غیر نورانی کمک زیاد دارد
و بنای کهی اهک زودتر پخت و محکم میشود مثل سنگ که هیچ سرما بآن اثر نمی‌کند
اما اگر بجای رنگ خلقی را داخل کنند چندان محکم نمی‌شود میرزا بهرام..... آفرین
پرویز خوب خاطرت مانده

در بیان سکه‌ها

میرزا بهرام..... جهانگیر پیشتر خواسته سؤال کرد اساس پولهای ایران کدام پول است
جهانگیر..... اساس پول ایران برقان است میرزا بهرام..... از چند قسم
سکه میزنند جهانگیر از طلا و نقره و مس میرزا بهرام..... پولهای طلا چند نوع است
جهانگیر پولهای طلا یکتومانی پنجهزاری و دو هزاری است یکتومانی معادل ده صاحبقران است
میرزا بهرام..... پولهای نقره که نام است جهانگیر..... پولهای نقره یکصاحبقران است که
بیست شاهی پیر سیاه میباشد و پناه آباد که ده شاهی پیر سیاه است و پنج شاهی
که پنج شاهی سیاه است و شاهی سفید که دو شاهی پیر سیاه است پولهای مس هم یکشاهی
و نیم شاهی است میرزا بهرام..... دینار چیست جهانگیر..... دینار خود یک پول
موجود نیست اما در این زمان در قیمت مقدار یک صاحبقران است در زمان قدیم

قسمت تقسیم کنند جهانگیر..... در هولاکو بجهت قسمت و هر قسمتی را بر میگویند اما در تبریز
و اکثر جاها از ربایی نصف یکمن را نیم من و نصف نیم من را یکچارک و نصف چارک را
سه نصف سه را پونزه و نصف پونزه را هفدرم و نصف هفدرم را سه درم گویند
میرزا بهرام..... پول دیگر دانگه که در میان مردم مشهور است چیست جهانگیر..... این
هر جو وزن روس است چون بعضی چیزها از قبیل چاپی و آهن و مس و غیره از روسیه بایران
میآورند بآن جهت در ایران این وزنها متداول است یکتومان چهار گرد انگه یک گرد انگه
هشتاد و هشت مثقال ایران است هفت گرد انگه بیست و چهار مثقال ایران مطابق
یکمن تبریز است یازده گرد انگه دو مثقال مطابق یکمن جدید است نهزار
مثقال یکمثقال روس بیست و دو نخود ایران است میرزا بهرام..... قیراط چیست
جهانگیر..... قیراط معادل چهار گندم و نیم است بیست و دو قیراط یک مثقال است
جواهر اسباب را با قیراط خرید و فروش میکنند میرزا بهرام..... درهم چیست جهانگیر
درهم در مملکت عثمانی معمول است نیم مثقال یک درهم است میرزا بهرام..... چون در
عثمانی کاهی در ایران میان تجار استعمال میشود بآن جهت آنها را بیان نمودم
عالم بیان کن ببینم که اساس وزن عثمانی چیست جهانگیر..... اساس وزن
وزن عثمانیها حقه است که او قیه یا قیه می‌نویسند یک حقه معادل چهار صد درم

این چنین

عثمانی است یک درم چهار دانگ است یک دانگ چهار قیراط عثمانی است که هر قیراط
یک نخود اعلی عثمانی است یک قیراط چهار گندم است یک مثقال عثمانی ۲۴ قیراط است
که یک درم و نیم باشد یک باتمان عثمانی شش حقه است یک قنطار ۴۴ حقه
یک چکی چهار قنطار است اما از سال ۱۲۹۰ در کل مملکت عثمانیه وزن و ذرع فرنگی
استعمال میکنند میرزا ابراهیم..... طول چیست جهانگیر..... وزن هندوستان است یک
طول معادل ۶ مثقال و نیم است یک رطل هندوستان چهل طول است میرزا ابراهیم
اونس چیست جهانگیر..... اونس وزن فرنگ است یک اونس معادل شش مثقال
میرزا ابراهیم..... ناغذ وزن فرانسه چیست جهانگیر..... وزن ناغذ فرانسه ۴ گرام است
هزار گرام معادل یک کیلو است که من فرانسه است چهار گرام و نیم معادل یک مثقال
ایران است یک کیلو مطابق ۲۱۷ مثقال ایران است میرزا ابراهیم..... ناغذ
وزن فرانسه از کجا است جهانگیر..... یک سانتیمتر آب مکعب تقطیر شده
که با درجه سرما گرمای فرانسه در چهار درجه گرم باشد بوزن یک گرام است
میرزا ابراهیم..... مکعب یعنی چه جهانگیر..... یعنی در عرض و طول و عمق برابر باشد
مانند کعبتین تخته نرد میرزا ابراهیم..... ذرع چیست جهانگیر..... ذرعهای ایران
شهر و زمینهای ایران مختلف است هر شهر یک ذرع مخصوص دارد مثلاً در طهران

دلیل

وسیله شهرهای ایران ذرع شاهی متداول است دراز بایگان ذرع تبریز معمول
که تخمین ده یک از ذرع شاه زیاد است در ذرع استرآباد و کرمان و خوسان باز
اختلاف فاحش است میرزا ابراهیم..... یک ذرع را چند قسمت تقسیم کنند جهانگیر..... یک ذرع
چهار چارک است هر چارک چهار سیه و هر سیه چهار کره و هر کره چهار پسر یک ذرع شانزده
کره است که معادل سی و چهار باشد میرزا ابراهیم..... در میان بازار یا در اداره شهر
و متداول است پس اینها چیست جهانگیر..... یارد انگلیس است و معادل چهار
ده کره شاه است میرزا ابراهیم..... یک فرسخ چند ذرع است جهانگیر..... یک فرسخ ایران
تخمیناً چهار هزار و چهار صد ذرع تبریز است اما چون ذرعهای تبریز یکسان نیست
بهتر این است که بحساب متر فرانسه و حساب عرض کم بحساب متر فرانسه یک فرسخ
حقیقی دو هزار متر است میرزا ابراهیم..... از کجا معلوم است که این حساب درست
باشد جهانگیر..... از اینجا که جمع علمای فرنگستان دایره مخصوصی که زمین را
کیلومتر حساب کرده اند که معادل چهل میلیون متر است و علمای متقدمین ملت اسلام
دایره مزبوره را هشت هزار فرسخ گرفته اند و هر کیلومتر فرانسه مطابق پنجهزار متر است
پس اگر چهل هزار کیلومتر را تقسیم کنیم بهر فرسخ پنج کیلومتر می آید که عبارت از پنجهزار
متر است متر حساب فرانسه است چون چیست و بعضی از چهار جریده از فرنگستان

غرق نشوند درس مقطع ثانی گفته ام حالا نهار این بیان بکن جهانگیر..... شما
در دریاها پیش فرمودید این عادت که از قدیم در میان مردم معمول است که غرق شده را
برازیر میکشند که از شکمش آب بیرون بیاید و بینی و دهن و گوش و نهانی او تیز شده و باره
معالجه بیفایده میکشند که اگر غرق فوت نشده باشد همان معالجه سبب فوت او میشود
میرزا ابراهیم..... پس غرق شدگان را چگونه باید معالجه کرد جهانگیر..... کسیکه در آب
غرق میشود قلبش طوری باشد فوراً بزرگ حتی طوری بشود که نفس او قطع و نبض او از حرکت
افتاده باشد باز هیچ حیات است و نباید از او قطع امید کرد بشرطیکه معالجه را
در حق او بعمل آورند اطبای مشهور فرنگستان مکرر تجربه کرده اند که بعضی اشخاص را
بعد از ده ساعت پاره ده ساعت حتی سه روز در میان آب مانده و بعد از آن زنده شده اند

طریق معالجه

اما کسیکه در آب غرق شده و نفسش قطع گشته و نبضش از حرکت باز ایستد نباید حکم
بموت او کرد بلکه اینگونه موت ظاهری باید گفت کسیکه حقیقت فوت شده
یک غرق را نمی تواند تشخیص بدهد مگر اینکه جسد متوفا متعفن شود و تمام زهر عمره دوران
آن بر رنگ بنفشه یا سیاه صورت و سردی بدن و زیر پوست بدن همه قوت علامت
موت حقیقی نمی شود هم کسیکه در آب غرق شود یا در آب ماندن در جای نفس قطع

شود مادامیکه اثر تعفن در بدن او ظاهر نشود از معالجه او نباید صرف نظر کرد چه که بعد
از پنجاه ساعت معالجه زنده شدن غرق شدگان زیاد دیده شده چهارم عین معالجه
که غرقی را فرو مانده ملاحظه می کنند نباید زیاد گرم باشد باید در حد سانتیگراد ۱۴ درجه
و یا ۱۵ درجه کافی است و در معالجه نباید تعجیل شود بلکه همه آهسته آهسته و بنظم و ترتیب
معالجه باید کرد ششم اینکه غرقی را از آب در آورند باید فوراً او را بپهلو راست خوابانیده
و از پیشانی او گرفته سرش را اندک بطرف پایین کج کرده و آهسته دهن او را باز کنند و اگر
و اگر آبی از بینی و دهن او در حین تنگی شده باشد بسهولت بیرون بیاید و بعد لکه
آب بسهولت بیرون بیاید چند دفعه سر غرقی را بپای که اندک از بدنش پایین تر
بشود بگذارند و ساعد در هر دفعه زیاده از ربع دقیقه نباید بدین حالت بماند و پانزده الی
بیست دفعه عضو مذکور بهر طور که حرکت کرده بهمان طور حرکت بدهند و ده دقیقه
توقف کرده باز بهمین طور شروع بمالیدن کنند و بهمین صورت چند دفعه تکرار
لازم است و بآلت مخصوص یا بوسیله لوله باشند و یا اشخاص از دهن غرقی
بگیرند و هوا بدهند هفتم در اثنای معالجه مطروحه فوق که زیاد از یک دقیقه نباید طول
بکشد پایین شکم و طرف سینه غرقی را باید آهسته آهسته نوبت از پایین بالا

مالش

مالش داد بهمین که تنفس کرد عضو مذکور بن او را بهر طور که حرکت کرد بهمان طور
اعانت بر حرکت او کنند هشتم در حالت اجرای عمل مذکور و بعد از آن غرقی را
به طبیبی یا بمدرسی که نباشد میان گاه یا علف بپیچیده باقتضای موسم بغیر از گرما
سرد است زیاد و اگر گرم است خفیف تر پوشانیده تا بدن بتمامی قالب بغیر از خانه
سر و سینه او را از سایر اعضایش قدری بلند تر بگذارند و سرش را از بگذارند نهم
غرقی را قرار الدمکان زود تر بتمامی قوایش رسانده و بزودی لباسش را دادوده و بدنش را
فلک کرده و پیرهن پشمی یک اعوام بپوشانند و بسرش شب کلاه پشمی بگذارند دهم
در روی تشک پشمی یا کاه فرو بانیده و بروی لحاف پشمی یا پنبه بگذارند دهم یک پاره
غرقی را بطرف راست بخوابانند و بعد اخراج کردن آب از پیشانیش گرفته
سرش را اندک پایین بگیرند اگر از شکم غرقی آب یا کف یا سواد بلغمیه بیرون
نیاید همین مذکور را مکرر کردن عبث است اما اگر فقط شبیه به بلغم بیرون
نیاید در صورتیکه بسهولت جاری شود و انگشت یا قلم مو و امثال آن بگلویش
بغلجه جایش را تحریک بدهند یازدهم اینکه غرقی شروع کردن بتنفس کند
علامات بغیر معالجات مذکوره فوراً باید ترک و بحالت خود گذارند اگر
دهن او بسته شود نباید زور باز کنند بلکه با پارچه و تخته آهسته باز کنند

دهن

دهن بغیر از

و بجای اینکه چوب یا بسته نشود بمیان دندانهای بالا و زیر او یک پارچه کهنه یا تخته
نرم بگذارند دوازدهم در اثنای معالجه بغرقی برای گرم کردن جسد او میان تری
یا شیشه یا ظرفی نما آب گرم بریزند و از روی لحاف سینه و زیر شکم و پشت و پهلو
گرم او را گرم کنند کوره سینه و زیر پهلو را از باد تر از جاهای دیگر بواسطه ظرف
گرم کرده باز بهمین طور باید گرم کرد سیزدهم بعد گرم کردن بدن غرقی هر تدبیری کنند عیب ندارد
مطابق قضای موسم باید حرکت کنند بغیر از گرما هوا گرم است نباید بدن غرقی را زیاد
گرم کنند اما در معلق سرد فاصله وقتی که آب بدرجه پنج نشان برسد باید زیاد وقت
کرده خوب گرم نگاه دارند اما هیچ وقت فاصله در وقت بیرون آوردن از آب نباید
زیاده از سی و پنج درجه گرم کنند بغیر بدرجه سی و هفت و چهاردهم بعد گرم کردن
وجود غرقی و تنفس نمودن او در حین اجرای تدابیر لازمه مزبوره زیر بغل و بازوها و
استخوانهای کمر و روی قلب و کف پاها و کف دست ها را با پارچه فلانل پشمی باید
مالید و لکه چنانکه سابقاً ذکر شد در روی بغل جاهای بدن غرقی آب گرم
در میان ظرف را گردانیدن ممکن نشود با همان پارچه فلانل جای تنفس معده و پهلوها
جسد و شکم و روی گردن را دلک نمایند پانزدهم اگر در حالت غرقی اثر حیات
محسوس شود بدلک کردن بطور مزبور و بدن او را گرم کردن باید مداومت کنند بهمین

کردن

کردن

کردن

کردند مهر بتنفس دارد آن کارها را که مانع سهولت تنفس و حرکات طبیعی
غرقی می شود باید ترک کرد شانزدهم اینکه اثر حیات بغرقی آمد و شروع
به تنفس کرد و ماهی باستفراغ شد یک قلم مو یا پر بطوری او اشاره کرده
تعمیر در استفراغ آورد منع کنند هفدهم قبل از آنکه عقل و هوش غرقی بجای
خود بیاید و استعداد بعد بدن فیری بهم برساند نباید بخوردنش چیزی بدهند
معهذا بعضی قوت پیدا کردن او همش چند قطره عرق عادی یا عرق کافور دار
و طبیعی بغیر آب (اوغل اوتی) داود کولون) بچکانند بیفایده نیست هجدهم
لو شکم غرقی باد و ورم کرده باشد با آب نیم گرم اماله کنند و به آب اماله
یک قاشق نمک و فلفل نمایند نوزدهم هرگاه در حین اجرای معالجات
مذکوره فوق در ظرف پنج ساعت اثر حیات در حالت غرقی مشاهده نشود
و طبیب هم حاضر نشده باشد آن وقت از معدن غرقی و دستمال یا دستکش
بدهند و بعضی این کار اگر اسباب مخصوص موجود نشود و عدد چوبق حاضر کرده
لوله یا با تنون پر کرده و سوزانده و بر آن را بمعدن غرقی داخل نموده و لوله
چوبق و هم لوله که خاصیت مقص چوبق آتش گرده از سر این چوبق خالی
فوت نکنند که خود چوبق به بغل غرقی برود و این دمیدن هر دفعه یک

دو دقیقه باید طی بکشد اما باید شکم غرقی زیاد ورم نکند و دیدن تو در هر ساعت یک دفعه باید تکرار شود تا سه چهار دفعه و هر دفعه که خواهند
بعضی اشخاص غرقی را از بالا بپایین هم هم آهسته باید بمالش دهند و هر دفعه که خواهند
سیوم باید با قلیل انکه بیاد ابرودهای غرقی زیاد ترمها یا دود داغی شده باشد
باید حقنه بعضی اماله اخراج آن لازم است بهتر بعد از انکه حیات غرقی عود کرد
در وقت خواب گرم بخوابانند و یک دو ساعت بحالت خود رها کنند اگر
عمره غرقی در حالت زردی میان خواب شروع بزکمی شدن نکند و بیدار
بیدار کردن بدن صله کالبت نوم و تعطیه بعضی خواب و بیداری بیفتد باین نشانها
و طرف اندرون ماهیچه ها خردل و آرد سو مخلوط با آب نیم گرم ضماد کنند و پشت
کوتها هر یک شش ماشه زالو بدهند اما زالوها را با حضور طبیب بیندازند
چونکه افراج خون از غرقی و کم در بادی آن سو طبیب بهتر میداند
بگرد که تبرک الشفا ق میگویند علاج جش عیب جهانگیر..... علاج جش
انیات که انگشتهای بزرگ خود را بورا فهای چو کوشش که آشته
و با انگشتهای کوچک بورا فهای چو بغیر و تا یم بگرد و کسی یک کاسه آب

دهن او بگیرد که کم کم و قوت قوت بخورد رفع می شود علاج دیگر این است که باد
انگشت دماغ خود را تا یم فشار ملاحه و بقدر امکان حبس نفس بکند جهانگیر..... بعد
ترکیدن دست از سر ماشها و تنها و تنها را با صابون خوب بشوید
و بعد آب لیمو بمیده بخوابند خوب شب مکرر کنند خوب می شود جهانگیر
بعضی دفع مگس و پشه و مثل ان بعد از بستن پنجره ها و درها یک طرف اطاق
یک فانوس با شمعدان شیشه دار بگذارند و در شیشه انرا بقدری عسل که با گلاب
یا شراب آمیخته باشد بمالند عفونات نزدیک همه بشیشه مزبور می چسبند

تاثیرات مسکنها و مکانها بصحت بدن

میرزا ابراهیم..... به جهانگیر گفت در باب مسکن و مکان انسان تفصیل به شما در کلام
خواهم تو انها را بیان کنی جهانگیر..... نوع بنی آدم از بد و خلقت بعضی طبقات خود
از تاثیرات هوا های بد در میان در قفان بزرگ و مغاره ها مسکن میکردند بعد از ترقی
که در تربیت انسان یافت و درک کردند که این مسکنها تنگ بر شان کافی
نیست بفکر مساکن و خانهای متنظم و وسیع افتادند و تا امروز در پاره اقلیمهای
بعضی اهالی بطور سابق در میان ساقه در قفان بزرگ و قبایل عرب در زیر
چادرها مسکن میکنند قبایل تاتار و پاره اهالیات هم در الاچیقها مسکن کرده اند
این بعضی مطلب

دفعت اتاق
فهمید انا نمی توانست این عادات
در سر بود ملکت خود و خصوص زیاد
که مثل بود بسبب آب و هوا و غیرت
بنیچه بسیار لازم بود کردن این تغیرات
خشم جمعیت شد با وجود این باید
شاه عالیه را دانست که بیشتر تقصیر آن
مکان معین میکرد و اهالی را بیان
بیاس بنیچه بلند کند دیوان و بنا
عادت ها منع بالک و اجتماع
که شاه مقصر بود و اسباب تنبیه
و سلطنت خود را بسیار بلند
دهانه روها کاملا رسوخ
کرد خود را بکار

از وطن آن بعضی بردن رفتن خود میگذارند و در هر فصل بارهای ایشان را به کاوها و شتر
همین که از جای به جای دیگر میروند و در افریقا بعضی مغرب زمین سیاهها در کوهها
که از چوب یا نی ساخته و روی شان را با علف یا برگ درختان پوشانیده مسکن
میباشند روسهای قریم و تونیان و سمرهان بر بنای خانهای خوب و باز نیست
زیاد دقت داشتند بیائیم بر مطلب جایگاه بعضی مسکن انتخاب میشود در خوب
و لطافت هوای بنا دقت زیاد لازم است اولا در زیر زمینها مسکن کردن مضرتهای
زیاد دارد بعضی اینکه در چنین جاها همیشه رطوبت موجود بعد هوا تازه نمی شود و اغذیه
بعضی بنا یا چوبهر که از بوهای قلاع خاصی گشته و بنا آب میشود سبب بوی ناخوشی
فاز بر و دم می شود و تیم درهای مرتفع و جایگاه باتلاق نباشد مکان کردن
بعضی وجود فایده ندارد تا ان در کوههای بلند که همیشه باد نسیم باشد مسکن کردن
اگرچه بعضی صحت مزاج خوب است ولی کوههای بسیار بلند مضرات چونکه هوا انجا
معتدل نیست و بجهت وزیدن بادهای شدید امراض گوشی عارض میشود چنانکه
در کوه سن برنارد فرنگستان و بعضی کوههای مرتفع که مسکن کرده اند غالبا
بمرض گوشه مبتلا میشوند در میان کوههای بسیار در دره ها بواسطه اینکه جریان
کافی ندارد در رطوبت زاهر نمی شود مسکن کردن باعث ظهور بعضی امراض است

راه جایگاه بعضی مسکن افتد و انتخاب میکنند باید در امر کار طبیعت انجا را
فهمید که رطوبت زیاد دارد یا نه چونکه زمین با رطوبت مضرات عام مخصوص
خانهای که در انجا بسازند و تعفن از زمین مساوی باشد همچنین در جاهایکه قبرستان
و مثل ان نزدیک باشد توقف خوب نیست بعضی انکه در چنین زمینها از تعفن
اجساد (اغاز) حاصل میشود که در نهایت درجه بصحت مزاج مضرت دارد بهمین
که در مملکتهای با نظم قبرستانها را دور تر از شهرها و آبادیها قرار داده اند
خاصه خانهایکه میسازند اگر در فصل زمستان طرف جنوبش و در فصل تابستان
طرف شمالش باز باشد موافق صحت خواهد بود بعضی زمستان و تابستان
اطاقهای جداگانه ساختن اگر باعث هلاکی باشد اقلا یک طرف اطاق بسمت
جنوب و دیگر طرفش بسمت شرقی پنجره داشته باشد خوب است که در فصل خود
یکطرف را باز بکنند در اطاقها و مجالس بزرگ که آدم زیاد باشد از تعفن هوا
(اغاز) خوشحال حاصل میشود و هوای اطاق را مسموم میکند تجدید هوا باید کرد
و اگر مضرت زیاد دارد سادات نزدیک گلخن و جاهای پر رفت و آمد اگر تعفن
اگرچه علم العلوم باعث صحت است و سادات نزدیک بودن بواسطه رطوبت هوا ضرر
زیاد دارد و این معنی تجربه رسیده است انجاهایکه در میان قبرستانها است دارند

مخصوص مستعمل میشود و این بواسطه رسیدن شعاعهای در فضا با تاب و با رطوبت
انتهاست و این رطوبت بود که سنگ فلخی با تنفس میکنند سبب ظهور عفونتها زیاد
میشود اما کوهها و غیاثها که در فضا کاشته اند دفع باین ندارد ساعاً در کنار رودخانها
سنگر کرهش نظر وجود فایده زیاد ثانیاً در سطح دریا که زیاد نزدیک نباشد که رطوبت
هوا را بسانند منزل کردن خوبست اما در راه آب منزل کردن که بواسطه جریان
هوا رطوبتش زیاد میشود مضرت ثالثاً در کنار رباطها و مردابها و آبهای استاده
و کنارها ساکن کردن مضرت زیاد دارد و اگر در چنین مکانها خانه ساختن قطع از
لابد باشد باید فیما بین خانه و آبهای مزبور درختها بکارند که رخانها میگیرد از
وجود عاصی میشود باعث فرح هوا میگردد باید احتراز از توطن چنین جاها کرد در جاها
باقدر باشد در زمینهای پست و جاها که آب استاده باشد منزل کردن باعث ظهور
انواع مرضهاست و در جاهای مرتفع که کوه چاشیر و سیع و تمیز باشد منزل کردن
نظر صحت وجود تاثیرات که دارد شهرها بوجه نگاه داشتن و کرچها همیشه
جاروب کردن و فاکرد به آنها بیرون بردن و آبهای جوک و کثیف را دفع کردن
مرغیت که بخوبی هوا و سمت مزاج دارد عکس آن باعث ظهور ناخوشیها
خانها بر مرتفع و مرتبه بمرتبه روی هم ساختن باعث تجدد هوا و دفع ضیاع

اقاب

آفتاب شده از رطوبت خالی میشود سطح اطاقها را تخته کردن خوبست لکن چون
تخته رطوبت را جذب میکند لهذا باید با قلع و غیره فرش بکنند و الا در دیوارها عایق شود
چون دیوارها و اطاقها دائماً از رطوبت خالی نیست لهذا حکیم کردن بدیوار مضرت برای
رفع این علت بهتر است که کاغذ بچسبانند اگرچه در کاغذها نیز مضرتها هست که
دارد وقتی که رطوبت دیوار بان میرسد دست آدم یا طفلی بان برخورد و بدنش برد
خالی از مضرت نخواهد بود در رنگ چیزی کاغذ اطاق وقت زیاد باید کرد و خوش
انتخاب نمود اطاقها بقدر رهگذر باید وسیع باشد اگر کوچک باشد و اسباب زیاد
که اشته شود نفس آنها کم میگردد و باین جهت کسیکه در آن اطاق میخوابد اسید کاربونیک
که بوجود عاصی فحمی و عاصی ذغالی میکوشد از تنفس او بیرون آمده هوای اطاق را
مسموم کرده باعث ناخوشی تب میشود اگر در این جور اطاقها طفلی کوچک بخوابند
بناخوشی استخوان و ورم کبد دچار میشود اطبا مقدار وسعت اطاق فی رأس را
تقریر معین کرده اند سه ذرع ارتفاع چهار ذرع طول چهار ذرع عرض در اطاق اگر
بزرگتر و مقابل زیاد باشد باعث سهولت تجدید هوا افتاد شد در زمستان
گرمی اطاقها از هژده تا بیست درجه لازم است زیادتر یا کمتر از این باعث ظهور
بعض مرضها خواهد شد اگرچه برای گرم کردن اطاقها هیچ آتش بهتر است

ولی وقتی که زیاد گرم میشود از هوای او اطاق مضرت هست برای دفع مضرت آن
باید یک ظرف آب با سرکه روی آن بگذارند در اطاقها تنها هر قسم گلها که آتش مفید
و بچه گلها روز با آسید کاربونیک از هوا بخود جذب کرده و شب از خود دفع مینماید
لکن در دو نخره اطاقها تنها نباشد تنفس که فواید از تنفس او غاز ذغالی بیرون آمده
ذغالی گلها محفوظ شده عاصی اطاق را فاسد کرده باعث ظهور ناخوشیها زیاد حتی
بعض اوقات سبب هلاک انسان میشود در اطاق خواب سگ و گربه و حیوانات
دیگر که تنفس مضرت چونکه از تنفس آنها نیز غاز ذغالی بیرون آمده هوای اطاق را
مسموم میکند میرزا ابراهیم..... هر جا جایگیر خوب بیان کردی ابا سبعه
چهار جهات و جهات اربعه کدام جهانگیر..... ابا سبعه هفت دور سیارات
که اسم آنها قمر است و عطارد و زهره شمس و مریخ و مشتری و زحل اما جهات اربعه
آب و آتش خاک و باد است

در بیان موالید ثلثه

میرزا ابراهیم..... خاور..... موالید ثلثه چیست خاور..... اعم حیوانات
و نباتات تتمه جمادات میرزا ابراهیم..... حیوانات چیست خاور.....
مخلوقات جاندار است بهمه آنها حیوان گفته میشود یعنی انسان و سایر جانوران از قبیل

ابر

ابر و کلاه و مرغ باهر پشه مگس و مورچه حیوان است که خوراک خورد و نامی میکند
نفس بچه بدهد و حس و حرکت داشته باشد میرزا ابراهیم..... نباتات چیست..... خاور
نباتات آن چیزی است که از زمین بروید مانند درختان ثمردار و بی ثمر و گلها و سبزیها
و خارها و علفها و هیزم آنها میرزا ابراهیم نباتات هم غذا میخورند و حرکت میکنند و بچه
میدهند یا نه خاور..... بلی نباتات هم غذا میخورند و بچه میدهند و قوه حساسه هم
دارند اما آنچه در خود از جای بجای حرکت نمی توانند کرد و طریق آتش شدن نفس انسان
که بقدرت خدا از حرکت باد و نسیم کردن از نزاع آنها بر هم دیگر آنها میرود و سبب تخم
دادن آنها میشود چنانچه مکرر تجربه شده است مثلاً نفس گلها از قبیل شبوی پر که تخم
نمی دهد اگر گل شبوی پنج پر یا گل شبوی پر که هر دو دست شکسته و باز شده باشد مانند
شبوی پر پر نیز تخم میدهد و شهد در هفت فرما

در بیان جمادات

میرزا ابراهیم..... جمادات چیست خاور..... جمادات آنچیزهاست که روح و حیات
و اعضا ندارند مثل خاک و سنگ و طلا و نقره و شیشه و سنگهای معدنی میرزا ابراهیم
چه و نیز چه چیز خواسته گفت آنچیزها که از جمادات حاصل شده و کارهای آنها
آسان میکند معلوم شد و از سنگ و گچ و آهک نیز گفتگو کردیم آیا غیر آنها

طورهای دیگر از جمادات فایده نمی‌توان برداشت پرویز..... چه از جمادات معدنها پیدا
می‌شود و از معدنها طلا و نقره و پولاد تن که طلای سفید باشد مس قلع سرب آهن
توتیا سنگ پارس زمرد یاقوت لعل فیروزه زبرجد لاجورد مهره و چند چیز دیگر
میرزا ابراهیم..... خاصیت سنگهای جواهر چیست پرویز..... درخشنده و خرم شده و گران
بها میشود میرزا ابراهیم..... عمده‌ترین معدنها کدام است پرویز..... آهن مس
سرب قلع روتوتیا نقره و طلا و پولاد تن نقره طلای سفید میرزا ابراهیم..... نافع‌ترین
آنها کدام است پرویز..... آهن که خدا در قرآن نیز اشاره بآن فرموده میفرماید
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ بواسطه آهن است
که راههای آهن در فرنگستان و سایر قطعات دنیا ساخته‌اند در یک ساعت ده فرسخ یکه زیاد
میرزا ابراهیم..... از آهن اسباب زراعت و فلاحت و نعمت و رنج آب و تفنگ و توپ
و کشتی زره پیش و شمشیر و هزار قسم اسباب بسیار دیگر میسازند میرزا ابراهیم..... فولاد چیست
پرویز..... از مرکب شدن آهن با جوهر خالص در معدن فولاد حاصل میشود
آهن را در یک آتش بسیار تندی گذارند و بعد از آنکه آخته نمی‌آید آن را در میان
آب یا در روغن زیتون فرو میبرند و آن را آب میدهند و این عمل نمی‌تواند
شکند که آلاسنگ تن حالت قبض و بطن با آهن میدهد آهن جلای خوب قبض میکند

میرزا ابراهیم

میرزا ابراهیم..... آلاسنگ چیست پرویز..... این لفظ فرنگی است که در فارسی
اسم مخصوص ندارد در عربی آن را خانا گویند قبض و بطن هم میتوان گفت آلاسنگ
حالتی است که در اکثر اجسام دیده میشود در وجود انسان و حیوان نیز هست چنانکه
دیده‌ام و شنیده‌ام حمام مردم و بواسطه گرمی حمام اغلبی پاهایشان منبسط شده قدری از
میشود در گرده نسوان نیز همچنان وضع همین حالت هست در جمیع فلزات معدنی
هوای چدن که طلای سفید باشد حالت آلاسنگ هست وقتی که سردی هوا باینها رسید
کثیف میشود همچنین گرما باینها رسید بزحالت خود می‌رسند از همه زیادتر در صبح
در فصل که هوا پاک کن دست کرده و همچنین بدن دست کشها میگذارند که آن
کثافت چه میگویند هست حالت آلاسنگ میگویند میرزا ابراهیم..... سرب چیست
پرویز..... سرب یک جسمی است آبی رنگ نرم که با ناخن هم میشود فرو شد کلوله
دست چه تفنگ و نعمت لوله‌های سرب و پاره اسباب از آن میسازند میرزا ابراهیم
مس چیست پرویز..... جسمی است زنگی مایل بسرخی که جلای خوب قبض میکند
و اگر هوا بآن برسد جلایش اندک قدری میرود از آهن نرم‌تر و از سرب محکم‌تر
میشود و در وقت دست مالیدن بچیزی نخشی دارد از مس دیگ و ظرفهای دست
میکنند اما با قلع سفید میکنند اگر در دیگ یا ظرف مسی بی قلع طعام ترش شود

در افغانستان بود

سمی میشود و بعضی اوقات بسبب ترکیب با نظیر دیگر کوچک
میرزا ابراهیم..... نقره چیست پرویز..... نقره معدنی است بسیار سفید و زیبا از
سبک‌تر و از طلا نرم‌تر اسباب چلو بر قبان و ظروف و غیره میسازند میرزا ابراهیم
سکه میزنند در همه جا نرخ آن از معدن پیدا میشود میرزا ابراهیم..... طلا چیست
پرویز..... طلا معدنی است زرد رنگ بسیار برّاق نمی‌زند و در وزن از معدنیات
خوب طلای سفید سنگین‌تر است و در میان سکه‌ها با قیمت‌تر از همه پس طلا است میرزا ابراهیم
چدن چیست پرویز..... چدن طلای سفید است که از طلای زرد قیمتی‌تر و معدن آن
کمیاب است و در آب شدن از همه نازکتر است نرم‌تر و در رنگ این را سکه نمیزنند
حالا موقوف است میرزا ابراهیم..... بهمین قدر معدنیات و چه میگویند پرویز
فلز میگویند میرزا ابراهیم..... آفرین پرویز هر جا پرویز هر چه سفید باشد که از
معدن‌ها فرود و اسپر نماند

احتیاجاتیکه انسان بحوالی ثلثه دارد

میرزا ابراهیم..... خطاب بنادر عمده احتیاج بشر چیست پرویز..... خوردن و آشامیدن
میرزا ابراهیم..... انسان بچه دفع گرسنگی خود در موجودات چه چیز میتواند کند
برای این است نیز میوه‌های اکثر درختان و شیر گاو و گوسفند و بز غذا میشود
و اگر گفت اکثر حیوانات از قبیل گوسفند گاو مرغها ماهیها و شکارهای صحرائی بچه کنند

میرزا ابراهیم..... بعضی غذاها که انسان محمولات عمده و نافع چیست فادر..... گندم جو و ارزن زراعت کرده
دانه آرد کرده خمیر نموده نان میپزند و قوت غالب انسان این چیزهاست و در اکثر
جاهای فرنگستان مدتهاست برنج بسیار فراوان می شود بعد از گندم قوت و غذا
بسیار است میرزا ابراهیم..... انسان غیر از اکثر حیوانات چیست فادر..... حیوانات
میوه جات میخورند و حیوانات گوشت میخورند و انسان هر دو را میخورد و
میرزا ابراهیم..... انسان بعضی درست کردن لباس چه طور پیدا کرده فادر.....
اول پوست حیوانات میپوشیدند بعد بمرور از پشم و پشم و چرم تهیه لباس بهای لطیف درست شد
و در آخر پنبه و ابریشم و کتان پیدا کرده اند آنها کرباس و حریر و دیبا و جامهای مختلف ساختند
میرزا ابراهیم..... انسان بعضی قوت خود از برف و باران و سرما و گرما چگونه محفوظ
میدارند فادر..... اول از درختهای جنگلی و بعضی خانه درست کردند
بعد ترقی کرده از سنگ و آجر و آب و گچ خانهای محکم و وسیع و با زینت
بعضی خود ساختند میرزا ابراهیم..... پس از این قرار انسان بعضی خوردن و پوشیدن
و خانه داشتن منزل مجبور است که به بعضی کارها مشغول شود فادر..... البته
بدون حرفت و صنعت و شغل و کار زندگانی کردن بعضی انسان مشکل بلکه محال است

میرزا ابراهیم

میرزا ابراهیم..... این شغلها و کارها را با اسم مخصوص نمیدارد فادر..... حرفت و صنعت میگویند

در بیان حرفت و صنعت

میرزا ابراهیم..... طرطی را فرموده پرسید حرفت چیست طرطی..... حرفت کار
کارهاست که بواسطه امداد دست ساخته میشود مثل نانوائی و خیاطی و کفش دوزی
و نجاری و کتابت و زراعت و مثل اینها و کسانیکه این کارها را میکنند آنها را
اهل حرفت می نامند میرزا ابراهیم..... صنعت چیست
طرطی..... صنعت آن کارهاست که علاوه بامداد دست و سایر اعضا فکر
آنها بقوت عقلیه محتاج شود مثل ساعت سازی و کشتی سازی و نقاشی و تلگراف
و مثل اینها و کسانیکه این کارها را میکنند آنها را اهل صنعت مینامند
میرزا ابراهیم..... مرحبا بطرطی خانم آفرین بارک الله از همه بهتر درس خود را
پس دادی میرزا ابراهیم طفل را مرخص کرد که نهار بخورند طرطی..... از عاجز فرد
بعد فراش قصه بان دیده کرد که بعضی اوقات نقل میکند عاجز حسرت الله
گفت آورده اند که گاذری بر کنار رودی بکار زراعت مشغول بود هر روز در آنجا
میدید که بر کناره رود نشسته حیوانی را که در میان گل می بشد گرفته میخورد

واقعی در وقت ما سلیم امپراطور کاترین دوم (زن پطر سوم) که در روسیه
تنها از سنه ۱۷۶۲ الی سنه ۱۷۹۶ سلطنت نموده جنگهای او و تغییرات که در مملکت او واقع شد
که از تألیفات و حکمت و جنگ و سیاست نمود فهرست کرد همه سختیها و فسادهای
که میکرد ظاهر میکند و در هشت سطر فقط عداوت آمیزی روسیه را در ابتدا و مابعد
سنه ۱۷۹۶ بر ضد ایران و آن یادداشت هیچ قصدی ندارد مگر فقط ظاهر کردن
ایران با وجود این گمان میکنم که این چیزها همان مملکت نشد و این دو مملکت
نقد بکاغذ و قلم فرو نوازد تا خط و تاریخ مگر فقط نماند تاریخ این زمان برای
ما هیچ ذکر نمیکند و کلمه عهده و پیمانی ذکر نمیکند که بعد از این جنگ فیما مختصر
معاهده بین آنها شده باشد (ناپیون معاهده ایران)
در این زمان بود که ناپلئون فرانسه شروع کرد که آشکار شود تا فرانسه گرفتار
دعوت انگلیسها شد که حسد میبرند هر چیز که زیان میرساند و شیون و زاری
که مطلق میکند آنها از قبیله مالک و سعیه مضافات آنها از این بعد ما مرسلیم
فرانسه و انگلیس سوگ که با جهاد ترجیح میدهند و هر سوگ که ایران در آن است بدی
لکه نوبه بنوبه خدمت فرو نوازد و طاهر سازند این دولت قوی امید دارند
که میتوانند التفات شاهانه نمود جذب نمایند بسبب آنکه حق علم جنگ بطریق اولی
بجائیکه

بجائیکه میتوانند یک مدتی استعداد کنانیده در مقابل روس که فرانسه و جوه بدهند مثل
یک دشمن ارثی در نوبت آن قرن بجهم مامور از طرف فرانسه از پاریس
فرستاده شد و او را تعاقب کرد بزودی ایران بزن علم مامور انگلیس که در سنه ۱۸۰۸ عازم
دربار ایران شد فتحعلیشاه سلطان از آن بوعده های نمایان بغیر انگلیس فریب خورد
و چشم خیره شد خصوصاً از هدایای پر قیمت که با وعطا شد با منافع بسیار
تجارتی با انگلیس عرض کرد بغیر انگلیس بعضی انجام مقصود خود بهر چار طور بر خواهند
خدمت خود بکار پرداخت و بجای آورد بهر تدابیر و دسایس فیما بهمات
دسایس بغیر علم منافی و مناسبات بین الدول
در تجارتها سکنی میکرد بهر انها بسبب آوازه اسم مردم جنگ و بزرگ مردم زبان خود
ناپلئون که خطوط شرقی بهر خاطر او شوق کرد بیالت بالت نظر خود را
از طرف دیگر امپراطور ناپلئون که حسد شرقیه انگلیس را انگیخته شد چشم فرو نوازد
ایران و هند بود و بنا بر شهادت میکرد شرقی یک سوغات بعضی و هند بهند
بر واقعه خان دشمن و عیش خود را بواسطه دریا از ناپلئون خلاص نمود و نمود سوغات
تاجر فرانسه که لهذا در اسلامبول مقیم بود بواسطه بازار برای آنکه آنوقت بغیر
بود نوشیات بسیار میفروشد یک فرانسه دیگر بود روسی که در شرق مقیم بود بعضی بنا

روزی پشه پیدا شده تهیهٔ فربه صید کرده قدری خورد و قدری باقی گذاشت
کلنگ بشد با خود فکر کرد که پشه با چنان جثهٔ حقیر چون این بزرگ را صید کرد
من با چنین هیکل عظیم چرا به تحصیل صیدی قناعت ننمایم و چرا باید خود را
بهره‌مند نباشم صلاح نیست که بعد از این بمجرد قناعت نکنم پس کلنگ تفکر
کرده‌ها کرد و متوجه صید کبوتر و تهیه بلیط کازار از ورتماشای ملک پشه و تهیه
میکرد چون کلنگ از حیرت کلنگ و ترک شغل خود کردن بود و متحیر شده دیده بتوقع
از فضا کبوتری در آن فضا پیدا شد کلنگ پرید قصد صید کبوتر کرد کبوتر هم بکناره
آب نهر از پیش وی در گذشت و کلنگ از عقب او فرود آمد بر لب رود سفید پاش
در گل بماند هر چند جهد میکرد پر و بالش در دهن زیاد فرو میرفت و هر چه
غوطه بیشتر میخورد پر و بالش زیاد بگل آلوده میشد کلنگ زیاد او را بگرفت و روی
بخانه نهاد در راه وقتی پیش آمد و پرسید که این هیئت کلنگ از لگد این کلنگ است که بخیانت کار
باشد کلنگ خود را بیاد داد این حکایت بود بر این گفتم تا نور چشمانم بدانند که هر کس کار خود
خود شغل باید بود و وقتی که بدانی
اذیت نباید پیش بگیرد در سنه ۱۳۱۲ روز
عید فطر تمام شد عبد محمد تقی
۱۳۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

پلیک اقدس

فارجه در اقوال

فیل از جانوران تنها خود را نخست شمرده دارند و در رقص جاک بمعنای بزرگ پیاده شده
در زمان محصور یک انقلاب بزرگ در هر کشتی حاضر نمایند اگر گوداین و تنهای
نمی‌همه بدانند که در حضور حوض جاه و رقابت انگلیس در روس در اکنون نصف قیمت اهون
چه خواهد شد اگرچه در نخست در طالع اهون حکم کردن بهتر نیست ولی متوجه این مملکت
در حفظ کردن شهر یک مملکت خیانت کرده که با عقاد نفوذ حکم است تعیین رعیت نیستی
بعد دیگر تنها حالت در رنج او هر فرض که اهون در رنج آن ملک تنی دراز
واهی انگرفش از تاثیر بحر پلیک فرنگیهاست در امور این مملکت پلیک
فرنسه در جاده تسلط که می‌بایست در خاک اهون بقعه انگلیس نگاهدارند
سلطهای این قرین سعیت عدم ادراک از ابتدای ضعف متدرجی مملکت اهون بود
که ایلی و ناپذیر طلبی کشیده اهون که در ترتیب داخلهٔ خود متزلزل بود
رقابتهای این دو دولت که بهانه حمایت کردن نوبه بنوبه بطور اکثر بکمی میکرد
نابود خلقه خودشان تلوف اهل بطریقه خلقه روس یک شغل جدید وقت اگر تنها
دیگر پیدا کرد در انتهای قرن اهجام مملکت اهون فیل وسیع و بسط بود در روی
حکومت قفقاز و ترکستان و قسمت فیل بزرگ از اطراف دریای خزر که امروز

نافع از همین برای ناپلئون میفرستاد زیرا که او باید پرسش که مأموریتی نزد کریم خان داشت
در سنه ۱۷۹۹ بایران رفته و قسمت بزرگی از آن بعضی شافت فتحعلیشاه مایل و ساعی بود که
کند با این حرکت قهر که او را نگاه دارد از رفتار تخت روس که میترسید از آنکه بهترین اعانت
او را بر باید دقت داشت که گوراته قهر نکند و شهرهای خوب انگلیس که تعرض نمی کرد مگر منافع
خاصه خود در سنه ۱۸۰۱ روس در حمایت گرجستان منظور شد و بعد از قوت ایران بطریس
نیز هم آخرین سلطان آن گرجستان سلطنت خود علی ساخت شاه که اتابک دولتی گرجستان
بود آن را بر مطالبه نمود در روس از این مطالبه بهیچوجه اضطراب خاصه نکرد زیرا که بزودی
کواهی خارج حکم کرد از فتوحات جدید خود بهره مند شده بود در سنه ۱۸۰۳ بایران اعلان
جنگ نمود و از گونه نجیب پاپر پا که لشکر ایران مجهز شده بود کافی بود برای مدافعه کردن
شاه که او نمی تواند استقامت و مقاومت نماید در مقابل روس و لازم است که متحد باید
با یک دولت قوی که بعضی حفظ کردن او قابل شد استداد خاص کرد مدد جدید از طایفه
انگلیس که شرایط قهر نکنند اظهار میشود مثلاً طلب میکند بطور صاف و ساده تمام مخالفتها
دریای مملکت ایران در حالتی که قرار میداد یک بایات سالیانه بدهد و طلب میکرد
ساختن قلاع و جاهای تخت در بندر بوشهر و امتیاز جزیره خارک و در تمام
فارس که اهمیتش بوقتی بر فهم فهمید و همچنین طلب میکرد اداره کلیه امور
لشکر

لشکری ایران فتحعلیشاه از دعای انگلیس و شرایط تخت خشمناک شده معاهده نامه که
امضا کرده بود پاره کرد و بعد از آن تغیر کننده و مغلوب با فرستاده که علت با مواد و
بلند کرده و شرح ظفرهای او پیوسته بر رونق و عدل او افزوده بود نمی توان تصور کرد که
با این سرعت اسم ناپارت نیز ناپلئون و اسم فرانسه منتشر شده بود در میان مردم
مرکزی قسمی در میان اهالی صحرائی که مقام میکردند در بیابانها که در آن از مدنیت
هیچ قانونی نیست مگر روز فتح آقا فتحعلیشاه بسیار خوشی نمی توانست تصور کند قدر
غیر محدود که این ترتیب مظفر و که از ترتیب تخت امپراطور رسید بطوریکه احساس
اروپ بیشتر با او ختم میکرد نیز همه سلاطین اروپ کلی بمکتبی از او صلح شده در حالت
که قصه خود را مخفی میداشت مقدم شد که اطلاع حاصل کند از این شخص مظفر
غریب که تصور همت و فکر بلند مشرق زمینها او را از عالم بزرگ بوده آورده بود
و کلی سهل داشت که با او معاهده اتفاق یا نماید یک اتفاق خوب
شاه مساعدت کرده با لشکر خود با یروان رفته در آنجا در سنه ۱۷۰۴ بیک خلیفه
بزرگ (اشمانزن داود) نام بود بطور اختصار از ناپلئون صحبت میکرد
فوتوقت شده تعمیر کرد در نوشتن کاغذی ناپلئون دان کاغذ در سنه ۱۸۰۴
مارشال بردون داد داشت آن کاغذ را ترجمه کردند و در ادا فرستاده ۱۸۰۵ با امپراطور

بعد از آن که ناپلیون از مضمون کاغذ آگاه شد خوشوقت گردید از موقع فوتی که از طرف سید
برای سیکرو باره در شرق زنده کند نفوذ و تقلد فوق‌العاده موسیو ژیر ترجمه
دربار ایران حاصل گردد و باور برد که ماموریت سیو یا ماموریت دیگر نزد سلطان سلیم یا دیگر جاها
نزد پادشاه ایران موسیو ژیر بطور اطاعت امر آقای خود فوراً عازم نشد ماموریت خود را
عاصی نمود با این جهت بقدر امکان سعی کرد در این چهار که آن است در اسلامبول سوگند تا نیمه
و نظام رفتن و انمود کرد که کمک پاپس خواهد رفت بعد شهر اردن مطلب شد میرزا فرود
میو فوتش چند روزی در ده که یکی وقوع در دهنه لیفو واقف شد هم قدم کمان اسلامبول
در آنجا بطور مخفی خود را وارد کرد و شهرت داد که گرفتار مرض مهلکی شده است و چون عازم
که ماموریت مخفی خود را هیچ کس نگوید مگر به بعضی اشخاص مطمئن یا بجهت رجوع کرد
میو رولف مستر سفارت فرانسه در اسلامبول و بمدد آنها حاصل نمود یک باشد
باسم میو ال تو نهر فرانسه و دیر الطریق در مدتی که میو ژیر خود را عازم
رفتن ایران میکرد و ناپلیون بعد رفتن ایران حکم داد بمیو رمی خود ان کاندر
که سفرش لازم شد که در وسط ماه مه دارد اسلامبول گردید در آن وقت میو ژیر
هنوز بطور رسمی در آنجا بود بعضی ادعا میکردند که میو رمی یک ماموریت مخفی

فی

فعلیه هم بعد چین و هند بهشت میو رمی بر آن نقد بان کمان مردم باتفاق میرزا
خود از راههای غیر معمولی وارد شام گشت و لازم شد که مدت چهار روز در حلب
واقف شود در آن میو بارک قونسل انگلیس از ماموریت مخفی میو رمی آگاه گشت
بر پیشخدمت خود میو ژون که بعد از رود طلوع طلاء و میو ژون معتمد مطلب بگو انگلیس
رساند اما میو رمی همه خود را در منزل یکی رفت و بهمین جهت اجتناب کرد
خطاها و راههای که متوهم بودند در محل عبور و شهرهای که مجبور بود در آنجا
اقامت کند بگیرانه و بعد از عبور از اردن و ماروس و موصل سلیمانیه و تهران
و همدان در اوایل شهر اکتبر ۱۸۰۸ وارد طهران شد فتح شاه کمان کرد این
وزیر مختار واقعی ناپلیون است با نهایت شادی و احترامات فوق العاده او را پذیرفت
و از فیالدت مخصوص خود منصرف شد و قتی که از دهان خود این صاحب منصب
شنید که او در مطلق فارغ است در واقع ماموریت میو رمی عبارت بود
جلب شدن از حالت تنگی ایران و از چاره‌های این حملات و از فوائد که خود
داشت در انجام معاهده با دولت ایران و بدیهی نتوانست ماموریت خود
با نهایت سند زیرا که چند روز بعد از ورود شش ناگهان فوت شاه در طهران
اشکار میگفت که باید مردن میو رمی را نسبت بطلاء یک معجزه که از

بجهت و تکلیف
صلح نمود از جهت تکلیف کرد و در جهت
قطع و خصمت معاهده اتفاق اسباب
تکلیف که در امر حدات افغان و احد
ثرثه ایران غارت و زیان ایران
مسلم اورده شاه بست قوه ایران و
بواره و بیم و بیک طرفین و احد
شرب نمود اما بنا بر مصلحت
نظر دفع که افغان را مصلحت
که از استراحت و مملکت
که ایران بتواند خود امورات
فرمود منظم کند و امر کرد
قوه رساله و دست
بدون
شرون ۱۲۱۷

در سنه ۱۲۱۷ نوشته معاهده موافق شرح ذیل بامضا رسید اعلیحضرت امپراطور فرانسه
پادشاه هیتالیا و اعلیحضرت پادشاه ایران که باستحکام روابط مودت مابین دولتین
برای تقویه این مقصود از جانب خودشان جوانفر ذیل وزیر مختار تقرر یافتند اعلیحضرت
امپراطور فرانسه و پادشاه هیتالیا موسیو هوک ریاضی وزیر مختار و مشیر امور خارجه
جلیه دولتشان (ترین دنو) و همچنین مولانا از جانب خود میرزا رضا خان سفیر فوق العاده
و بار وزیر مختار تقرر یافتند شاه ایران از جانب خود میرزا رضا خان سفیر فوق العاده
فتح کبیر و تربیت شده حکمران ایالت قزوین و وزیر امور خارجه خود مقرر نمود
فصل اول مابین اعلیحضرت امپراطور فرانسه و پادشاه هیتالیا و اعلیحضرت پادشاه
دیوان صلح دائمی و معاهده و ترقی برقرار بود فصل دوم اعلیحضرت امپراطور فرانسه و پادشاه
ایتالیا در نزد امپراطور ایران ضامن میشود که خاک و زمین ایران بحالت حالیه
و اعدی در آن مداخله ننماید فصل سیم اعلیحضرت امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا تعهد
و تعلقات این سو خاص شرعی اعلیحضرت امپراطور ایران بداند فصل چهارم
امپراطور متعهد میشود که با کلیه سعی و جد و جهد روس را مجبور کند که گرجستان
و سایر ولایات ایران را خالی کند فصل پنجم اعلیحضرت امپراطور فرانسه و پادشاه
و پادشاه ایتالیا نگاه خواهند داشت در دربار ایران یک نفر وزیر مختار و چند

خصوص محبت و در تربیت شاه خود غایت شفقت
فصل ششم و هفتم معاهدات ایران و
سفیران انگلیس بود از افغان مابین
ایران و انگلیس و دیگر جمع میدارند که
سبب سرشته فوق انگلیس و فرستادن
تعلیم سپاه و دیدن ایران و
زد ایران بود و دیگر
قدر انگلیس با افغان نسبت
انتها انگلیس و دارالسلطنه
رح ارشاد بال الله تاج محمد خان
هرات در تکلیه کامران

در اردوی فتح سلیمان بهان قمری که کوه تخت طاق بود تقویت نامه بود فصل چهارم
تقویض که در فصل دوازدهم فوق گفته شد برقرار کردن نیفتد مگر بعد از فوت عهد آن
ثرایط نمی توانند در معاهدات آتیه بعضی انگلیس و روس بعضی بیوند فصل پانزدهم
برای ضعف و ناتوانی مملکت
فوق ضعف و ناتوانی
بود مستقیما از طرف تهران
روس و از طرف تهران
در ایران و روس و از طرف تهران
مشرق بواسطه اقدامات جدید
بر قدر کرکت تعهدات
بنظر در کرکت
بر ترف تهران
عاصمه بود
بر فرنطه
کونت الفیر پرنزال کاردان میگوید هرگاه قوه ملی میان ایران و فرانسه
بر قرار کردن بهای قرارگاه ایران
و ملکت قرار بدهد و خاک
فوق ضعف و ناتوانی
بود مستقیما از طرف تهران
روس و از طرف تهران
در ایران و روس و از طرف تهران
مشرق بواسطه اقدامات جدید
بر قدر کرکت تعهدات
بنظر در کرکت
بر ترف تهران
عاصمه بود
بر فرنطه

فوق ضعف و ناتوانی
بود مستقیما از طرف تهران
روس و از طرف تهران
در ایران و روس و از طرف تهران
مشرق بواسطه اقدامات جدید
بر قدر کرکت تعهدات
بنظر در کرکت
بر ترف تهران
عاصمه بود
بر فرنطه

که در اردوی فتح سلیمان بهان قمری که کوه تخت طاق بود تقویت نامه بود فصل چهارم
تقویض که در فصل دوازدهم فوق گفته شد برقرار کردن نیفتد مگر بعد از فوت عهد آن
ثرایط نمی توانند در معاهدات آتیه بعضی انگلیس و روس بعضی بیوند فصل پانزدهم
برای ضعف و ناتوانی مملکت
فوق ضعف و ناتوانی
بود مستقیما از طرف تهران
روس و از طرف تهران
در ایران و روس و از طرف تهران
مشرق بواسطه اقدامات جدید
بر قدر کرکت تعهدات
بنظر در کرکت
بر ترف تهران
عاصمه بود
بر فرنطه

نوشتن سفارت فصل ششم چون که اعلیحضرت امپراطور ایران مایل است که ترتیب و نظم
پایه نظام و توپخانه و شهرهای جنگی بطرز و رسم اروپا شد اعلیحضرت امپراطور
قونسه و پادشاه بریتانیا متعهد میشود که موفور کند از توپهای سبکین با نیزه آنها
هر قدر که پادشاه ایران بخواهد فصل هفتم امپراطور قونسه و پادشاه بریتانیا متعهد میشود
که تدارک کند بقدر پادشاه ایران از صاحب منصبان (ژنرال) آنها که عالم بعلم
حمله و حفظ قلاع جنگ باشند و توپچی و پایه نظام بطرز اروپا در روانداز
که شاه ایران بقدر هنگام قلاع و توپخانه و غیره لازم بدارند فصل هشتم شاه ایران
نیز از طرف خود متعهد میشود انقطاع مطلقه تجارت و تمارت تو کلیه با انگلیس و اعلان
فوری جنگ و رفتار کردن بطور حضور بدون تاخیر با برادر حضار فصل کرد وزیر
و سفرای ایران که بپیش فرستاده است قونسلها و عمال و کارگزاران انگلیس معین
ایران و بنادر خلیج فارس باید بزودی بمقام خود منحصر برود و اعلیحضرت امپراطور ایران
امر خواهد کرد که اخذ کند تمام مال التجاره انگلیس و امتناع هر گونه مجاوره
یا بحری که انگلیس با این دولت دارد در مدت جنگ هر وزیر یا سفر و کارگزار که در
از جانب انگلیس در دربارهای ایران برای کاری حاضر شود بطور جمع کرد فصل نهم
جنگهای دیگر و انگلیس و روس با اخذ فواید کرد بر ضد ایران و قونسه قونسه و ایران

نیز با اخذ فواید کرد بر ضد آنها یعنی قونسه و ایران رفتار خواهد کرد بر ضد دشمن یک
خود شان بحق اینکه هر یک از این دو تسلیمی معاهده بین که یکی عادلان بر دولت
دادن بود که از دشمن فایده شایسته باشد جمله آورده فصل دهم اعلیحضرت امپراطور ایران
هیئت خود را بکار برد بقدر یکه قشون و اهالی قدر هر و منع نمایند که لشکر خود را
بلشکر ایران بر ضد انگلیس منضم و ملحق نمایند پس از آنکه از اهالی قشون هر باشد
ایران لشکر خود را حکم کند که بر هند متصرف انگلیس حرکت نمایند فصل یازدهم
که تنه کشی قونسه عازم خلیج فارس و بنادر پادشاه ایران خود و بعد آنها حاضر
و مدد از طرف شاه اسباب سهولت فراهم کرده و با آنها حاضر نمایند فصل دوازدهم
هرگاه اعلیحضرت امپراطور خود قصد نماید که از راه مرد بیابان ایران لشکر بوی
جمله کردن بتصرفات انگلیس در هند بفرستد اعلیحضرت پادشاه ایران بطور
دیگر معاهده با دولت قونسه را عوض خواهد نمود در صورتی که از راه لشکر بوی هند
وقوع یابد قبل از وقت معاهده مخصوص بین این دو حکومت خواهد شد که خود
راه بهر لشکر می باید برود و آذوقه و تدبیر بهر و قبر که بقدر آنها حاضر
خواهد فصل دهم قشون امداد بطرز پادشاه شایسته بداند با قشون خود
همی نماید فصل سیزدهم هر چه از آذوقه و غیره بقدر دستهای کشی و قشون

زیرا که متهیّه شده بطور هجوم بیرون کردند انگلیسها جنگیدن با آنها را شاید در این موقع
نا بیمون خطا نموده در این که گمان کرده است ایران را فعلاً قوی تر از حد که در
قوت تر است از زمان بعد که نوشته است و رایورتهای سر سوراحی اجودان فرمانده
متعلق کند و او را وادار که دست ضبطی دیگر را بگیرد شاه که قونسل انگلیس
بواسطه غلبهای مملکت یک قرن تمام شده بود که در جنگ بتواند با انگلیس مقابله کند
بعدی خود را مجبور میدید که عبور کند از خاک ملی و طوایف مختلفه با عداوت
از آنها کافی بود که حرکت لشکر هند را موقوف نماید سفرای نامورین ایران
با مشقت بسیار اهالی مرو در جنگ و غنائمها همت آنی در نهب و غارت طایف
کرد دیگر رو بعد ده طاعون در مشرق منتشر شده غالب فرستهای نامیمون
گرفتاری موذی و خطرناک گردیدند از آنجمله کاپتین برنارد داغ زندگی نمود
وقتی که نامورین وارد طهران شدند فرقه اهالی بدرجه عدد رسید و چندین روز
عید گرفتند و چون کارهای نمایان و فوق العاده نامیمونی در پیش شنیده بودند
در وقت ورود این نامورین خود را از همه دردها و سختیها خلاص و آزاد دیدند
اعیان و بزرگان اسد هستند که قونسل خود متعهّداً برضه روس و انگلیس حمله
کنند در یک مجلس بسیار عالی که شاه زینتها و اشیاء جمعه خود را در آنجا گسترده
بود

بود مشاهده واقعه در شکستن را لقوق و با تشریفات خاصی مفاخر نمود سفیر خود را از بنا
طبیعه فرمان صادر شد که همه انگلیسها را بیرون کنند بعد از چند روز تنبیه کرد یک
نامه تجارتی را که از شرایط عمده آن بطور مختصر در آنجا درج میشود بطوری که متعهد شده که
هیچ خدشه نشده و مال تجاره قونسلها در بنادر ایران از هر آسیبی محفوظ باشد از طرف
بقونسل قونسلها در اصفهان زمین بالا بود که برای غورخانه بسازد همچنین سایر کارهای که
دولت فرانسه حق داشته باشد که زمین را از حکومت ایران خریداری نموده با اجاره
و در آنجا خانه بسازند قضات اصفهان و غیره از نامورین فرانسه نسبت بقونسل و نامورین
سایر دول در هر موقع برتری مقام بدهند و هر گونه مالیاتی که تعلق صحیح دولت بقونسلها
فروخته شود مالیاتی که فرانسها که متحمل ادای گمرک میشود باید مطیع باشند هر قدر که
بطوریکه موجب اذیت و رنجش خاطر شود فرانسها متعهّد ایران باید مالیات برای تجارتی
خود بدهند بمعنی بعضی نوکر تا میزان بیست نفر هر گاه کشتیهای فرانسه و اطرافت
ایران در کل فروشند حکام در عهده آنها بدهد و معاونت کنند در صورت ضرورت
هر چند خرج این کار کرده اند دریافت دارند فرانسها باید در موقع بدهند آزادی
حقوق گمرک معاف باشند یعنی حق تجارت ایران متعلق قونسلها خواهد شد
اهالی قونسلها ایران هر چه از دادن مالیات در روی سفارش قیمتی و تلاد و نقره

سکوک یا شمش معاف باشد حقوق گمرک تنها باید ادا شود مگر یک دفعه انهم به قدر
صد و سه هزار تومان که از طرف بغداد وارد میشود باید همه گمرک بود در هر دو دریا
به پردازد در نزدیک هر قونسلی قونسله در هر یک از بنادر ایران در حق که متعلق است
دارالبدیق تلگرافخانه پر باشد در حالت نزاع و جدال من قونسلها قونسلی قونسله در
کاندر حالت بیطرفی در حالت مخالفت بین قونسلها و اهالی ایران حکومت ایران باید
بین آنها حکم کند اگر اختلاف خود قونسلی قونسله و بعضی اهالی بظهور رسد نمیتوان
قطع نزاع نمود مگر در دربارها یعنی تبریز یا شاه تبعه قونسلی قونسله بار تصدیق عهدنامه
تکلیف شد بیک کتابچه قانونی که بطرز غیر خوب نشان شده که همه مناقع
فقیر سعادت بفرانسه میدهد و قانونی برای اجتناب کردن از زحمتهای بسیار
که مخصوصا بیشتر مردمان متعصب جهل و جسارت و شرارتی که بآن آن شرارت
میتواند خود را در ایران برقرار نماید و امتیازات و خصوصیات آنها
معنی شده است بعد در شاه عطا میکرد بفرانسه تمام ملک جزیره خارک
از ژنرال کاردان که آب و هوای جزیره خارک خوب است و میتوان در آن
دولت خانه ساخت در انجا است که مدح میکرند برای راندن کشتیهای بصره
در قلعه که اهالی که صاحب اهل کشند در انجا ساخته نه میتوان باطرای

الفتح

همان توپ که داشت در حالتی که کلیه خود را حفظ کنند نمیخواهند بردن
و بدیع حفظ نماید نمیتوان بین جزیره هست یافتن در طرف شهر که صاحب
یافت میشود در سمت جنوب کوههای سراسیب پیدا شده و در طرف غرب
دریا پست است و بر جهاز طوری سخت که مسلمان است در مقابل آنها استیلا کرد
لنگر انداختن آن قوت خارک شرف است بر دهنه قوت در عقب و تنها
خارک میتواند مالک بصره شود و زیر مختارها که بعضی انجام این عهدنامه مجبور
بودند از طرف قونسله ژنرال کاردان و از طرف ایران وزیر اعظم میرزا
حاجی محمد حسین خان مستوفی الممالک بودند این مشاهده که بعضی قونسله انگلیس
سفید دیا شمرده و جسارت انگلیس بواسطه در جهت بر انگلیس تحقیق شد
این مطلب کافی است قضیه نوشتجات تیرزن ملکم که بعضی از آن
نایبون از حرص عظیم و حب جاه خود اختیار میکند هر امری که در آن میدید
چاره ضرر زدن بالقوت و قدرتی که در لقط و غلبه عموم مانع خیال او
بود هر چند که این قصه بنظر آنها که همه شکایت عذر کردن
مدیانشد بنظر می آید با وجود این نظر است که مدتها در نیت داشت
که متصرفات انگلیس در هند تاخت آورد و انجا را احاطه کند

باطلی زدن رسیده که سردار خود و تجدید کرده بود از هیچ چیز اختیار عطا نمود و بعد حکم
کرده بود همه جا لشکر باید روان نموده و داخل شد در یک حملتی که از طرف بازدید مانع بود باطور
بنگاه داری میکرند سردار در عبور ایران مقام گرفت قصد نمود که بطور رشی شهر و تعمیر نماید
و بواسطه انتقام و قدرت صاحب منصبان قونسله که توانستند همه جاسوس کاری بیاورند سردار
تحمل یکی از تلخ دو قوم نمود همه میدانند که نایبون یک مرد موطن باید اطلاع
داشت همه از معاهده تنبیه یا از شهرهای پروس آرزو نمودند بین آنها حکم شد
و نایبون قلعه تب میخواهد طوری نسبت بروس اظهار کرده بود که روی باین میزان
دار نمود وقتی که فهمش فتح شاه نایبون رسید نایبون خواهش او را بنظر رد
نمود که قونسله دایون از یکی بگر خیال ورند و باین جهت بداخله او در کارهای ایران
مغرور نمود این مطلب تنها مقصود روس بود که از این وقت انگلیس تو تر و توانا تر شد
این تلف دفعه امپراطور بخطر انداخت نتیجه او که مامورین قونسله حاصل کرده بودند
زمان نفوذ قونسله بعضی همه وقت مفقود شد و این مملکت بدبخت نگاه روس انگلیس
که در واقعات از دست آنها گردید واقعه بتیکی اینزمان بواسطه یکی از کشت انوتیر ژنرال کاردان که روس
بعد مقصود نایبون بر ضد انگلیس بعمل آورد در ایران هم نیز نیک او با طرف شد
روس بازی میکرد همان بازی شخص خود و رفتار او بسبب که انگلیسها در دربار

طوری که بنظر دولت می آید بنا طرحها انداختند که مصالحه نایبون با روس در تیلسیت از روی
صدق نهم دولت و قدر روس انگلیسها میباشد بعضی ایران حاصل فهمیده اگر روس
در مدت سه ماه اینکه قونسله بی صلاحیت در تصمیم آن سعی میکرد طرفداران معاهده انگلیس
اشفته خاطر بودند در این وقت قوت پیدا کردند اخبار غیر صحیح و دفع مخالف
از هر طرف منتشر شد گاهی میگفتند که قونسله در اعانت ایران و موقف فتحعلی
با روس بعضی اعلانات بایران میکردند گاهی میگفتند که قونسله از مملکت ایران
خواهد بعضی از اول بر ضد او معاهده حقت انگیز نمودند بعضی عجب ایران
متداول میکردند یا اینکه در باب مطلب نایبون که لازم بود بتواتر از بارس
خبر برسد بعکس رفته خبر نمیشود ژنرال کاردان اثاث در بار ایران
که برای انگلیسها بود نمی توانست آرام نماید و خوف آنها بر طرف کند که بر ضد ایران
خبر از قونسله بدهد خود او هم که انگلیس و حرص زدن خاتم بود میگفت
که خبر غیر رسد انگلیسها نه تنها از روس مامور ایران بلکه از امراء ایران
داشتند نا گهان یک قوت دریایی هم در خلیج فارس نمایان شد در کنار آن تیرزن
از طرف پادشاه انگلیس عامل مامور بود برای فتحعلیشاه باین احوال
منتشر شد که عجب روی خواهد داد شاه ایران تحت در شقت ناخاطر جمع

ارتباط و مناسباتی که فی‌ما بین روس و انگلیس بعد از پیمان فیما بود مدتی بود حال
دربار انگلیس حاضر نیست تخت تمجید در مخالفت با فلک ناپیمان لازم دانسته
قدری سعی و کوشش نمایند لهذا بیشتر بحکومت ایران نزدیک گردند
و مدت زمانی دو دفعه سفیر با ایران فرستادند قصد انگلیس باید همیشه اینجا باشد
نمی‌توانند طلب کنند مگر قوت و قدرت یک سلطنتی که بتواند قاهر و مالک
شود میان اروپ و متصرفات او در هند نمی‌خواهند این نقشه بدجائی
قابل اعتماد نبود جرأت قصدی چنین وسیع نمایند بهمین قرار متوانستند
اینطور باشند که حق نمایند مشکلاتی را که در جلو آنها پیدا می‌شود
در میان حق که غایت پیشکار و اعتقادات مذهبی آنها ماموران در آنجا
موافق با حقیقت و مامورین زبان آنها نمی‌فهمند با همه غیرتی که صاحب
منصبان داشتند نمی‌توانستند منظور باشند اموختن و تربیت کردن لشکر
ایران و بطرکانی که می‌توانند بعد از چند ماه با ظفر و نصرت برند
روس و انگلیس قدم زدند بعضی آنها لازم بود که با جرأت و جسارت
فوق الطاقه آنان کوشش بر ضد نرمی و سستی و مبادرت مهمات
که سالها بیک حالت فوق رفته و کلی نصرت سو و انمایند

وچرخ‌های

وچرخ‌های ما نه از هر نوع و هر جنس که بجای نقل کاروان بتند لازم بود که همه زیرک
و مهارت خود و لکا و بعد در مذاکره کردن با روس دایمون شروع شده و مقصود بود که موافق
عهدنامه فنکنشتی تکلیف کرجستان را از روس طلب نماید حکومت روس هم وزیر مختار
گوداخ را واخیار و با حکم کرده بود که در متعلقات ایران هر چه بدست لشکر روس
جمع و آنکه از تمند با ایران رد نمایند با وجود اقدامات زنرال کاردان سردار روس
نمی‌گوداخ خود را در پناه حکم و امر اطراف خود حکم کرده بهشته بکار کرسی
و همواره غیر مانوس بلغت بود در اینصورت یا بایست از متعلقات ایران
که روس بتانکا بچشم پوشید یا چاره در پیشرفت این امر و حدود این مشکل بود زنرال کاردان
شاه و نصیحت ملا با اینکه یک سفر فوق العاده که بکار حق رجاع نزد ناپیمون بفرستند
که در نزد او بهتر حق عقد شود و مطلبی که اینطور بین جنگ‌ها تخت و محی نفوع شود
سهل‌تر میگردد فتحعلی شاه فوراً شاهزاده فلک نوشتیک از سردار روس فلاش کرد سردار
وعده نمود که این خواهش را حکومت خود اطلاع بدهد بعد از آن شاه اشتهارنامه
عمرخان سفیر خود نزد که در پاریس رفته و نوشت که عمرخان در باب
مصالحه این جنگ با کشتی که در آنوقت سفیر روس بود گفتگو کرده
اما همه این مقاصد و کوششهای بی‌ثمر شد زیرا که جواب سردار روس از

ژنرال کاردان را که ناپلیون نزد فتحعلیشاه فرستاده بود و سلطنت ایران را در زیر حمایت خود
گرفت با نمیرکه کپتان هند با حکومت انگلیس موافقت کرده بود که تفنگها و سلیحهای
هر قسم سلاح و تدارکات و لوازم کار از هر نوع با ایران بفرستد هرگاه ناصر ترتیبی
که ملحوظ کنیم ملاحظات پلتیکی را بطلب مذهبی نسبت میدارم این عادت بعد کرفتن
در ثروه خوری اهالی ایران به دسیسه‌ی انگلیسها که خریدند اخراج ژنرال کاردان و همه
قونسلهای از ایران بجهار کرد در فرنگ ملایات سایه انگلیس از همه چیزها باخبر بود
و مواظبتش بهمچو که آهی میکرد کشتهای انگلیس حکام او خیالات قهر حکمداران او بهمه
سمت میبردند هر عقده وحشی که در بارهٔ انگلیس داشته باشند اهم از اینکه مغز یا مامور او باشد
با اعتراف نمود در هر جنگ خطرناک که او بر ضد دشمن عظیم بزرگ خود اقدام کرد در قوت
و مهارت و یک عزم و جزم فوق العاده نشان داد انگلیس از مردان بزرگ خالی است و تا
که بعضی از آن مردان و همه‌ی سکنه بیشک او بر فرد دیگر تمام میزنه فضا و فوق و در بعضی
اوقات شعله‌ی کشند مردم مو بمو خود می‌کشد خود او محترمه و نجیب ترین فطرت و طبیعت
انسان و از انگلیس است که از آزادی شریک نعمت بزرگ، بزرگ شده تنها جمهوری را دم
در روزهای خطرناک است این هر شاهی و این پلتیک و این عادت با وجود این
روس بیشتر مدد کرد تقدم بیشتر فتح قاصد ناپلیون در ایران تا مهارت و زرنگ
انگلیس

انگلیس این بیت که موافقتش با مغرشد و بعد بتر و بخیر تر فلاشد روس بتی
با انها با خطر زیاد که خوان تربیت و ترتیب خود قونسلهای انگلیس و چونکه والت طرف
و طرف بلی او متحد و ترتیبش کاجه بیت خود و طبعاً عاجز میبند با شعلهای کاردان
و یک پلتیک و یک تهذیب خلق آبادی از رفتن قونسلها از ایران تنها روس بهره مند
گردید و دشمن کوشه قونسلهای انگلیس با وخدمت کرد و اولین دشمن او علی خود مغتنم
راهی که روس بعد از آن طرف بیت خواهد دید چه رکه دانا و عاقل بعد از پلتیک
قدم قونسلهای ناپلیون در زمان ماموریت ژنرال کاردان چه قدر رسانیم شد
مساعده بشر و چه قدر مساعد که موافقت قونسلهای انگلیس بعد نمات ایران از آزادی
و سیو مدیر بیلی اروپ نه بلکه بعض امریکا هیچ ترس نیست با وجود یک تغیر خون ریز
لکه نشان میدهد که قونسلهای مادمت خلفه کرد که در زیر سایه بیرق تبلیغ
با نمایش و شکوه خود سو بسط نمایند الان این قفقاز را که کوههای بلند و طوایف
فارغ و مالک ایالات با همه انها نفوذ ناپلیون در ایران کو چه دید ماموریتش نابود
و معدوم گردید یک پاصی و بی ثمر شد و بوسط کارهای خود آموختند با ایران
خوب بشناسند و این مملکت درست و اسلحه خوب و یک کارخانه توپ ریزی
و ترتیبات بقاعده که ماموری در انجا برقرار کردند تا امروز هم موجود میباشد

و نیز در رساله موسیو فلاندون و موسیو کست ثبت است که از کارهای معروف و عالمانه ژنرال کاردان
در روس ایوان باید ممنون موسیو مرسی شد که از مأموریت که با ژنرال کاردان با ایوان
ژنرال ماوسر از جانب فتحعلیشاه مأمور شد که یک توپخانه سبک قابل حمل بقشون
نماید مشار الیه در اصفهان قورخانه برپا کرد در حالی که کمتر دو کوچکترین آلت علم الدنا
خود نمی‌سازد و در آنجا یافت نمی‌شد و بالجمله مالک هیچ سلاح جدید نشد که آلت سو
بواسطه ماشین بسازند موسیو فابری با هزار زحمت دو عدد کوه‌نما مطلوب شد با آنکه چند
توپ بطور نمایند بعزوی تکلیف بگذارد این است همین منشأ توپخانه سبک قابل حمل که امروز
شاه ایران دارا است مدتی بعد در سنه ۱۹۳۹ مسیو ایوان یک سفیری بفرانسه فرستاد همین سپاهی
که سفیر را بهم آورد که هیچ قصدی نداشت مگر هیچ موجبات بسایش ایوان را بوجود
خلق کند از تبعیت و خدمتی تجمیل کردن که بکفر ایوان مجبور کرده بود این سفیر عزت
نداشت مگر فرمایش چندین بخارتک و دیگر اینکه حکومت فرانسه را از ده
صاحب منصب فوج پیاده نظام دوازده پیاده بدهد بطوری سوانح و اکتشافات ذرایع
آمد که هیچ یک از آن صاحب منصبها نتوانستند چند روز باز ایران برقرار نماید
مدت مهمان در ایران بیکار ماندند و الله اعلم بعضی پارسی موجب کردند

ایرانیها

ایرانیها برای خرابی قورخانه در شهر سرقشان با آنها همان کارهای خوب قورخانه بود و از
نظر است که قورخانه پیاده کند یا سوار که حاضر بود و ما بود بطور
فرنسه معتبر کرد حق تمت و رنو بالجمله اینکه ثابت میکند که تا مورین جدید و الدنه
بطور شبیه و الدنی این است که قورخانه یک اثری بزرگ از خودش در ایران که تا هنوز
آن اثر موجود است زمین پیشکار رواج کند روس خوب آگاهی عاجز کرده بود
در واقع این است آنچه از مناسبات در روابط خارجه که بوزارت نوشته بود فرخان
که تصرف و تملک ایالت ایروان که روس از دارالاسلام طمع آن نداشتند
تسخیر او در وسط ایران بجهت گشودن سلاح ارمنی ترک و اما تمنی فرخ خان که از روس قصه
دارد احاطه کند بهترین قسمتهای امپراطوری عثمانی را شامل باشد آنکه روس
احاطه میکند این امپراطوری را از طرف مشرق و شمال و مغرب و باقی نمانده است مگر
احاطه کردن از طرف جنوب در بطرزبورغ نیست بلکه در شهر در راس و طاقات
و اهل سیبری و ایران است که باید مواقبت کرد و فهمید بیشتر روس را بشرح
نبود فهمیدن آن در اطراف رودخانه و شهر در سنه ۱۸۱۲ شاید در مرقدات
چنین است که لازم خواهد شد مواقبت کنند سفارت معروف پارسی بلکه بواسطه
سفارتش میتوانست متهم بشد در تحت این عنوان مقدس تفتیش بیشتر

تنها همین مدخلیت آنکه مرخلف میکنم بعض غیرت بودند خواهد بود که با ایشان
تقسیم معاهده بدهد بعض آنکه از تکلف منع کنند فوق تر روسها و از طرف دیگر خطا کنند

تعبیه امپراطوری و مملکت عثمانی — جنگ و معاهده با روس

عودت و انصراف ژنرال کاردان عودت نزال صدر بعض امپراطوری ایران شد
در ۱۸۰۹ مسیحی امضا کرد یک معاهده نامه جدید بعض با انگلیسها و با همه قسمت تقریر امور
فوق و بکار بدست آنها طرف انگلیس یکونه طرفه که هیچ امید نداشت منور شده خیال کرد
غیر آنکه بیرون آورد مبلغی گزاف را که بنظر میدید بلیتیکا جنگی او و مطمئن فواید
و مرکز دیگر معتبر روانه کرد و او از لندن بیرون آمد در حالتیکه با خود برد
منصب که برهار فرنشاه وعده کرده بود بعض آنو فتح لشکر و نگاهداری ایالت
مملکت او در ۱۸۱۷ این گروه معلمی نظامی ملحق شدند بگروهی که پیش از آنکه
در ۱۸۱۰ با خود بایران آورده بود و تعبیه کرده بود در آنو فتح نقوش شاه
که بدون زیان بی اندازه کاغذ بهم بعض کنیدن بر ضد روسها کوشش آنها بواسطه سعیها
که فوق نهاد در موقع دیگر بهمان قصد بیاورده بود آسان شد بود انگلیسها کرده
لذه ثابت کنند حتی فوق با یونها بکمترین قیمت او و آنو فواهم دید
موقع بود که اشد معاهده فوق بلکه بر ضد آنها نفوذ کردند و تیکه نفوذ

نفوذ

نفوذ فود لازم دیدند در ۱۸۱۲ با آنها نشان دادند که بچه طریق توانستند
کار بدارند درین سعی در مقابل یافتند با سعی ناپلیون بعض نمودار کردن
بر حکومت انگلیس بود از صلح با روس بر کود ارسل و بعد با مسلمان دیگر حکم
فوراً از تبریز بیرون روند و فرماندهی قوتون سوبهان صاحب منصبان و ملک
دا کذار کنند همه صاحب منصبان انگلیس کردند با آنکه بکومت فوق ملحق شدند آنها
آنها گران تمام شد همه سعی و سعه تمکین کردند زیرا که همه در جلو لشکر بعوض
در آنکه قریب عام در میدان جنگ یا در انجام جراحات که با آنها رسیده بود
شدند انگلیس با نظر قوا استه بود لشکر ایران بعوض بخش فتح روس در آورد
و روس نگذاشت که منتظر او شوند لشکرش عازم ایران را احاطه کردند خود
و جمعی داشتند از آنکه همه چیز بهنگام عبور در آنش یافتن بگذارند
روس در ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ بهیچوجه شباهت مراتب تقریباً بعمیق
که فوق در انگلیس در ایران بیاورده روسها بسبب عدم ترس در مملکت
منافات کردند شهر آنکه مملکت سابقاً از آنها بود و توانستند که آنها
عمق فی بود و آن مقدمات را از آن زمان شروع کردند الا بنا
بیک طریق گاهی نیز مداومت دارند از اغاز آن قرن هیچ چیز دانستند

رفتار روسی بعد از ایران از زمانی که اسکندر آقا که مجلات بر قفقاز کشید تا خود روسی
بر سر طوایف لکز و قفقاز با ایران اظهار و عدوان جنگ کرد بود شاهزاده تمیز نوف با
یارهای خود بطرز غیب که همه کمین بود شیروان رسوا عاطه و تسخیر کرد آمد در بار دولت شیروان
بدست علی قلی خان کشته شد کلاز یب بیاری شاهزاده مزبور بر قفقاز و باغ خان که در
شاهزاده شرکت داشت بنای جنگ نهاد و شهر دربند را تصرف در آورد در آن وقت
که ایران خیلی دراز حقیقت رفتار خود آگاه نشده نمود که اعانت طوایف قفقاز بود اما
شاهزاده جانب مرزو که کشت قوزده بود تو نبت منع کند روسها که از میوه تجربه خود
بهره مند شوند روسی مغرور بخط تصرف در آورد خاک است بود در سنه ۱۸۰۳ و در جهان
در سنه ۱۸۰۳ و کولیای در سنه ۱۸۰۴ و اگر این جنگ و شقت که نوبه نوبه از ظهور و نکبت
شد طی نکشد تا سنه ۱۸۱۲ زمانی که در آن زمان در ارض روس در کنار رود خانه
سیس معاهده گلستان امضا شد این وسیله و سیله بعضی نامه بطور کاغذ نظامه
شوق حالت و بهر نعمت روس سوتا بنکه تنها خود نو مالک لقا بر مند بسند
ما در اینجا بیان نمی کنیم مگر فصلی چند اهم معاهده نامه مزبور بر فصل اهم
بر قفقاز شد بیان و سلطان و حالت و رعیت آنها فصل اول صلح
در حالت عالیه بغیر هر یک در متصرفات خود از عالیات و اراضی که آن در
در

هرات دارند باقی و بر قرار باشد فصل دوم اعلیحضرت شاه وعده کرد که اعلیحضرت
امپراطور روس خانات قره باغ و گنجه و آن محدوده در یک ایالت و نامیده شده
به اقرا تبعیه بهمی و اگر در آن خانات تنگه و شیروان و رشت و گیلان و باکو
و تفلیس با اراضی متعلقه باین ولایات و یک در بند هرات روس است بلکه داخله
و گرمه نیز با ایالت تورزال و ایمرت و گوری و بنا بر این بهمین طور هر اراضی که در جهت
هر جهت که در شرف یقین است و میان خط قفقاز با ولایت و طوایف که هم جهت
مذکوره و دریای بازندران فصل چهارم اعلیحضرت امپراطور روس متعهد می شود که
و اعانت نماید ایران بر سر شاه و متعهد خود قرار دهد بعضی که بخیر و خیر نتواند
مداخله در کارهای ایران نماید فصل پنجم کشتی رانی در دریای بازندران شی سابق بطور
آزادی بعضی کشتی روس و ایران بر قرار باشد و آمد و رفت جهت کشتی جنگ تنها کشتی روس
این دریا بوده باشد فصل ششم از طرفین هر چه امر همیشه باشد یک دیگر رد نمایند
فصل هفتم مرتب قوانین معاوضه و زیارت طرفین و موجب پایه با تنها حالت بود در
شان و منزلت تنها فصل هشتم رعایای هر دو مملکت میتوانند بطور آزادی در خاک
یکدیگر بتجارت مشغول باشند فصل نهم در فصل ایالت روس با ایران تنها
حقوقی که گرفته میشود در صد پنج مقرر است بهمین قرار بعضی ایالت

خطی
۷۱